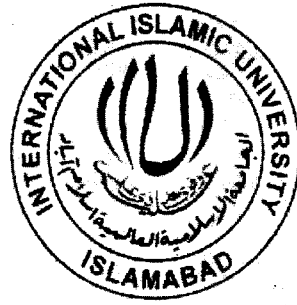


**INTERNATIONAL ISLAMIC
UNIVERSITY – ISLAMABAD**



**Faculty of Languages & Literature
Department of Persian**

سفرنامه حج در ادبیات فارسی

(جلال آل احمد و کتاب "خسی در میقات" مطالعه و بررسی)

**Haj Travelogue In Persian Literature
(Case Study Of "Khasi dar miqat" Of Jalal Al Ahmad)**

Supervisor: Dr. Jawad Hamdani

Student: Omar Mohammad Abdulla

Registration # 9-FLL/MSPER/F16

Accession No TH23960

MS
915.09538
ع باس

الادو ادب - سفر نامه

مطبعة (سعودی) -

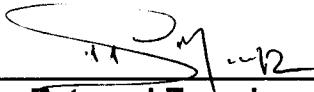
ح


Acceptant by the Viva Voce Committee

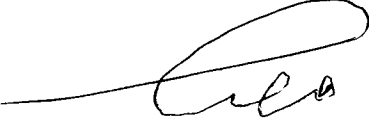
Title of the Thesis: سفر نامہ حج در ادبیات فارسی (جلال ال احمد و کتاب "خسی در میقات" مطالعہ و بررسی)
Name of the Student: Omar Mohammad Abdulla عمر محمد عبد اللہ
Registration No: 09-FLL/MSPRE/F16

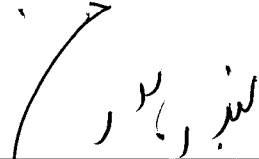
Accepted by the department of Persian, Faculty of Languages & Literature, International Islamic University, Islamabad, in partial fulfillment of the requirement for the Master of Philosophy degree in Persian.

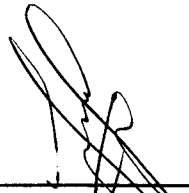
Viva Voce Committee


External Examiner
Dr. Muhammad Safer,
Assistant Professor,
Department of Persian,
NUML, Islamabad


Prof. Dr. Ayaz Afsar
Dean
Faculty of Languages &
Literature


Internal Examiner
Dr. Faizan-ur-Rehman,
Associate Professor,
Faculty of Arabic


Hassan Bandripour
In-charge.
Department of Persian


Supervisor
Dr. Jawad Hamdani

April 9, 2019

فهرست مطالب

2 مقدمه
10 فصل اول: درباره ادب
11 ○ بخش اول: ادب چیست؟
13 ○ بخش دوم: ادب سفرنامه
18 ○ بخش سوم: سفرنامه حج
19 فصل دوم: جلال آل احمد
20 ○ بخش اول: زندگی نامه جلال آل احمد
24 ○ بخش دوم: فعالیت های اجتماعی و سیاسی جلال آل احمد
27 ○ بخش سوم: آثار وی
32 ○ بخش چهارم: سبک جلال
34 ○ بخش پنجم: از نگاه دیگران
35 فصل سوم: کتاب "خسی در میقات"
36 ○ بخش اول: تعریف کتاب
39 ○ بخش دوم: اهمیت این کتاب
42 ○ بخش سوم: خلاصه کتاب
46 فصل چهارم: نقد سفرنامه حج جلال آل احمد
47 ○ بخش اول: لغتنامه کتاب
49 ○ بخش دوم: مسائل سیاسی
55 ○ بخش سوم: مسائل مذهبی
73 ○ بخش چهارم: مسائل اقتصادی
78 ○ بخش پنجم: مسائل اجتماعی و فرهنگی
89 ○ بخش ششم: مسائل امنیتی
95 ○ بخش هفتم: اماکن مقدس
100 ○ بخش هشتم: مراسم حج
113 ○ بخش نهم: مسائل روحانی
115 ○ بخش دهم: تکامل شخصیت نویسنده قبل و بعد از حج
118 خاتمه
127 فهرست منابع

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

رحلات الحج في الأدب الفارسي

من خلال دراسة - خسي در ميقات و كاتبه جلال آل أحمد -

مقدمه.

إن العلاقة بين الأمتين العربية والفارسية علاقات جذورها ترجع إلى آلاف السنين قبل الميلاد، عندما كان الأشوريون و العيلاميون يحكمون مرتفعات إيران، و عندما حكم الإيرانيون في أيام الميديين والأخمينيين بلاد ما بين النهرين و مصر و الشام، ثم حكم الإيرانيون الفرس جزءاً من بلاد شبه الجزيرة العربية مثل اليمن والبحرين بالإضافة إلى العراق.

في عهد الخلفاء الراشدين حكم المسلمون العرب بلاد فارس، واستمر هذا الحكم حتى سقوط الخلافة العباسية. تأثر الإيرانيون بالثقافة العربية الإسلامية، بل شاركوا في ازدهار هذه الثقافة، كما تأثرت اللغة والأدب الفارسي باللغة والأدب العربي، كما تأثر العرب كذلك في أيام الدولة العباسية بالثقافة الفارسية.

في القرن الرابع الهجري وتحديدًا في أيام الدولة السامانية بدأت بوادر الانفصال الثقافي، وفي القرن العاشر حدث الشرخ المذهبي وذلك في عهد الدولة الصفوية.

مع كل هذا التداخل الثقافي واللغوي لم يحدث الدمج الكامل بين الأمتين، بل بدأت هناك حالة من الكراهية والنظرة الدونية وعدم فهم الآخر، فكان ذهاب أدباء الفرس إلى العرب وكتابتهم عنهم لمحاولة فهم الطرف الآخر، ومن هؤلاء الكاتب (جلال آل أحمد) الذي زار بلاد الحجاز عام 1964م وأدى مناسك الحج و تشرف بزيارة قبر النبي ﷺ، وسجل جلال زيارته هذه في صورة خواطر سماها "خسي در ميقات" قشة في الميقات.

و نحن في هذا البحث نحاول أن ندرس هذه الخواطر ونعرف من خلالها كيف ينظر الكاتب إلى العرب كأمة وثقافة وحضارة وإلى بلاد العربية، وهل استطاع أن يفهمهم أم لا بسبب اللغة أو بسبب الأفكار المسبقة عن العرب أو بسبب التعصب العرقي والمذهبي؟

مقدمه:

رابطه‌ی میان ملت‌های عربی و فارسی، رابطه‌ای است که ریشه‌ی آن به هزاران سال قبل از میلاد می‌رسد، از همان زمانی که آشوری‌ها و ایلامیان در ارتفاعات ایران حکومت می‌کردند، و هنگامیکه ایرانیان در عصر مادها و هخامنشیان، در سرزمین‌های بین‌النهرین، مصر و شام حکومت می‌کردند، سپس پارس‌ها بخشی از شبه جزیره‌ی عرب مانند یمن و بحرین و همچنین عراق را حکومت کردند.

در دوران خلفای راشدین، مسلمانان عرب، سرزمین فارس را سلطنت کردند. این حاکمیت تا زمان سقوط خلافت عباسی ادامه یافت.

ایرانیان نه تنها تحت تأثیر فرهنگ اسلامی عرب قرار گرفتند، بلکه در شکوفایی این فرهنگ نیز سهیم شدند. تا جایی که زبان و ادبیات فارسی تحت تأثیر زبان و ادبیات عربی قرار گرفت. عرب‌ها نیز تحت تأثیر فرهنگ فارسی در زمان دولت عباسی بودند.

در قرن چهارم هجری و مخصوصاً در روزهای حکومت سامانیان، نشانه‌های جدایی فرهنگی آغاز شد و در قرن دهم، در زمان سلطنت دولت صفوی شکاف فرقه‌ای رخ داد.

با تمام این تداخل فرهنگی و زبانی، هیچ ادغام کاملی بین دو ملت وجود نداشت. بلکه حالتی از تنفر، نگاه تحقیرآمیز و عدم درک دیگری آغاز شد. پس رفتن نویسندگان فارسی به سوی عرب‌ها و نوشتن در مورد آن‌ها، تلاش برای درک آن‌ها بود. یکی از آن نویسندگان (جلال آل احمد) است که در سال ۱۹۶۴م به سرزمین حجاز سفر کرد و مناسک حج را به جا آورد و از آرامگاه پیامبر نیز دیدن کرد. جلال این زیارت را به صورت خاطرات ثبت کرد و آن را "حسی در میقات" نامید.

من در این تحقیق سعی می‌کنم این سفرنامه را بررسی کنم و بفهمم که چطور نویسنده چهره اعراب را نمایان کرده است، و آیا او موفق شده است که یک تصویر کلی و بی‌طرف از اعراب بکشد و یا اینکه بخاطر اختلاف مذهبی و نژادی و سیاسی شکار اشتباه شده است؟

The researcher's introduction:

The relationship between the Arab and Persian goes back to thousand years. When the Assyrians and Elamites ruled Iran's heights, When Iranians ruled Mesopotamia, Egypt, and Syria in the era of Medes and Achaemenids. Then the Pars ruled part of the Arabian Peninsula, such as Yemen and Bahrain, as well as Iraq.

During the Rashid Caliphs, Muslims reigned in the land of Persia, This rule continued until the fall of the Abbasid caliphate.

Iranians were not only influenced by Islamic culture, but they were influenced also in the flourishing of this culture. Persian language and literature were also influenced by the Arabic language and literature. The Arabs were also influenced by the Persian culture during the Abbasid.

Signs of cultural separation began in the 4th century ^{AH}, especially during the reign of the Samanids. In the tenth century, a sectarian gap was created during the reign of the Safavid dynasty.

With all this cultural and linguistic overlap, there was no complete integration between the two nations; instead, a hatred and contemptuous look and misunderstanding began.

The departure of the Persian writers to the Arabs and writing about them was an attempt to understand them. One of those writers is (Jalal Al Ahmad) who was born in 2 December 1923 in Tehran was a prominent Persian novelist, short-story writer, Philosopher, Socio-Political critic and Sociologist as well as an anthropologist who was "one of the earliest and most prominent contemporary Persian ethnographer, who travelled to Hijaz in 1964 and performed Haj, and visited the shrine of the Prophet Muhammad ^{PBUH}. Jalal recorded this pilgrimage as memoir and called it a "**Khasi dar miqat**".

In this research, I try to examine the memories and understand how the author looks at the Arabs, and whether he could understand them for the sake of language or because of previous thoughts on the Arabs or because of ethnic or sectarian affirmation?

مقدمه ی تحقیق:

الحمد لله رب العالمین و درود و سلام بر بهترین خلق خدا مجد و بر خاندان و یاران و اما بعد: مشهور است که کتابخانه ی اسلامی عرب، از کتاب‌های گردشگری غنی است. مسلمانان و اعراب بخاطر سفرهای طولانی و ماجراهای خطرناک شناخته شده هستند. آن‌ها به کشورهای دورافتاده و غربی بطور گسترده و همچنین در شبه جزیره ی عرب و کشورهای مجاور آن سفر می‌کردند و در آنچه خدا خلق کرده تأمل می‌کردند و مشاهدات خود را از راه ادبی به ثبت می‌رساندند.

همانطور که خداوند در بسیاری از آیات قرآن به بندگانش فرمان داده تا در زمین سیر و سفر کنند.

و در سوره ی عنکبوت خداوند میفرماید: (قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ بَدَأَ الْخَلْقَ ثُمَّ اللَّهُ يُنشِئُ النَّشْأَةَ الْآخِرَةَ إِنَّ اللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ).¹

این سفرها نقش بسیار مهمی در توسعه ی آشنایی و تفاهم بین ملت‌ها و قومیت‌ها و تقویت روابط میان ملت‌ها و افزایش دانش و اطلاعات در مورد این کشورها و مردمشان ایفا کرده می‌کرد.

از برجسته ترین مسافرت کننده ها: ناصر خسرو، ابن جبیر الأندلسی، ابن بطوطة المغربي و یاقوت الحموی و غیره را می‌توان نام برد.

آن‌ها بسیاری از داستان‌ها و حکایت‌های جالب و سرگرم کننده و شگفتی‌های کشورهای و آداب و رسوم مردم و دیدگاه قبایلی که به آن‌جا سفر کرده بودند را ثبت کرده اند.

"خسی در میقات" یکی از مهمترین کتاب های سفرنامه ی حج است که نویسنده اش جلال آل احمد روشنفکر و نویسنده معروف و منتقد ادبی بود.

خسی در میقات سفرنامه ی ساده ای نیست که فقط از مسافرت به مکه و مناسک حج سخن گوید، بلکه نگرش تند و شتاب زده ای دربارہ ی حاجیان است. و دربردارنده ی اوصافی

¹ سوره ی عنکبوت: آیه ی 20

درباره ی انگیزه ی درون نویسنده در این سفر می باشد. و همینطور جستجو و گرایشی به کشف نیروی ایمانی و معنوی در خویش است. سفری است درونی و بزونی به موازات هم. اشتیاقی است به دیدن مردمان و نگرانی درباره ی سرنوشت آنان؛ مردمی که به انگیزه ی رسم های دیرینه [سنت] راه خانه ی خدا را در پیش میگیرند و از آفریقا، آسیا و اروپا و حتی آمریکا راه می افتند و در آن جا به یکدیگر می رسند. و پس از پایان گرفتن مناسک به لانه و آشیانه ی خویش باز می گردند. آیا این مردمان ایمان و احساس اصیلی دارند؟ به قصد کشف حقیقی راه افتاده اند؟ آیا به انگیزه ای گنگ و خام به سوی کعبه میروند؟ جلال آل احمد می کوشد به این پرسش ها پاسخ گوید و بیقراری ها و تجربه های برونی خود را به تصویر بکشد.

جلال آل احمد در پایان خاطراتی که در سفر حجش نوشته بود، نشان می دهد او به هدفش و آنچه که در این سفر به دنبالش بوده، رسیده است و با جرأت تمام می گوید: "دیگر اینکه اگر اعتراف است یا اعتراض یا زندقه یا هرچه که می پذیری، من در این سفر بیشتر به جستجوی برادرم بودم - و همه ی آن برادران دیگر- تا به جستجوی خدا. که خدا برای آنکه به او معتقدست همه جا هست". چنین اعترافی ممکن است صاحبان تجربه های معنوی و صوفیان مسلمان را به وحشت بیندازد، کسانی که در آیین های حج با استدلال ها و ذکرهایشان روبرو می شوند و آرزوی آنها رسیدن به نزدیکترین خانه های عبادت به خداوند است و از ارتباط با او بهره برداری می کنند.

غیر از اینکه جلال آل احمد فلسفه حج را به زبان دیگری برای ما ترجمه می کند، اما بعضی ها آن را یک نوع لغز می دانند، به این صورت که جلال به حج آمد تا برادر مسلمانش را بشناسد. در واقع او انسانی بود که از آنچه در مورد خداوند می دانست و چیزی که او را به خداوند نزدیک می کرد اهمیتی نمی داد، لیکن خواندن دقیق خاطرات سفرش این ادعا را رد می کند. جایی که روح آل احمد، تمایلات اخلاقی و معنوی وی و احساسات پاک و شفاف او ظاهر میشود. و کشف دیگر بیدار شدن دردها و امیدها و آرزوهایش و زندگی کردن و بخشیدن در هر چیزی که خلاف آن باشد، همه ی اینها نزدیک شدن به راه خداوند است و همانا راه شناخت خدا بر اساس درک آل احمد از اسلام و اهداف کلی آن، از طریق شناخت انسان، و تصویب مسائل آن، و دفاع از حقوق از دست رفته اش، و آزادی قربانی عبور میکند.

طرح تحقیق:

1. جمع‌بندی متون و اطلاعات در مورد ادبیات و سفرنامه.
2. معرفی نویسنده "جلال آل احمد" و ذکر کردن بیوگرافی و آثار و نوشته های او.
3. ذکر اهمیت کتاب "خسی در میقات" از میان کتاب‌هایی که در مورد سفرنامه حج وجود دارد.
4. اظهار نظر در مورد بعضی از موضوع‌های ذکر شده در کتاب.
5. مقایسه ی صحنه‌ها و چگونگی سفر حج در زمان جلال آل احمد (سال ۱۹۶۴ م - ۱۳۴۳ هـ ش بود) و دوره‌ی کنونی.

اهمیت تحقیق:

سفرنامه از هنرهای ادبیات جهان باستان است، و سفرهای ادبی به مکان های مقدس بهترین شکل ادبیات به شمار می آید. این سفرنامه به زیارت خانه خدا در مکه، زیارت پیامبر ﷺ و مناظر مقدس در مدینه منوره با علاقه طیف وسیعی از مسلمانان، که مشتاق ضبط مشاهدات و برداشت ها و شرایط و حال و هوای خود در این سفر با ارزش هستند، اختصاص داده شده است.

سفرنامه از آنچه که در دوره های گذشته بوده، خصوصا از آغاز قرن ۲۱ کاهش یافته است.

با وجود این واقعیت دوره ی کنونی بدرستی دوره ی سیر و سفر در نظر گرفته شده است، و با توجه به پتانسیل عظیم و امکاناتی که به وجود آمده است، باعث شده که سفر به بخشی از زندگی عادی تبدیل شود.

اما با وجود امکانات الکترونیکی پیشرفته، مردم کمتر به کتاب‌های سفر علاقمند هستند.

لازم به ذکر است این تحقیق برای شکل دادن به تصویر کلی در ذهن مردم، دربارہ ی این نوع ادبیات زیبا است.

از سوی دیگر، هدف از این تحقیق معرفی کردن این نویسنده ی منتقد، ادیب و بزرگ یعنی "جلال آل احمد" به خواننده است. که کمتر کسی در جامعه ی عربی از او شنیده است.

روش تحقیق ■

در این پژوهش از روش تحلیلی و توصیفی استفاده خواهد شد.

پرسش‌های تحقیق ■

1. جلال آل احمد چگونه سفر حج را به تصویر کشید؟
2. نویسنده چگونه به جامعه بدوی خلیج نگاه می‌کند؟
3. جلال آل احمد از چه نوع سبکی در "خسی در میقات" استفاده کرده است؟
4. تفاوت بین سفر حج در گذشته (در زمان سفر حج جلال آل احمد در سال ۱۹۶۴م) و حال چیست؟

فرضیه ی تحقیق ■

براساس آنچه جلال آل احمد در کتاب خود در مورد سفر حج نوشته است، آیا او با دولت عربستان سعودی برای سازماندهی حج و اداره‌ی آن راضی است یا خواستار مدیریت حج از طریق شورای کشورهای اسلامی است که به عنوان "تدویل الحج" شناخته می‌شود؟

پیشینه ی تحقیق ■

تعداد عناوینی که در مورد حج، مکه و مدینه نوشته شده است به ۳۲۲۲ عنوان می‌رسد (شامل کتاب‌ها، تحقیقات دانشگاهی، نامه‌ها و مقالات در دو زبان عربی و فارسی)، همانطور که در کتاب "معجم ما کتب فی الحج و الزیارة و المعالم المشرفة فی الحجاز" از دکتر عبدالجبار رفاعی نشان داده شده است. قابل به ذکر است خیلی از آن‌ها به چاپ نرسیده است.

بعضی از منابع را به عنوان مثال ذکر میکنیم:

1. سفرنامه - ناصر خسرو (437 هـ)
2. سفرنامه مکه - مجد ولی میرزا (1260 هـ)
3. سفرنامه مکه - مجد حسین فراهانی (1303 هـ)
4. تحفة الحرمين - نایب الصدر (1305 هـ)
5. خاطرات سفر حج - سلطان حسین تابنده کنابادی (1324 هـ)
6. به سوی خدا میرویم - سید محمود طالقانی (1370 هـ)
7. ای قوم به حج رفته - جواد مجابی (1393 هـ)
8. میعاد با ابراهیم - علی شریعتی (1411 هـ)
9. باکراوان ابراهیم - رسول جعفریان (1412 هـ)
10. طواف باران - هاشم رضوی (1419 هـ)
11. در ملکوت زمین - جواد محقق نیشابوری (1419 هـ)
12. طواف باران - هاشم رضوی (1419 هـ)

فصل أول ادب

بخش اول: ادب چیست؟

بخش دوم: ادب سفرنامه

بخش سوم: سفرنامه حج



بخش اول

ادب چیست؟

ادب چیست؟

در تفسیر معنی ادب، بین ادیبان اختلاف فراوان است. کلمه ی ادب، واژه ای است مختصر و به ظاهر ساده؛ ولی چون به قصد تعریف به آن می پردازیم ملاحظه می کنیم که این واژه، پیچیدگی و ابهام فراوانی دارد.

در بیان پیچیدگی معنی ادب همین بس که ادیبانی که خواسته اند -علی رغم تعدد- به تعریف و تفسیر این واژه پردازند هنوز هم به نظری قاطع و روشن در این مورد دست نیافته اند و تلاش مستمر آنان در جهت به دست آوردن تعریف روشنی از ادب، گواهی روشن بر اختلاف آنها در این زمینه است.

ادب عبارتست از مجموعه ی آثار مکتوبی که، بلندترین و بهترین افکار و خیالها را در عالی ترین و بهترین صورتها تعبیر کرده باشد.¹

البته به اقتضای احوال و طبایع اقوام و افراد و هم به سبب مقتضیات و مناسبات سیاسی و اجتماعی و فنون، انواع مختلفی از این گونه آثار به وجود آمده است و به اقتضای همین احوال و ظروف، گاه بعضی از این فنون و انواع، بر سایر فنون و انواع، تفوق و تقدم یافته است و شاید بتوان گفت که در اکثر جوامع نخستین -اگر نه در بین همه ی آن ها- طبقه ای که به امور روحانی اشتغال داشته است، زودتر از سایر طبقات به ایجاد آثار ادبی پرداخته و در ستایش قهرمانان و خدایان سخنان سروده است و همچنین در بین بیشتر امم و اقوام، شعر و سخن موزون، زودتر از نثر به ضبط آمده است و شاید چنانکه بعضی از اهل تحقیق گفته اند سببش آن باشد که انسان پیش از آنکه به استدلال و تعقل پردازد به شور و احساس گرائیده است.

¹ آشنایی با نقد ادبی، دکتر عبدالحسین زرین کوب / ص 22

در هر صورت ادب در آغاز حال نزد اکثر اقوام و امم غالباً مجرد شعر بوده است. چنانکه در یونان ادب لفظ خاصی نداشته و در نظر یونانیها، آن مفهومی که امروز از ادب داریم فقط شامل شعر بوده است. چنانکه نزد اعراب قدیم نیز غالباً حال به همین منوال بوده است تا عهد بنی امیه در نزد عرب عبارت بوده است از معرفت شعر و آنچه بدان مربوط است، چون انساب و ایام و اخبار و امثال.

خلاصه در آن روزگاران، اعراب از لفظ ادیب می فهمیدند که کارش انشاد و نقل و روایت شعر بوده است. اما بعدها حدود آنچه مربوط به شعر بود توسعه یافت و بعضی معارف و علوم دیگر نیز چون صرف و نحو و لغت و غیره در آن وارد گشته است.

ادبیات عبارتست از آنگونه سخنانی که از حد سخنان عادی برتر و والاتر بوده است و مردم آن سخنان را در خور ضبط و نقب دانسته اند و از خواندن و شنیدن آنها دگرگون گشته اند و احساس غم و شادی یا لذت و الم کرده اند و این سخنان ناچار با سخنان مکرر و عادی تفاوت دارد و از آن سخنان برترست.

ادب یعنی اثر گذاری یا هر تأثیری که از رهگذر زبان پدیدار می شود. بین ادیب و خواننده، ارتباطی است. ادیب، اثرگذار و خواننده، اثر پذیر است و ادب همان تأثیری است که از ادیب به خواننده انتقال می یابد.¹

اثر گذاری، جنبه های گوناگونی دارد، مثلاً ممکن است شیفتگی خواننده به شیوه ی بیان یا اسلوب نویسنده و یا به توانایی وی در وصف و تحلیل باشد؛ حتی گاه ممکن است تاثیر عبارت در سست کردن اندیشه ها و عقایدی باشد که در ذهن خواننده استقرار یافته است و سرانجام چنان کند که وی از اندیشه ها و تصورات خود رو برتابد. زمانی نیز این اثرگذاری در تأیید دیدگاه خواننده و تقویت اعتقاد وی تجلی میکند و یا نگرش جدید و مخالفی به او میبخشد و وی را به دست کشیدن از افکار خود و تجدید نظر در آنها وا، می دارد.

هر عملی که اساس آن زبان باشد و به این اثرگذاری بینجامد، ادب نام دارد.

¹ ادبیات تطبیقی، طه ندا / ص 16

بخش دوم

ادب سفرنامه

ادب سفرنامه از منابع تاریخ، باستان شناسی و جامعه هستند که اطلاعات و رویدادهای زیادی را اضافه می‌کنند، و توصیف مکان‌ها و شخصیت‌ها را ارائه می‌دهد و آن برداشت‌های شخصی و واقعی در مورد جنبه‌های اجتماعی و تمدن و اقتصاد و غیره است.¹

انگیزه‌های متعددی برای سفر یا نوشتن ادبیات وجود دارد. بعضی از آن‌ها از طریق سفر و اهمیت آن، بعضی از طریق تجارت، و بعضی نیز از طریق جستجوی علم و دانش و ملاقات با شیوخ انگیزه می‌گیرند.

ادبیات سفر، نثر ادبی است که موضوعی از سفر می‌گیرد. به عبارت دیگر: زمانی که سفری در قالب ادبی متمایز و به شکل یک زبان خاص نوشته شود، این هنر نوشتن، یکی از هنرهای ادبی است.

کتاب‌های سفر شامل اطلاعات و دانش‌های جغرافیایی و اجتماعی و تاریخی و اقتصادی فراوانی در دوره‌های مختلف می‌شوند و منبعی غنی برای جغرافی‌دانان و مورخان و همچنین جامعه‌شناسان و اقتصاد دانان و محققان ادب و غیره به شمار می‌رود.

از مزایای ادبیات سفر، ارزش آموزشی آن است که در خود ذخیره کرده است. کتاب‌های سفر به خواننده آموزش می‌دهد و اطلاعات او را در مورد یک منطقه یا یک جامعه بالا می‌برد، و این در حالیست که ویژگی تمدن منطقه‌ای را در عصر خاصی تصور می‌کند؛ تمدنی که منبع و فرهنگ آن جامعه می‌باشد.

¹ صادق العبادی - مقاله با عنوان: ادب سفرنامه به مکه، سایت انجمن بین المللی مترجمان عربی و زبان شناسان

سفرنامه ها دو ارزش بزرگ دارند: ارزش علمی و دیگری ارزش ادبی.

ارزش علمی این سفرها، از بسیاری از اطلاعات جغرافیایی، تاریخی، اقتصادی و غیره بدست می آید؛ که نتیجه ی تماس مستقیم جهانگرد با طبیعت، مردم و زندگی آن ها در طول سفر خود می باشد.

اما ارزش ادبی در سفرنامه ها، در مواجهه با مواد خود در روش ها، در جهان ادبیات و در سطح تخیل هنری، منعکس می شود.¹

بسیاری از نویسندگان، فقط به اطلاعاتی که در سفر خود مشاهده می کنند، بدون دخالت لفظی و بلاغی اکتفا می کنند؛ زیرا هدفشان ارائه ی اطلاعات و صحنه ها با دقت و وضوح بدون تفسیر است، و بدون استفاده از اصطلاحاتی که ممکن است ذهن خواننده را به دانستن حقیقت مشغول کند.

و برخی از آنها تصاویر و صحنه ها را به نحوی که اثر وجدانی به همراه می آورد، یا احساسات و عواطفی را که در خود پیدا می کنند، انتقال می دهند.²

¹ ادب الرحله عند العرب، حسین محمود حسین / ص 6-8
² مشوار کتب الرحله قدیما و حدیثا، سید حامد النساج / ص 6

#سفرهای ایرانیان به شبه جزیره عربستان (جزیره عرب) و اماکن مقدس:

بیشتر سفرهای ایرانیان به توصیف شهرهایی می‌پردازد که از آن بازدید کرده‌اند. مخصوصاً راه‌های، بیابان‌ها، مردمانشان و خصوصیات زندگی عشایری آن‌ها. نظر به اینکه آن نویسندگان از کشورهایی بودند که طبیعت جغرافیایی آن‌ها با منطقه و شیوه زندگیشان تفاوت داشت.

سفرها به ۳ دوره تقسیم کرد:

دوره اول: ادبیات اولین سفر جغرافیایی (که بعضی از آن‌ها به عربی نوشته شده) مانند کتاب المسالك الممالک لابن خراذبه (قرن ۳هـ) و الاصلطخری (قرن ۴هـ) و سفر ناصر خسرو القادیانی المروزی (قرن ۵هـ) و کتاب‌هایی که در آن سفرش به شام و مصر و جزیره عربی را نوشته، و قزوینی (قرن ۷هـ) نویسنده کتاب آثار البلاد و اخبار العباد.

دوره دوم: (قرن ۱۲ و ۱۳هـ)، دوره ای است که در آن سفرهای اروپایی و شرق شناسی ظاهر شد. ایرانیان تحت تاثیر این کتاب‌ها قرار گرفتند و شروع به نوشتن سفرهای خارجی خود کردند از جمله سفر به مکه.

از مشهورترین کتاب‌های سفر به حجاز و مکه مکرمه در این دوره، سفر فرهاد میرزا، نایب صدر، مخبر السلطنه و حاج علیخان اعتماد السلطنه و میرزا داود وزیر الوظایف و سفر محمد ولی میرزا می باشد.

دوره سوم: دوره ی سفرهای معاصر (قرن ۱۴ و ۱۵هـ) به مکه است، یک سری سفرها در قرن آخر ظهور کرد مانند سفر جلال آل احمد، دکتر علی شریعتی و غیره.

این سفرها بیش از آن که اشاره به اطلاعات جغرافیایی یا اجتماعی آن داشته باشد، عمدتاً به صورت فکری و نظری در تفسیر فلسفه حج و اثرات معنوی آن بود.

اهداف سفر:¹

انگیزه های متعددی وجود دارد که انسان را به سفر کردن تشویق می کنند و از فردی به فرد دیگر و قومی به قوم دیگر و از یک زمان به زمان دیگر متفاوت هستند، اما اغلبشان خارج از این موضوعات نیستند.

انگیزه های مذهبی:

مانند سفر به حج و به اماکن مقدس در پاسخ به فراخوانی ذات رحمان و توبه کردن و برای پاک کردن نفس خود از تراکم گناهان، و تعهد برای راه رفتن روی صراط مستقیم و امید به بخشش. نشر دین یکی از آن ها به شمار می آید.

انگیزه های علمی و آموزشی:

به منظور کسب و آموختن بیشتر علم در جای دیگری از جهان، که پسرهای وی در زمینه فرا گرفتن علوم مانند فقه، پزشکی، هندسه، معماری و غیره مشهور شدند و یادآور شده که با خواندن کتاب های حدیث و زندگی نامه ها می بینیم که بعضی از فقها و علما برای یادگیری حدیث نبوی که شنیده بودند و یا فقط برای بررسی یک کلمه در آن، از رودخانه ها و اماکن صعب العبور می گذشتند.

انگیزه های سیاسی:

مانند هیئت ها و سفارت ها که پادشاهان و فرمانداران را، برای تبادل نظر و برقراری روابط و یا بحث در مورد مسائل مربوط به جنگ و صلح و یا به عنوان مقدمه ای برای فتح یا تهاجم، به پادشاهان و فرمانداران کشورهای دیگر ارسال می کنند.

¹ ادب الرحله فی التراث العربی، فؤاد قنديل / ص 19-20 - الحجاز فی الادب الرحله العربی، حافظ محمد بادشاه / ص 16-17

انگیزه های سیاحتی و فرهنگی:

علاقه به سفر و جا به جایی و تغییر محیط و مناظر و تجدید خون از راه مشاهده کردن و ماجراجویی و یادگیری بیشتر درباره ی خلق طبیعت و انسانها و کسب تجربه درباره ی مسلک ها و طبیعت ها. یا اینکه سفر به این هدف میباشد که مشهورترین معالم دنیا را بشناسید مانند آثار تاریخی و جام ها و برج ها و کهف ها و عجایب و شگفتی ها.

انگیزه های اقتصادی:

برای تجارت و مبادله کالاها و یا باز کردن بازارهای جدید برای محصولات محلی، یا جمع آوری کالاهای موجود در کشورهای دیگر که در کشور خودش کمتر یافت می شود. و ممکن است که برای فرار از گرانی ها و در پی چیزهای ارزان تر و آسانی و فراوانی ها و یا کار باشند.

انگیزه های بهداشتی:

مانند سفر برای درمان یا بهبودی و یا برای رهایی از خستگی، مانند سفر به مناطق روستایی و غیره، و حتی ممکن است برای فرار از مرض، طاعون یا آلودگی هوا باشند.

انگیزه های دیگر:

ممکن است که ما اسباب دیگری برای مهاجرت پیدا کنیم، مانند نارضایتی از شرایط و تنگی معیشت و یا برای فرار از مجازات.

بخش سوم

سفرنامه حج¹

سفرنامه از هنرهای ادبیات جهان باستان است، و سفرهای ادبی به مکان های مقدس بهترین شکل ادبیات است. این سفر برای زیارت خانه خدا در مکه، زیارت پیامبر صلی الله علیه و وسلم و مناظر مقدس در مدینه منوره، با علاقه طیف وسیعی از مسلمانان، که مشتاق ضبط مشاهدات و برداشت ها و شرایط و حال و هوای خود در این سفر با ارزش هستند، اختصاص داده شده است.

خانه مقدس همیشه منبع الهام برای نویسندگان بوده است، کسانی که افتخار می کردند به این اماکن مقدس بروند.

در دوران مدرن بسیاری از روزنامه نگاران، نویسندگان و متفکران با گروه های زائران سفر می کردند. گروهی از آنها علاقه مند به ثبت سفر خود و افشای تجربه های معنویشان و شرح مراسم ها، مکان ها، بازارها و ماهیت سنت ها و طبیعت شهروندان کشورهای اسلامی بودند.

واضح است که این مقدار از ادبیات سفر به حج با اهمیت فرهنگی، ارزش ادبی و توانایی آن برای نظارت بر جزئیات دقیق این سفر متفاوت است، زیرا این به استعداد نویسنده و پتانسیل خلاقانه و شیوه تجربه قبلی و سطح فرهنگ و گسترش افقی و عمودی آن ارتباط دارد.

¹ قشة في الميقات، ترجمه حیدر نجف / ص 13-14

فصل دوم جلال آل احمد

بخش اول: زندگی نامه جلال آل احمد

بخش دوم: فعالیت های اجتماعی و سیاسی جلال آل احمد

بخش سوم: آثار وی

بخش چهارم: سبک جلال

بخش پنجم: از نگاه دیگران



بخش اول

زندگی نامه جلال آل احمد



محمد حسین حسینی طالقانی که به جلال آل احمد معروف بود در محله سید نصرالدین از محله های قدیمی شهر تهران در ۹ آذر ۱۳۰۲ هـ ش (۱-۱۲-۱۹۲۳م) بدنیا آمد. پدرش مرد متدین و در زمینه اجتماعی فعال بود و مدیریت اداره های قانونی و وضعیت شخصی برعهده او بود و رهبری نمازگزاران در بعضی از مساجد تهران را نیز برعهده داشت. تمام سعی پدر این بود که از جلال، برای مسجد و منبرش جانشینی بپرورد. و از این رو جلال دوران کودکی را در محیطی مذهبی گذراند. خودش در این باره چنین می نویسد: «در خانواده ای روحانی (مسلمان - شیعه) برآمده ام پدر و برادر بزرگ و یکی از شوهر خواهرهایم در مسند روحانیت مردند و تازه این اول عشق است که الباقی خانواده همه مذهبی اند».¹

سیمین دانشور - همسر جلال - می گوید: «چنانچه خودش برایم گفته است، در آغاز جوانی سخت پای بند مذهب بوده است و از نماز شب و جعفر طیار و انگشتر عقیق و امر به معروف و نهی از منکر یک دم غافل نبوده است».²

¹ یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات، جلال ال احمد / ص 47

² غروب جلال، سیمین دانشور / ص 7

جلال بعد از اتمام دوره دبستان، بخاطر سوء احوال خانواده اش نتوانست تعلیم خود را ادامه دهد، و پدرش می‌توسید از اینکه پسرانش نتوانند تعلیم دینی سنت اجداد خود را ادامه دهند. سپس جلال تصمیم گرفت دوره راهنمایی را در مدرسه "دار الفنون" معروف در تهران ادامه دهد، در حالیکه در طول روز مشغول کار کردن در بازار بخاطر وضعیت زندگیشان بود.

«دبستان را که تمام کردم، دیگر نگذاشت درس بخوانم که: «برو بازار کار کن» تا بعد ازم جانشینی بسازد. و من رفتم بازار. اما دارالفنون هم کلاسهای شبانه باز کرده بود که پنهان از پدر اسم نوشتم»¹.

هنگامی که به بیست سالگی رسید پدرش او را برای تدریس به حوزه علمیه در نجف، نزد برادر بزرگش سید محمد تقی فرستاد تا در آنجا به تحصیل در علوم دینی پردازد. طولی نکشید بعد از سه ماه نجف را ترک کرد.

او در حال برنامه ریزی برای رفتن از نجف به لبنان، برای حضور در دانشگاه آمریکایی واقع در بیروت بود. اما از آنجا که سفر برایش دشوار بود پس به تهران برگشت و به موسسه عالی برای آموزش معلمان پیوست. در سال ۱۳۲۵ هـ ش فارغ التحصیل شد. او مدرک کارشناسی ارشد خود را در رشته‌ی ادبیات فارسی از دانشگاه تهران برای پایان نامه "هزار و یک شب" دریافت کرد.

وی در سال ۱۳۲۶ هـ ش، به عنوان آموزگار در وزارت فرهنگ مشغول به کار شد و در همین زمان تحصیل خود را در رشته‌ی ادبیات فارسی ادامه داد.

جلال آل احمد در سال ۱۳۲۷ هـ ش در اتوبوس اصفهان به تهران با {سیمین دانشور}* داستان نویس و مترجم معاصر، آشنا شد و در سال ۱۳۲۹ هـ ش با وی ازدواج کرد اما آنها هیچ وقت صاحب فرزندی نشدند.

¹ یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات، جلال ال احمد / ص 47

* سیمین دانشور (زاده ۸ اردیبهشت ۱۳۰۰ در شیراز - ۱۸ اسفند سال ۱۳۹۰ خورشیدی در تهران) نویسنده و مترجم ایرانی و همسر جلال آل احمد بود و در اکثر فعالیت‌های فرهنگی و اجتماعی همسرش حضور و همکاری داشت. مهم‌ترین اثر او رمان سووشون است که نثری ساده دارد و به ۱۷ زبان ترجمه شده‌است. سووشون از جمله پر فروش‌ترین آثار ادبیات داستانی در ایران به‌شمار می‌رود. دانشور همچنین عضو نخستین رئیس کانون نویسندگان ایران بود.

درگذشت وی

جلال آل احمد در عصر روز ۱۸ شهریور سال ۱۳۴۸ هـ ش (۹ سپتامبر ۱۹۶۹) در چهل و شش سالگی جان به جان آفرین تسلیم کرد. مردی که از محله ی پاچنار تهران به پا خاسته بود سرانجام در اسالم* گیلان دم فرو بست و قلم در شکست.

علت مرگ جلال را کسی نفهمید، افرادی مانند شمس آل احمد** مدعی‌اند که جلال با دسیسه‌ای از طرف ساواک کشته شد.^۱ و کسانی مانند سیمین دانشور، همسر جلال، در کتاب غروب جلال صریحاً عنوان می‌کند که شوهرش قربانی نوشابه شد. او علت مرگ جلال را زیاده‌روی در مصرف نوشابه الکی قزونیکا (نام ودکایی ساخت ایران در آن زمان) ذکر می‌کند و علت پزشکی مرگ را هم، آمپولی در اثر افراط در مصرف مشروبات الکی و سیگار اشنو نقل می‌کند و شایعات مربوط به دست‌داشتن ساواک، در مرگ جلال را صریحاً رد می‌کند.^۲

لحظات آخر عمر جلال از زبان همسر وی شنیدنی است: «... به جلال نگاه کردم دیدم چشم به پنجره دوخته، چشم‌هایش به پنجره خیره شده، انگار باران و تاریکی چیره بر توسکاها را می‌کاود تا نگاهش به دریا برسد. تبسمی بر لبش بود آرام و آسوده. انگار از راز همه چیز سر درآورده بود و انگار پرده را از دو سو کشیده‌اند و اسرار را نشانش داده‌اند و حالا تبسم می‌کند و می‌گوید: کلاه سر همه‌تان گذاشتم و رفتم. بدترین کاری که به عمرش با من کرده بود همین بود».^۳

جنازه ی جلال را از اسالم به تهران آوردند و از مسجد آل احمد محله ی پاچنار تشییع کردند. در مراسم تشییع جنازه ی او جمعیت زیادی از نویسندگان، دوستان، دانشجویان، شاگردان و اقوام و حتی مردم کوچه و بازار شرکت داشتند.

بدن جلال را در ابن بابویه غسل دادند و در مقبره ی فیروزآبادی شهر ری به خاک سپردند.^۴

* یکی از شهرهای استان گیلان در شمال ایران است.

** شمس‌الدین سادات آل‌احمد (زاده تیرماه ۱۳۰۸ - درگذشته ۱۴ آذر ۱۳۸۹) نویسنده و محقق ایرانی بود. وی دانش‌آموخته فلسفه و علوم تربیتی بود و مدت‌ها دبیر آموزش و پرورش بود. او برادر جلال آل‌احمد است.

^۱ شرح مفصلی در این باره در کتاب از چشم برادر (شمس آل احمد) بیان کرده‌است.

^۲ غروب جلال، سیمین دانشور / ص ۴۲ - ۴۳

^۳ غروب جلال، سیمین دانشور / ص ۳۲

^۴ مصطفی منصف - مقاله با عنوان: جلال مردی در راه (نگاهی به زندگی و آثار جلال آل احمد)، سایت شمیم اندیشه

مهدی اخوان ثالث* در رثای جلال به نیکی و دقیق سروده‌ای دارد که حالات آن مرحوم را توصیف می‌کند:¹

ز صف ما چه سری رفت و گرامی گه‌ری ای ... دریغ، چه بگویم که چه‌ها بود جلال
ریشه خون و گل گوشت رها کن که تمام ... عصب شعله‌ور عاصی ما بود جلال
استخوان قرص، تنی، پیکره جهد و جهاد ... تن بهل، کز جنم و جان جدا بود جلال
دل ما بود و در آن درد و دلیری ضریان ... سینه‌اش خانقه سر و صفا بود جلال
هم‌زبان دل ما، هم‌ضریان دل ما ... تپش و تابش آتشکده‌ها بود جلال
هر خط او خطری، هر قدمش اقدامی ... هر نگه، نایره نور و ذکا بود جلال
پیشگامان خطر، گاه خطا نیز کنند ... گرچه گویند که معصوم نیا بود جلال
دم عصمت نزد، اما قدم عبرت زد ... جای کتمان، پی جبران خطا بود جلال
قلمش پیک خطر پویه، که بر لوح سکوت ... تازه صد سینه سخن، بلکه صلابود جلال
چه یلی از صف ما، بی‌بدلی از کف ما ... رفت و دردا که به صد درد و دوا بود جلال
گرچه می‌رفت ز اولاد پیمبر به شمار ... من بر آنم که ز ابناء خدا بود جلال
گرچه در خانه و در بستر خود رفت به خواب ... شک ندارم که یکی از شهدا بود جلال

* مهدی اخوان ثالث (۱۰ اسفند ۱۳۰۷ مشهد - ۴ شهریور ۱۳۶۹ تهران)، شاعر پرآوازه و موسیقی پژوه ایرانی بود. نام و تخلص وی در اشعارش م. امید بود.

¹ ترا ای کهن بوم و بر دوست دارم، مهدی اخوان ثالث / ص 66

بخش دوم

فعالیت های اجتماعی و سیاسی جلال آل احمد

یک پرسش بزرگ در اینجا مطرح می شود که چرا جلال با آن همه اعتقاد و پای بندی به مذهب، به آن پشت کرد؟ البته نمی توان جواب قاطع و قانع کننده ای به این سوال داد. شاید سخت گیری های بیش از حد پدر، شاید هم حس کنجکاو و وی و شاید آشنایی با رفقای جدید و افکار آن ها و چندین احتمال دیگر. به هر حال او از مذهب می گریزد و به حزب توده می پیوندد.

در سال ۱۳۲۳ ه ش به حزب توده "حزب کمونیست ایران" پیوست، و بسرعت جایگاه خود را در نردبان حزب باز کرد، تا اینکه بعد از چند سال یکی از اعضای برجسته حزب توده و سرپرست فعالیت های رسانه ای و فرهنگی برای حزب بشمار می آمد.

جلال در این باره می نویسد: «در حزب توده در عرض چهار سال از صورت یک عضو ساده به عضویت کمیته مرکزی حزبی تهران رسیدم و نمایندگی کنگره».¹

آشنایی جلال با حرف ها و سخن های احمد کسروی و مجلات «پیمان» و «مرد امروز» و «دنیا» و دیگر مطبوعات حزب توده باعث جذب جلال به این حزب شد.²

دوران پر حرارت بلوغ، که شک و تردید لازمه آن دوره از زندگی بود، اوج گیری حرکت های چپ گرایانه حزب توده ایران و توجه جوانان پرشور آن زمان به شعارهای تند و انقلابی آن حزب و درگیری جنگ جهانی دوم، عواملی بودند که باعث تغییر مسیر فکری آن شد.

همه این عوامل دست به دست هم داد تا جوانکی با انگشتی عقیق به دست و سر تراشیده، تبدیل شد به جوانی مرتب و منظم با یک کراوات و یکدست لباس نیمدار آمریکایی شود.³

¹ یک جاه و دو جاله و مثلاً شرح احوالات، جلال آل احمد / ص 49

² شاید آشنایی با صادق هدایت هم در جذب او به حزب توده بی تاثیر نبوده است. ک: از چشم برادر، شمس آل احمد / ص 248

³ پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، موضوع جلال آل احمد و امام خمینی

اما عدم استقلال حزب توده و پیوند ارگانی با سیاست های ستالین، تسلیم شدن به اراده مسکو و فقدان دموکراسی داخلی، جلال را تکان داد و باعث شد که در سال ۱۳۲۶ هـ ش همراه با گروهی که خلیل ملکی رهبری آن را بر عهده داشت، از حزب جدا شود. جالب است که رادیو مسکو به آن ها حمله و خائنان را ساکت کرد. پس جلال از اقدامات سیاسی خسته شد و از فشار تجربه حزب و شرایط زندگی خود، بی سر و صدا کناره گیری کرد.¹

وی بعدها در مورد این انشعاب و علت آن می نویسد: «انشعاب در آذر ۱۳۲۶ اتفاق افتاد. به دنبال اختلاف نظر جماعتی که ما بودیم - به رهبری خلیل ملکی - و رهبران حزب توده که به علت شکست قضیه ی آذربایجان، سخت دنبال روی سیاست استالینی بودند که می دیدیم به چه بواری می انجامید. پس از انشعاب، یک حزب سوسیالیست ساختیم که زیر بار اتهامات مطبوعات حزبی که حتی کمک رادیو مسکو را هم پس پشت داشت، تاب چندانی نیاورد. و منحل شد. و ما ناچار شدیم به سکوت».²

علی اصغر خیره زاده، یکی از دوستان جلال در این مورد می نویسد: «جلال و همکارانش احساس می کردند که حزب توده به معنای واقعی حزب نیست بلکه جمعیتی است مزدور و عامل روسیه بلشویکی که آب را باید با اجازه سردمداران حزب بلشویک بنوشد و از خود اراده ای ندارد. همین امر سبب جدایی جلال و همفکرانش از حزب توده گردید».³

زمانیکه در ماه مه ۱۳۳۰ هـ ش خلیل ملکی و مظفر بقائی کرمانی "حزب کارگران مردم ایران" را تأسیس کردند، جلال به آن ها ملحق شد. اما پس از مدت کوتاهی، در سال ۱۳۳۱ هـ ش این حزب از هم پاشید.

خلیل ملکی یکبار دیگر با همکاری جلال یک حزب جدید تشکیل دادند. و آنرا "نیروی سوم" نامیدند. کارش پرداختن به مشکلات توسعه نیافتگی و مسائل توسعه و مدرنیزه شدن در جهان سوم بود.

¹ قشة في الميقات، ترجمه حیدر نجف / ص 7

² یک چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات، جلال ال احمد / ص 49

³ مجله کیهان فرهنگی - شهریور 1382 شماره 203 / ص 57

اما کودتای ۱۳۳۲ هـ ش که باعث سرنگونی محمد مصدق شد، آل احمد و گروهی از روشنفکران را وادار به ترک سیاست کرد و به کارهای ادبی و فرهنگی روی آوردند.¹

زندگانی جلال به سه دوره خلاصه می‌شود:

۱. دوره کودکی و نوجوانی یا (دوره تربیت مذهبی)

۲. دوره جوانی یا (دوره جدایی از دین و پیوستن به روشنفکران لائیک)

۳. دوره میانسالی یا (دوره بازگشت به دین) که دوره پایانی عمرش بود.

هر سه دوره زندگی جلال، دورانی پر تلاطم بود، جلال روح بی‌قراری بود که معنی آرامش را نمی‌فهمید همسرش دانشور می‌نویسد: «یادکرد جلال، یادکرد روح بی‌تابی است که از هنگامی که خود را شناخت، به هر سو سرک کشیده، با شتابی که هیچ‌گاه کسی به او نرسید، همه چیز را و همه جا را با ارزیابی پشت سر گذاشت و در پایان عمر کوتاهش یعنی پس از ۴۶ سال، راهی آنجا بود که زائر مشهدی او را با خودش اشتباه کرد و او از اینکه در چنین راهی افتاده است، خرسند بود».²

¹ قشّة في الميقات، ترجمه حیدر نجف / ص 7-8

² شناخت و تحسین هنر، سیمین دانشور / ص 509

بخش سوم

آثار وی

مطمئناً تجربیات زندگی و نوسانات سیاسی مختلف، در هدایت زندگی و تعیین انتخاب های فرهنگی و علمی، و هم چنین در تفکر آل احمد در سال های بعد تأثیر بسزایی داشت.

عناصر دیگری را در کنار این تجربه ها میتوان یافت که بعدها سرچشمه ی اصلی در شکل گیری آگاهی جلال و ساخت اندیشه و کنترل جهت آن بود.

از مهمترین این سرچشمه ها نویسندگان، ادیبان، روشنفکران و متفکران برتر هستند که آنها را از طریق آثارشان می شناسیم یا کسانی که با آنها رابطه شخصی داشت. در خط مقدم این آثار، خواندن دیدگاه های احمد کسروی است، که به خاطر تعصب ملی گرایانه و انتقاد شدید او از اندیشه دینی مشهور است و هم چنین می توان به رابطه ی آل احمد به داستان سرای معروف صادق هدایت، و نیما یوشیج پیشگام شعر فارسی مدرن و خلیل ملکی فعال سیاسی اشاره کرد.¹

به طور کلی نثر آل احمد نثری است شتابزده، تأثیر گذار و در نهایت کوتاه و ایجاز گونه.

آل احمد در شکستن برخی از سنت های ادبی و قواعد دستور زبان فارسی شجاعتی کم نظیر داشت و این ویژگی در نامه های او به اوج می رسد.

اغلب نوشته هایش به گونه ای است که خواننده می تواند بپندارد نویسنده هم اکنون در برابرش نشسته و سخنان خود را بیان می کند. در واقع خواننده اگر با نثر او آشنا نباشد و نتواند به کمک آهنگ عبارات، آغاز و انجام آنها را دریابد، سردرگم خواهد شد.

از این رو ناآشنایان با سبک جلال گاهی ناگریز می شوند عباراتی را بیش از چند بار بخوانند.

¹ قشة في الميقات، ترجمه حیدر نجف / ص 8

آثار جلال آل احمد را به طور کلی می توان در چهار مقوله یا موضوع طبقه بندی کرد:¹

- الف - قصه و داستان
- ب - مشاهدات و سفرنامه
- ج - مقالات
- د - ترجمه

الف - قصه و داستان

1. دید و بازدید ۱۳۲۴:

نخست شامل ده داستان کوتاه بود. در چاپ هفتم، دوازده داستان کوتاه را در بردارد. جلال جوان در این مجموعه با دیدی سطحی و نثری طنز آلود اما خام که آن هم سطحی است، زبان به انتقاد از مسایل اجتماعی و باورهای قومی می گشاید.

2. ازرنجی که می بریم ۱۳۲۶:

مجموعه هفت داستان کوتاه است که در این دو سال زبان و نثر داستانهای جلال به انسجام و پختگی می گراید. در این مجموعه تشبیهات تازه، زبان آل احمد را تصویری کرده است.

3. سه تار ۱۳۲۷:

مجموعه سیزده داستان کوتاه است. فضای داستانهای سه تار لبریز از شکست و ناکامی قشرهای فرودست جامعه است.

4. زن زیادی ۱۳۳۱:

حاوی یک مقدمه و نه داستان کوتاه است. قبل از جلال، صادق چوبک و بزرگ علوی به تصویر شخصیت زنان در داستانهای خود پرداخته اند.

¹ پایگاه اطلاع رسانی و خبری جماران، موضوع جلال آل احمد و امام خمینی

5. سرگذشت کندوها ۱۳۳۷:

نخستین داستان نسبتاً بلند جلال است با شروعی به سبک قصه های سنتی ایرانی، "یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچکس نبود". این داستان به بیان شکست مبارزات سیاسی سالهای ۲۹ تا ۳۱ حزبی پرداخته است.

6. مدیر مدرسه ۱۳۳۷:

این داستان نسبتاً بلند به نوعی میان خاطرات فرهنگی آل احمد است. مدیر مدرسه، گزارشی از روابط افراد یک مدرسه با هم و روابط مدرسه با جامعه است. آل احمد در مدیر مدرسه به نثر خود اعتماد کامل دارد.

7. نون والقلم ۱۳۴۰:

یک داستان بلند تاریخی که حوادث آن مربوط به اوایل حکومت صفویان است. زبان نون والقلم به اقتضای زمان آن نسبتاً کهنه است.

8. نفرین زمین ۱۳۴۶:

رمانی روستایی است که بازتابی از جریانهای مربوط به "اصلاحات ارضی" در آن بیان شده است.

9. پنج داستان ۱۳۵۰:

دو سال پس از مرگ آل احمد چاپ شده است.

10. چهل طوطی اصل (با سیمین دانشور) ۱۳۵۱:

مجموعه شش قصه کوتاه قدیمی از "طوطی نامه" که با تحریری نو نگاشته شده است.

۱۱۹۳۹۶۵

11. سنگی بر گوری ۱۳۶۰:

رمانی است کوتاه و آخرین اثر داستانی آل احمد محسوب می شود.

ب- مشاهدات و سفرنامه ها

اورازان ۱۳۳۳، تات نشینهای بلوک زهرا ۱۳۳۷، جزیره خارک، در یتیم خلیج فارس ۱۳۳۹،
خسی در میقات ۱۳۴۵، سفر به ولایت عزرائیل ۱۳۶۳، سفر روس ۱۳۶۹.

ج- مقالات و کتابهای تحقیقی

گزارشها ۱۳۲۵، حزب توده سر دو راه ۱۳۲۶، هفت مقاله ۱۳۳۳، سه مقاله دیگر ۱۳۴۱،
غرب زدگی به صورت کتاب ۱۳۴۱، کارنامه سه ساله ۱۳۴۱، ارزیابی شتابزده ۱۳۴۲، یک چاه
و دو چاله ۱۳۵۶، در خدمت و خیانت روشنفکران ۱۳۵۶.

د- ترجمه

مجد آخرالزمان نوشته ی بل کازانوا نویسنده فرانسوی ۱۳۲۶، قمارباز ۱۳۲۷ از داستایوسکی،
بیگانه ۱۳۲۸ اثر آلبرکامو (با علی اصغر خبره زاده)، سوء تفاهم ۱۳۲۹- از آلبرکامو، دستهای
آلوده ۱۳۳۱ از ژان پل سارت، بازگشت از شوروی ۱۳۳۳ از آندره ژید، مائده های زمینی
۱۳۳۴ اثر ژید (با پرویز داریوش)، کرگدن ۱۳۴۵ از اوژن یونسکو، عبور از خط ۱۳۴۶ از
یونگر (با دکتر محمود هومن).

معرفی برخی از آثار منتشر شده درباره جلال آل احمد:

1- «غروب جلال»، نوشته سیمین دانشور است و دو بخش را شامل می‌شود: بخش اول «شوهرم جلال» که درباره زندگی و اندیشه‌های آل احمد نوشته شده است. و بخش دوم «غروب جلال» که درباره روزهای پایانی زندگی آل احمد است و صحبت‌هایی درباره فوت او مطرح می‌شود. این کتاب در سال ۱۳۶۰ منتشر شد.

2- «چکامه زخم» مجموعه ۴۷ شعر است که برای آل احمد سروده شده است. این مجموعه را اکبر بهداروند در سال ۱۳۷۲ منتشر کرد. در این کتاب شعرهایی از مهدی اخوان ثالث، احمد شاملو، م. آزاد و حسین منزوی آمده است.

3- «عامیانه‌های جلال آل احمد» نوشته مجد رضا دربیگی که در سال ۱۳۷۷ منتشر شد.

4- «یادنامه جلال آل احمد» مجموعه مقاله‌هایی از علی شریعتی، مجد علی جمالزاده، عبدالکریم سروش، آیت‌الله طالقانی و دیگر موافقان و مخالفان جلال آل احمد است که درباره او نوشته شده‌اند. این کتاب را علی دهباشی در سال ۱۳۷۸ منتشر کرد.

5- «خشت و شیشه» نوشته ناصر فتحی راسخ است که درباره هنر معماری در آثار جلال بحث می‌کند. این کتاب در سال ۱۳۸۶ منتشر شد. به طور قانونی هر ناشری اجازه دارد آثار وی را همچون دیگر نویسندگان منتشر کند.

بخش چهارم

سبک جلال

جلال آل احمد با تجربه ی ۲۴ سال نویسنده گی - که از سال ۱۳۲۴ آغاز شد و تا سال ۱۳۴۸ ادامه یافت - و نوشتن بیش از سی اثر، خود را به عنوان یکی از چهره های ماندگار در عرصه ی داستان نویسی نوین ایران تثبیت کرد.

داریوش آشوری* یکی از نویسندگان و منتقدان معاصر درباره ی نثر و سبک جلال این چنین می گوید:

« نثر او بزرگترین جنبه ی آفرینندگی ادبی او بود و همچنین بهترین سلاح او، این نثر بازتابی مستقیم از خصوصیات او بود. برنده و کوتاه. گاه عصبی و برآشفته، گاه بازیگوش و طناز. هر کلمه را همچون سنگی از فلاخن قلم پرتاب می کرد و چه سرها که به این سنگ پرانی شکست».^۱

به نظر می رسد دقیقترین تعریف را در مورد جلال و سبک نوشته هایش، همسرش به دست داده است: «جلال خیلی شبیه نوشته هایش است. اگر جلال در نوشته هایش تلگرافی، حساس، دقیق، خشمگین، افراطی، خشن، صریح، صمیمی، منزه طلب، و حادثه آفرین است، اگر کوشش دارد خانه ی ظلم را ویران کند اگر در نوشته هایش میان سیاست و ادب، ایمان و کفر، اعتقاد مطلق و بی اعتقادی در جدال است، در زندگی روزمره نیز همین طور است».^۲

* داریوش آشوری (زاده ۱۱ مرداد ۱۳۱۷ تهران) اندیشمند، زبان شناس و مترجم ایرانی است. کار او در علوم سیاسی، جامعه شناسی، سخن سنجی، فلسفه و زبان شناسی است.

^۱ مجله کیهان فرهنگی - شهریور ۱۳۸۲ شماره ۲۰۳ / ص ۵۹

^۲ مجله کیهان فرهنگی - شهریور ۱۳۸۲ شماره ۲۰۳ / ص ۵۹

در مورد نثر جلال نکات زیر قابل توجه است:¹

1- مایه ی نثر جلال آل احمد از زبان روزانه ی مردم و گفت و شنودهای آنهاست و به همین جهت در نثرش همه جور کلمه‌ای هست و قهرمان داستان‌هایش همین مردم. سیمین دانشور درباره ی قهرمان‌های داستان‌های جلال می‌نویسد:

«قهرمان‌های داستان‌هایش را غالباً دیده‌ام و می‌شناسم. قهرمان داستان‌هایی را که پیش از آشنایی مان نوشته بود بیشترشان را بعدها دیدم و زود شناختم. زنان و مردان، دید و بازدید، سه تار، زن زیادی و مدیر مدرسه غالباً حی و حاضرند و بیشترشان از این که قهرمان‌های داستان‌های جلال واقع شده‌اند روحشان بی‌اطلاع است».²

2- آل احمد در نثرش تنها از کلمات کمک نمی‌گیرد. درک بعضی مطالب را بر عهده ی خواننده می‌گذارد. در واقع یک طرف جلال آل احمد است و طرف دیگر خواننده. خواننده نباید بیکار باشد باید حافظه و حواسش به کار گرفته شود، تا درک معنا کند، این همان نثری است که موجز می‌نامند.

3- همیشه تکه‌هایی از کلام را حذف می‌کند، خودش می‌گوید رابطه‌ها و مثل‌ها را، گاهی جمله را نیمه‌کاره رها می‌کند و گاهی نیمه‌کاره می‌آغازد.

4- مسئله ی صراحت و پاکی زبان نثرش هم مطرح است. صریح است و پاک و شجاع و صادق. اگر یگانه ی زمان نباشد. به هر حال ماندنی است.

¹ مصطفی منصف - مقاله با عنوان: جلال مردی در راه "نگاهی به زندگی و آثار جلال آل احمد"، سایت شمیم اندیشه
² شناخت و تحسین هنر، سیمین دانشور / ص 88

بخش پنجم

از نگاه دیگران

صادق زیباکلام* استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران، مرداد ماه سال ۱۳۹۴ در مراسم نقد یکی از آثار جلال ال احمد در زمینه ی دلیل جاودانگی وی گفت: غرب ستیزی وی را در طول تاریخ کشور جاودانه کرده است. وی ابراز داشت که کتاب در خدمت و خیانت روشنفکران جلال، ادعا نامه‌ای علیه غرب و علیه جریان روشنفکری است زیرا روشنفکران متمایل به غرب هستند و غرب ستیز نیستند.^۱

سید روح‌الله خمینی** در سال ۱۳۴۱ در قم، برای پدر جلال مجلس بزرگداشتی برگزار کرد.^۲ یکی از بزرگراه‌های مهم پایتخت ایران (تهران)، به نام اوست و هم چنین هرساله جشنواره‌ای ادبی به نام او از سوی دولت برگزار می‌شود.

همچنین سیدعلی خامنه‌ای*** رهبر جمهوری اسلامی ایران، نگاه مثبتی به شخصیت و آثار وی دارد. وی گاه در سخنان خود به بیان خاطراتی که در ارتباط با آل احمد دارد می‌پردازد و در برخی موارد نیز از وی نقل قول کرده است. به گفته ی سیدعلی خامنه‌ای، وی در دوران جوانی یک بار برای دیدار با جلال آل احمد از مشهد به تهران می‌آید اما به عللی این دیدار محقق نمی‌گردد.^۳

* صادق زیباکلام مفرد (زاده ۲۲ خرداد ۱۳۲۷ هـ ش - خیابان ری تهران)، استاد علوم سیاسی، نگارنده و دانشور ایرانی با گرایش‌های اصلاح‌گرایانه و نوآزادی خواهانه است. او دکترای علوم سیاسی از دانشگاه برادفورد دارد. و هم‌اکنون استاد تمام دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران و واحد علوم و تحقیقات دانشگاه آزاد است.

^۱ خبرگزاری ایرنا، زیباکلام: غرب ستیزی جلال آل احمد را جاودانه کرده است - تاریخ خبر 6-5-1394 هـ ش

** سیدروح‌الله مصطفوی (زاده ۱ مهر ۱۲۸۱ - درگذشته ۱۳ خرداد ۱۳۶۸) مشهور به سیدروح‌الله موسوی خمینی، اولین رهبر و ولی فقیه نظام جمهوری اسلامی ایران و از مراجع تقلید شیعه بود که انقلاب ۱۳۵۷ ایران را رهبری و در پی آن جمهوری اسلامی را بنیان گذارد و تا پایان عمر رهبرش بود.

^۲ سایت جامع امام خمینی - «بیانات خطاب به سردبیر روزنامه اطلاعات (حدود آزادی در جمهوری اسلامی)»

*** سید علی حسینی خامنه‌ای (زاده ۲۹ فروردین ۱۳۱۸ - مشهد) معروف به آیت الله سید علی خامنه‌ای، روحانی مسلمان، مجتهد، مرجع تقلید شیعی و امام جمعه تهران و دومین رهبر ایران است.

^۳ سایت شهر کتاب آنلاین، مقاله ای درباره جلال ال احمد

فصل سوم کتاب "خسی در میقات"

بخش اول: تعریف کتاب

بخش دوم: اهمیت این کتاب

بخش سوم: خلاصه کتاب



بخش اول

تعریف کتاب

کتاب خسی در میقات یکی از معروف ترین سفرنامه های معاصر حج است که جلال آل احمد در سال ۱۳۴۳ هـ ش و در سن ۴۱ سالگی طی سفر حجش نوشته است. شاید اولین ویژگی "خسی در میقات" که به ذهن می رسد، موقعیت ویژه ای است که نویسنده در آن پا به چنین سفری گذاشته و به موجب آن، این سفر می تواند فصل تازه ای از حیات نویسنده محسوب شود. به عبارت دیگر این سفر برای آل احمد یک سفر معمولی نیست. آل احمدی که به این سفر می رود، همانست که روزی پیوستن به حزب توده را تجربه کرده؛ آل احمدی که گریز از خانواده مذهبی خود و بی نمازی را و انتشار کتاب در اعتراض به سنت های دینی را تجربه کرده است. دکتر شریعتی می گوید: «اگر کسی ادوار زندگی آل احمد را نداند و آل احمد خسی در میقات را با آل احمد سال های ۲۴ و ۲۵ - که توده ای شده بود- مقایسه کند، نمی تواند بپذیرد نویسنده سفر نامه حج، همو باشد» آل احمد در این سفرنامه در هر منزلی و موقفی قلم را به دست گرفته و آنقدر از جزئیات و تفصیل سفر خودش بطور بداهه برای ما نوشته که از خودمان می پرسیم چطور یک آدم در طول سفرش اینقدر فرصت نوشتن داشته؟

جلال آل احمد در خسی در میقات با تفصیل به شرح جزئیات سفر خود پرداخته است. سفرنامه از فرودگاه جدّه آغاز می شود، و آشنایی مسافران با یکدیگر را شرح می دهد. مسافرانی که از دهاتی ها و پیرزن ها تا نخبه های مثل جلال، همه به یک رنگ درآمده اند. از درسرها و سختی ها و کمبود امکانات در سفر می گوید که برای همه یکسان است.

آل احمد در این کتاب بسیاری از جزئیات مربوط به حاجیان مختلف که از نقاط گوناگون دنیا آمده اند را شرح می دهد و به توصیف آداب و رسوم، پوشش، ابزار و ویژگی های مربوط به هریک از آن ها می پردازد.

از سوی دیگر آل احمد در این سفرنامه از نابسامانی‌ها و مشاهده عقب ماندگی مسلمانان گلایه دارد و درد دل می‌کند. او در اولین گام‌های سفرش، با نوعی عقب ماندگی و بدویت و تحقیر مواجه می‌شود و هرکجا می‌رود، آثاری از رفتارهای عوامانه و سطحی را در میان حاجیان مشاهده می‌کند. از عرب‌ها و حکومت نالایق سعودی که امکانات نامناسبی در اختیار زائران قرار داده‌اند، از معماری‌های سست و بی‌ارزش اماکن زیارتی، از تبعیض‌ها و تحقیرهای مسافران حج نسبت به سایر کشورها سخن می‌گوید.

آل احمد همچنین به برداشت‌های متحجرانه و سطحی از دین انتقاد می‌کند و در بخشی از کتاب ضمن خاطرات خود می‌نویسد: "... و آخر تا کی باید مذهب را به دسته آفتابه بست و در حوزه نجس و پاکی محصورش کرد؟ آیا همین هاست آخرین حد ماموریت یک مذهب؟!¹

¹ خسی در میقات / ص 65

عنوان کتاب

آل احمد استعداد و توانایی بسیار زیادی در ایجاد عناوین منحصر به فرد برای کتاب‌هایش داشت. بطوریکه خواننده با دیدن عنوان کتاب جذب، کنجکاو و مشتاق خواندن آن می‌شد، و این ویژگی به وضوح در کتاب "غرب زدگی" (نزعة التغریب) او دیده می‌شود. پس از انتشار کتاب جلال، این عنوان به یک اصطلاح گسترده برای بحث در ادبیات فارسی تبدیل شده است.¹

طبق عادت همیشگی اش، برای کتابی که خاطرات سفر حش را نوشته بود، عنوان عجیبی انتخاب کرد و آن را "خسی در میقات" نامگذاری کرد. "خس" در فرهنگ لغت فارسی به معنای: علف خشک، یا چوب باریک، یا علف هرز یا چمن خشک شده می‌باشد² و استعاره از انسان فقیر و متواضع است.

و مترادف انگلیسی آن "small chip of wood" است.

اما حرف "یاء" در کلمه "خسی" برای منکر کردن اسم و اخراج آن از معرفه است، همانگونه که در کلمه "مرد" آمده.

بعد از خواندن کتاب دیدیم که آل احمد در کتاب خود به کلمه "خسی"، به حالت فروپاشی و گرفتگی و ذوب شدن آن، حین ادای مراسم حج اشاره می‌کند. همانطور که در خاطرات او در حالت‌های متعددی ذکر شده است.

¹ قشة في الميقات، ترجمه حیدر نجف / ص 23
² واژه (خس) لغتنامه دهخدا - فرهنگ عمید

بخش دوم

اهمیت این کتاب

با وجود کتاب‌ها و نوشته‌های فراوان در این زمینه، به ندرت نمونه‌هایی به این زیبایی را میتوان یافت که در آن ابزار روایت به سطح بالایی میرسد و باعث میشود که آنرا با شاهکارهای ادبیات جهان مقایسه کرد.

سفر جلال آل احمد به حج، به نام "خسی در میقات"، یکی از ارزشمندترین این آثار به شمار می‌رود.

دلایل اهمیت این سفر بصورت زیر است:¹

۱. نویسنده‌ی آن یکی از برجسته‌ترین پیشگامان داستان نویسی در ادبیات مدرن ایران است. علاوه بر این او منتقد، سیاستمدار و جهانگرد نیز می‌باشد.

جلال کار سیاسی خود را بین سال‌های ۱۳۲۳ - ۱۳۲۶ ه. ش در مسکو با پیوستن به حزب توده آغاز کرد. سپس به پاریس رفت و در جریان‌ات ادبی و فرهنگی فرانسه شرکت کرد. او به البیر کامو و سارتر علاقمند شد. و کتاب "الغریب" البیر کامو را با همکاری د. اصغر خیره زاده در سال ۱۳۲۸ و باز کتاب "سوء تفاهم" از البیر کامو در سال ۱۳۲۹ و همچنین کتاب "الأیدی القذرة" از سارتر در سال ۱۳۳۱ را ترجمه کرد.

سپس به سمت مکه رفت. تمایل او نسبت به دین، میراث و گذشته به وضوح نمایان بود. و کتاب "نزعة التغریب" اولین اظهار نظر صریح او بود که در آن اثر غربی شدن در ایران را تجزیه و تحلیل میکرد. چند سال بعد کتابی نقد آمیز برای روشنفکرانی که به تمدن غرب علاقمند بودند و کسانی که آن را ترویج می‌دادند، نوشت.

¹ قشة في الميقات، ترجمه حیدر نجف / ص 14 تا 20

می‌توان گفت سفر او به حج تصویری واضح از قایقرانی نهایی خود در سرزمین مقدس را نشان می‌دهد.

۲. جلال آل احمد هنگام سفرش به مکه، تصمیم گرفت با کاروان فقیران به حج برود. جلال آل احمد می‌توانست با کاروان بهتری سفر کند که با دادن امتیازات مادی و معنوی، موقعیت و جایگاه خود را نیز حفظ کند. زیرا او غیر از حقوق ماهیانه، برای نوشته هایش پاداش نیز دریافت میکرد، اما او وسوسه شد با یک کاروان مردمی با امتیازات منحصر به فرد همراه شود تا از نزدیک احساسات مردم را لمس کند و زندگی آن‌ها را ببیند و حس کند.

همان‌گونه که در کتاب خاطراتش در مورد نوع غذا، محل اقامت، وسایل حمل و نقل و ماهیت مسافران توضیح داده است. همچنین او در این سفر در نوشته هایش به ضرورت نزدیک بودن متفکر به نگرانی‌های مردم و مسائل آن‌ها از طریق زندگیشان اشاره دارد.

از عادات او بود که با مردم در وسایل حمل و نقل عمومی بین شهرهای ایران مسافرت کند تا از نزدیک شاهد اسرار زندگیشان باشد. با آن‌ها همدردی کند و با طرز تفکر و آرزوها و رویاها و مشکلات آن‌ها آشنا شود.

این سفر فرصتی عالی برای آل احمد بود تا ماهیت روابط حاکم بین عموم مردم و الگوی آگاهی آن‌ها و تفسیرشان از پدیده‌های اجتماعی و فرهنگی و چشم انداز جهانی و آیین‌های آن‌ها را دوباره کشف کند. به همین دلیل، او علاقه مند به دنبال کردن هر کوچک و بزرگ در مکالمات همراهان در کاروان و شرایط آن‌ها در ساعات استراحت و آرامش و آشفتگی و تنش بود.

۳. این سفر شامل اطلاعات مهم تاریخی است. بطوریکه نویسنده آن، آنچه را که می‌دید می‌نوشت مانند: ساختمان خانه مقدس، جغرافیای جمعیت شناسی و شهری مکه و مدینه، بازارها و مغازه‌ها، خیابان‌ها، وسایل حمل و نقل، و مراسم در عرفات و مزدلفه و منی.

جلال تا زمان بازگشتش از نوشتن دست نکشید. مانند یکی از زائران که خاطرات خود را پس از بازگشت به کشورش نوشت اما او مشتاق بود آنچه را که بطور مستقیم دیده، ثبت کند...

۴. سفر آل احمد به خانه مقدس در متون ادبی منحصر به فرد، نوشته شده به زبان فارسی در دوره ی مدیرن، طبقه بندی شده است. متن او میراث ارثی و فولکلور را به کار می‌گیرد و یک مدل روایت متمایز ایجاد می‌کند.

برخی منتقدان معتقدند سبک جلال، ادبیات فارسی را توسعه داده است، زیرا او جملات خود را به گونه ای تنظیم می‌کند که گویش را با زبان ساده و روایی ترکیب می‌کند و متن‌هایش از جملات کوتاه تشکیل شده است. گاهی اوقات جمله‌هایش بی فعل هستند، با این حال معنی آن به وضوح فهمیده می‌شود.

۵. خاطرات آل احمد برای بررسی ابعاد آموزشی عبادت حج و مناسک آن نبود؛ کاری که برخی از کسانی که در مورد حج نوشته بودند، انجام دادند. آل احمد می‌خواست خاطراتش صورت ساده ای داشته باشد که با حرکت زائران و رویدادهای غنی و متنوع ادامه یابد، و شامل پدیده‌های اقتصادی، و تجزیه و تحلیل سیاسی، و جوک‌های ادبی و انتقاد گرایانه، و اطلاعات تاریخی و جغرافیایی است.

دکتر علی شریعتی* بسیار تحت تأثیر سفر جلال قرار گرفت. او امیدوار بود که دوباره برای حج بعدی در سال ۱۳۲۸ هـ ش همراه او برود، اما آل احمد، قبل از برآورده شدن آرزوی دوستش، از دنیا رفت.^۱

* علی شریعتی مزینانی، (زاده ۲ آذر ۱۳۱۲ در روستای کاهک، سبزوار - درگذشته ۲۹ خرداد ۱۳۵۶ در ساوت‌همپتون، انگلیس) نویسنده، جامعه‌شناس، تاریخ‌شناس، فیلسوف و پژوهشگر دینی اهل ایران، از مبارزان و فعالان مذهبی و سیاسی و از نظریه پردازان انقلاب اسلامی ایران بود، که در سن ۴۴ سالگی به صورت مشکوکی در انگلستان درگذشت.

^۱ تحلیلی از مناسک حج، علی شریعتی / ص 86

بخش سوم

خلاصه کتاب

این کتاب خاطراتی است که بسیاری از عقاید و ایده های نویسنده را نشان می دهد. این ها برداشت هایی از عقاید سیاسی خاصی است که توسط آل احمد صورت گرفته است و مربوط به مذهب، آیین ها، اعراب، آفریقایی ها و غیره است.

نویسنده از لحظه ی ورود به فرودگاه در ایران شروع به نوشتن مشاهدات خود می کند تا زمانی که سوار هواپیما از ایران به عربستان سعودی می شود و شروع به توضیح دادن میکند: "هواپیما ایرانی است، اما خدمه ارمنی لبنانی است و به جده می رود".

قصه ویا یادداشتهای روزانه برای حج عبارت از ۱۷۴ صفحه است. نوشتن درباره خاطرات جلال آل احمد به صورت مختصر مشکل است. نوشته هایش شما را دعوت میکند که وارد جزئیات شوید و با نویسنده زندگی کنید. صادقانه بگویم، در چندین مورد متوجه شدم که او سرزنش و انتقاد های تندی درباره ی سعودی میکند ولی فراموش نکنیم که وقتی به قصه برمی گردیم و دوباره میخوانیم، می بینیم که سعودی در حال حاضر تغییرات زیادی کرده است، حداقل در مورد خدمات برای حجاج. این خاطرات در سال ۱۹۶۴م نوشته شده و در آن زمان خدمات برای حجاج مثل امروز نبوده است. در آن زمان شاه ایران را حکومت میکرد.

در ۱۰ آوریل ۱۹۶۴م، او سوار بر هواپیما میشود تا برای حج به مکه برود. بعد از رسیدن به آنجا و پس از نوشتن تاریخ، روزانه هر چیزی که میخورد و می نوشید را می نوشت. هر جایی که می رفت، چگونه ماشین کرایه می کرد یا چه مدل ماشینی را کرایه کرد و چقدر به راننده پول داد و با چه کسی ملاقات کرد را همه در کتاب خود ذکر کرده است.

روز اول را از فرودگاه مهرآباد آغاز کرد و در جده به پایان رساند. او سفر خود را به صورت دقیق توصیف می کند و اشخاصی که همراهش در سفر بوده را نیز یک به یک معرفی میکند. مجموع آنها هشتاد و پنج نفر بود و در بینشان مردمانی از اهالی مازندران و مداحان ونوحه

خوان ها و روحانیون بودند، حتی افراد خانواده اش که همراهش بودند را نیز ذکر می کند. شخصیت این سفر، تقریباً همه چیزهایی که با آن مواجه شده را مورد انتقاد و اعتراض شدید قرار داده است، از مکانی که به آنجا می رسد شروع می شود و تا آخر این سفر ادامه می دهد. در حقیقت بعضی ها می گویند در این خاطرات حالت انسان در ایام حج بیان شده است اما بعضی دیگر معتقدند که نویسنده فقط می خواهد وضعیت بد در مناسک حج را بیان کند مثل: ذکر کردن کیفیت غذا در هواپیما و خدمات نادرست و نبودن آب برای خوردن و طهارت و غسل کردن در مکه. وی حتی از اتوبوس هایی که حجاج را بطرف مکه انتقال میداد و فاقد کولر بود و در وسط راه از کار می افتاد نیز انتقاد می کند.

سفرشان از مدینه بطرف بقیع، جایی که مقبره وجود دارد شروع می شود. جلال به بررسی مقبره ی کسانی که در تاریخ نقش داشته اند مثل مقبره ی بعضی از ائمه اهل بیت پیامبر میپردازد و نشان می دهد که آن قبرها در حالت بدی هستند و با زمین بقیع همسطح شده و هیچ اهمیتی به این قبرها داده نشده است. نویسنده معتقد است که مکه و مدینه باید از زیر سلطه و نظارت دولت عربستان سعودی خارج شوند و آنها را به عنوان شهرهای اسلامی، بین المللی سازند و همه ی کشورهای جهان حق دخالت در تنظیم مراسم حج و دادن خدمات به زائران، داشته باشند.

هیچ کسی از انتقاد جلال آل احمد در امان نمانده است، حتی حجاج ایرانی و آنهایی که همراهش بودند و مجالس عزاداری به پا می کردند نیز، ناراحتی خود را از آنها بیان می کند.

جلال آل احمد با هر کسی در سفر روبرو می شده توجه کرده و در خاطراتش بیان میکرد، برایش فرقی نداشت از چه کشور یا قومی باشند. روزی از کنار گروهی از سنگالی ها و افریقایی ها می گذشت و آن ها را دید که در لباس احرام می رقصیدند اما سعی نکرد که اینها را مورد انتقاد قرار دهد زیرا رقص و لباس و حرکات آن ها را جزئی از فرهنگشان می دید.

حتی زنان هم از نظرش در امان نمانده اند. یکبار در ایام حج دختران زیبا روی را می بیند و بدقت به آن ها نگاه می کند و گاهی توصیف شان می کند که چشم شان مثل چشم غزال است. در جایی دیگر زنی افریقایی را می بیند و توصیفش می کند و می گوید که حج فرصت خوبی برای شناخت و ازدواج بوده است. در حقیقت قصه های روزمره ی کتابش از ذکر زن

خالی نیست. اما باید اعتراف کرد که کتابش بسیار جالب و دلچسب و عشقی است.

باز در جایی دیگر از مجالس عزاداری که همراهانش به پا کرده بودند و به دلیل سر و صدای زیاد نوحه خوانی مانع خوابیدنش شده بودند، انتقاد شدید می کند. و به همراهانش می گوید مرا خفه کردید با این عزاداریتان.

در واقع نویسنده بخاطر عزاداری ناراحت نبوده بلکه او سرما خورده بود و بشدت سرفه میکرد. و این در حالی بود که همراهانش ادویه مناسب برای بیماریش نداشتند و همچنین حجاج ایرانی در این سفر اموال شان به سرقت رفته بود. و این یکی از حوادثی بود که نویسنده بسیار بر روی آن تمرکز کرده و با تفصیل از آن سخن می گوید.

ناگفته نماند وی به طبیعت آنجا دلباخت. طبیعت درهم و برهم بین کوه های بی روح و بیابان، قلب احمد را جذب می کرد. مناظر دیدنی و جذاب آن جا، او را به یاد کشور وی ایران می انداخت، اما به خود می پذیرد که طبیعت خالص آنجا بسیار مؤثر است. اما گرمای این طبیعت را نتوانست نادیده بگیرد. سه نقطه وجود دارد که فضای ناخوشایندی را پشت سر گذاشته و مورد اعتراض شدید نویسنده قرار گرفته است. آن سه نقطه سعی، قربانی و معماری است.

انتقاد را از طواف شروع می کند. او از این امر با میزان پذیرش بیشتر نسبت به سایر آیین ها سخن گفته است.

اما در سعی، افتادن مردم زیر پاها و عدم رسیدگی به آنها، او را مورد آزار قرار داده بود. در سعی دوبار رفت و آمد می کند و باز فرار می کند زیرا نمی تواند ادامه دهد.

باز از معماری و بناها سخن می گوید. از ویران کردن بناها و آثار قدیمی. او معتقد است مهندسی که پروژه ی توسعه ی مکه را در دست داشته چیزی از معماری نمی دانسته و اهمیتی به ارزش بناها و تاریخ نداده است زیرا وی به جای استفاده از سنگ گرانیت که در مکه بصورت فراوان یافت می شد و کعبه نیز از آن ساخته شده بود، در بناها از سیمان استفاده کرده بود.

سپس درباره ی قربانی و ذبح سخن می گوید. از سر حیواناتی که بعد از ذبح شدن یکجا جمع می کردند انتقاد می کند. منظره ی سرهای حیوانات قطع شده بسیار منظره ی بد و زننده ای

بود تا جائیکه این مکان را "کشتارگاه" نامید. زمین کثیف، خون حیوانات، بوی گندیده و بد، همه از مواردی است که آل احمد به طور دقیق ذکر کرده است.

مسائل دیگری نیز وجود دارد که به دلیل اینکه مورد پسندش بود هر روز بخاطرشان بیرون می‌رفت. روزانه برای صرف چای و صبحانه بیرون می‌رفت. پس با مردمانی از ملیت‌ها، نژادها و قومیت‌های مختلف ملاقات می‌کرد و آشنا می‌شد و با آن‌ها درباره‌ی مباحث عمومی، تعلیم و سیاست سخن می‌گفت.

از تمام اعمال و تصرفات آل احمد معلوم می‌شود که سفرش بخاطر ادای فریضه حج نبود بلکه اهمیت ملاقات با مردم و سخن در امور مختلف و سوال‌های مختلف که از کجا آمده‌اند و چگونه آمده‌اند، برایش خیلی مهم‌تر از حج بوده است. یعنی سفرش بخاطر سیاست و اجتماع و اقتصاد بود، و مهم‌تر از آن سفرش فقط بخاطر نقد نظام و حکومت عربی بود، اما نه برای مقارنه با دیگر نظام‌ها و حکومت‌ها بلکه تنها برای انتقاد. او همه کس و همه چیز را زیر نظر داشت، این همان سفر حجی است که نویسنده در کتاب "خسی در میقات" خود نوشته است.

فصل چهارم نقد سفرنامه حج جلال آل احمد

بخش اول: لغتنامه کتاب

بخش دوم: مسائل سیاسی

بخش سوم: مسائل مذهبی

بخش چهارم: مسائل اقتصادی

بخش پنجم: مسائل اجتماعی و فرهنگی

بخش ششم: مسائل امنیتی

بخش هفتم: اماکن مقدس

بخش هشتم: مراسم حج

بخش نهم: مسائل روحانی

بخش دهم: تکامل شخصیت نویسنده

قبل و بعد از حج



بخش اول

لغتنامه کتاب

هنگامیکه خاطرات نویسنده را می خوانیم متوجه می شویم که اغلب نوشته هایش به زبان گفتاری (یا همان زبان بازاری) است. و با این سبک گفتاریش در ادامه بیشتر آشنا می شویم. جلال بعضی از کلمات بیگانه را بکار می برد مثل "دکولته"، "کاربورات"، "اشنو"***،... و غیره حتی از جملات عربی نیز استفاده میکند مانند "يقولون" و غیره.. و همینطور خیلی از جاها جملات عربی عامیانه بکار می برد مانند:

جوانکی دوچرخه سوار می آمد که از من بگذرد. بر جاده باریکی بر پای غربی کوه سلح، دور از جاده ماشین رو، که خاک نخورم. وقتی می رسید کنار رفتم، و سلامی؛ از او پرسیدم که راه مسجد فتح همین است؟ - ایضا به قصد تمرین عربی- گفت «ای» و رفت.

إي - حرف جواب بمعنی بله می باشد. و در قرآن نیز آمده است: (وَيَسْتَنْبِئُونَكَ أَحَقُّ هُوَ قُلُّ إِي وَرَبِّي إِنَّهُ لَحَقُّ سَوْمًا أَنْتُمْ بِمُعْجِزِينَ)². این کلمه در گویش های ساکنان خلیج رایج است، آن ها گاهی به جای "بله" تلفظ می کنند.

معمولا مردم به غیر از زبان مادریشان حاضر نمی شوند به زبان دیگری صحبت کنند حتی اگر زبان دیگری را بلد باشند ولی جلال آل احمد به دلیل فرهنگ و مطالعه زیادش، سعی می کند زبان عربی را قوی تر کند مثل اینجا که می گوید "به قصد تمرین عربی". و متوجه می شویم که به دلیل تاثیر زندگی مذهبی دوران جوانیش، تا حدودی لهجه ی آخوندی را در گفته هایش استفاده می کند. مانند بکار بردن کلمه "ایضا" به جای کلمه همچنین.

* به لباس زنانه ای گفته می شود که قسمت بالای سینه آن باز است، در اصل فرانسوی است.

** نوعی ارزان از سیگار

¹ خسی در میقات / ص 66

² سوره ی یونس: آیه ی 53

باز هم در اینجا می بینیم که از لهجه ی عربی عامیانه استفاده کرده است:

نیم متری از سرو کله ی جماعت بالا آمده، فریادی به سمت هر حاجی ایرانی کشیدم که "کوچه بن بست است، و باید برگشت و کمک کنید و دست به دست خبر را به آخر جماعت برسانید" که شروع کردند، و بعد به عربی "اوگفوا ما بشارع!"¹

از طریق نوشته‌های نویسنده متوجه شدیم که او کمی زبان عربی می‌داند و زبان عامیانه را می‌فهمد؛ همانطور که کلمه "اوگفوا" را ذکر کرده است و این در واقع همان "اوقفوا" یا "توقفوا" * است. در گویش مردم حجاز و یمن و در برخی از گویش‌های امارات متحده عربی، "ق" جایگزین "گ" می‌شود مانند: قمر (ماه) را گمر و قلم (خودکار) را گلم تلفظ می‌کنند. و در برخی از کلمات حرف "ج" را به جای "ق" به کار می‌برند مانند: الشارقة (شهری است در امارات) را الشارجه تلفظ می‌کنند و "قاسم" را "جاسم" صدا می‌زنند. در فارسی حرف "ق" را در بعضی از کلمات جایگزین "غ" می‌کنند مانند: آقا ← آغا، قوری ← غوری. در گویش مصری حرف "ق" را در بعضی از کلمات جایگزین "أ" می‌کنند مانند: قلم ← ألم، قمر ← أمر. در گویش سودانی نیز حرف "ق" را در بعضی از کلمات جایگزین "غ" می‌کنند مانند: قاسم ← غاسم و به اینصورت...²

¹ خسی در میقات / ص 117

* یعنی توقف کنید

² برای اطلاعات بیشتر مراجعه شود به کتاب‌های: فی اللهجات العربية، إبراهيم أنیس - المعجم العربي الجديد، هادي العلوي.

بخش دوم

مسائل سیاسی

حین خواندن خاطرات جلال آل احمد متوجه می شویم که او با جوانان بیشتر نشست و برخاست می کند و اکثر اطلاعاتش را از آنان می گیرد.

در اینجا او با سه دانش آموز جوان دبیرستانی آشنا می شود و از گفتگویش با آنان متوجه می شود که دیگر از معلم های مصری استفاده نمی کنند اما نمی دانند که پشت این قضیه جریان سیاسی وجود دارد و آن هم مسئله ی یمن است.

امروز عصر با سه تا جوان محصل آشنا شدم. در یک بستنی فروشی توی خیابان «شارع العینیه» از اهالی عرعر «فی حدود الشمالی مملکة عربیة السعودیه»، مدرسه شان تنها مدرسه متوسطه شهری، که سال دومش را بسته اند و آورده اند به مدینه. و سومش رفته به «دمام» (۲۰ کیلومتری جنوب ظهران)، چون معلم های مصری رفته اند و جاشان را حتی سورپای ها و لبنانی های تازه رسیده نتوانسته اند پر کنند. در حج امسال گویا از مصریها خبری نیست. اما نمی دانستند که اختلاف مصر و سعودی سر قضیه یمن است.^۱

همانطور که می دانیم روابط بین عربستان سعودی و مصر بعد از جنگ داخلی یمن (در سال ۱۹۶۲م) تضعیف شده است. در این جنگ انقلاب علیه رژیم پادشاهی، به رهبری "عبدالله السلال" به جنگ بین طرفداران پادشاهی و جمهوری خواهان تبدیل شد. عربستان سعودی هم به حمایت از طرفداران پادشاهی متوکل یمن برخاست و در مقابل، مصر در دوره ی جمال عبد الناصر، ۷۰ هزار جنگجو را برای حمایت از جمهوری عربی یمن اعزام کرد.

سر انجام در سال ۱۹۷۰م، نیروهای جمهوری خواه در پایان جنگ به قدرت رسیدند و حکومت پادشاهی به پایان رسید و جمهوری عربی یمن بر پا شد.

^۱ خسی در میقات / ص 41

سپس روابط سعودی و مصر، بخصوص در دوره ی رئیس جمهور مصری "حسنی مبارک" صمیمی تر شد. در طی جنگ اکتبر ۱۹۷۳ م (که میان مصر با حمایت چند کشور عربی دیگر و اسرائیل اتفاق افتاد)، عربستان سعودی (در دوره ی پادشاهی ملک فیصل) تصمیم گرفت فروش نفت را به آمریکا و کشورهای که از اسرائیل حمایت میکردند قطع کند.^۱

در ادامه ی گفتگوی جلال با این جوانان معلوم می شود که آنان از جنبش ناصریسم تبعیت می کنند. جوانها داشتند بستنی شان را می خوردند و اینطور که می گفتند ملت با «الملك المعظم» سخت مخالف است و طرفدار جمهوری است و ناصر را می پرستد. جوانهایی بودند شوق زده ملیت عربی و قدرت آینده اش.^۲

برخی از جوانان "بویژه دانشجویان و فرهنگیان" در برخی از جوامع عربی تحت تاثیر اندیشه ی ناصریسم قرار گرفته بودند.

ناصرگرایی یک ایدئولوژی ملی گرایانه ی سوسیالیستی عربی بود که در سایه ی دولت جمال عبدالناصر (رئیس جمهور مصر از سال ۱۹۵۲ تا ۱۹۷۰ م) به راه افتاد. این جنبش از نام وی گرفته شد و پس از مرگش نیز ادامه یافت.

جریان ناصریسم، ایده هایی که توسط جمال عبدالناصر مطرح شده بود را تصویب کرد: آزادی، سوسیالیسم و اتحاد سرزمین های عربی.^۳

در دهه ی شصت اختلافاتی بین پادشاه سعود و شاهزاده فیصل وجود داشت، زیرا پادشاه سعود دولتی را تشکیل داده بود که بیشتر روشنفکران جوان آن تحت تاثیر ناصریسم و ملی گرایی قرار داشتند. از این روی با برادرش شاه فیصل و حامیان اصولگراییش (که از خانواده ی پادشاهی و روحانیون بودند) مواجه شد. این یکی از دلایلی بود که در سال ۱۹۶۴ م باعث شد تا شاه سعود از قدرت کنار گذاشته و برادرش ملک فیصل جایگزین وی شود.

^۱ عبدالرحمن ناصر - مقاله با عنوان "روابط مصر و عربستان سعودی: از خصومت ناصر تا حمایت سیسی" - شبکه ساسه بوسست 2014-6-22 م

^۲ خسی در میقات / ص 42

^۳ سایت "صید الفوائد" مقاله درباره ناصریسم

دو رویداد مهم در سال ۱۹۶۲م در جریان جنبش های ناسیونالیست و چپ در عربستان رخ داد:

- جدا شدن شاهزاده طلال (همراه وی تعدادی از پادشاهان بودند که به "پادشاهان آزاد" معروف بودند) و تقاضای او برای اجرای قانون اساسی در عربستان سعودی.
- انقلاب یمن.

این آغاز جنگ واقعی بین جمال عبدالناصر (طرفدار انقلاب یمن) و عربستان سعودی (طرفدار پادشاه یمن) بود. با وجود موضع رسمی عربستان، کسانی که در داخل شورای وزیران سعودی بودند، با سلطنت طلبان طرفدار یمن مخالفت کردند، زیرا که آن ها با دولت مصر بودند. آن ها پنج وزیر (خارج از خانواده ی سلطنتی) بودند که یادداشت مخالفت را نیز نوشتند.

حادثه ی برجسته ای که دولت عربستان سعودی را در آن دوره مختل کرد، پرواز خلبانان عربستان سعودی به مصر به منظور سرکوب کردن یمن، با هواپیما های حامل سلاح بود.

به دلیل این حوادث پی در پی، آزار و اذیت و دستگیری کسانی که مشکوک به تمایلات ملی گرایان و چپ گرایان بودند را در پی داشت.^۱

^۱ مقاله با عنوان "الحركات القومية واليسارية في السعودية"، نوشته: عهد الالامی - 26-6-2014م

○ اشاره کردن نویسنده به مسئله ی «بین‌المللی کردن اسلامی مراسم حج»

آل احمد، در چند جای این سفرنامه از «بین‌المللی کردن اسلامی مراسم حج» سخن می‌گوید و هر بار به انگیزه‌ای.*

چاره ای نیست جز اینکه بگوییم سعودیها لیاقت اداره این مشاهد را ندارند. مدینه و مکه را باید از زیر نگین این حضرات بیرون کشید و دو شهر بین‌المللی اسلامی اعلام کرد.¹

در اینجا اعتقاد جلال بر این است که سعودی از پس مدیریت مراسم حج نمی‌تواند بر آید و باید این مسئولیت را از آنان گرفت و این دو شهر (مکه و مدینه) را بین‌المللی کرد.

گاه، انتظارش از «بین‌المللی کردن اسلامی مراسم حج»، دست یابی به «اتحاد اسلامی» و «قدرت» سیاسی است: سالی یک میلیون نفر آدم درین مراسم شرکت می‌کنند که اگر نظمی می‌داشت و تسهیلاتی و آدابی و نوجویی‌ها، چه قدرتی می‌توانست باشد... و چه جور؟ بین‌المللی کردن اسلام در شهرهای زیارتی و اداره شان.²

در اینجا تاکید بر این دارد که این شهرها و مکان‌های زیارتی باید بین‌المللی شوند. حتی به این اشاره می‌کند که سعودی بسیار در این مورد ضعیف است و قدرتی در اداره کردنشان ندارد.

چاره همه این قضایا را فقط یک بین‌المللی اسلامی خواهد توانست کردن.³

و گاهی هم مسأله ی وجود ماشین‌ها و اتوبوس‌هایی که حجاج را از مکه به عرفات و منا و مزدلفه می‌برند و بر می‌گردانند به همان قضیه «بین‌المللی کردن اسلامی مراسم حج» ربط می‌دهد:

و این رفتن و برگشتن به منی و عرفات یک راهروی عظیم است. و چه بهتر که ماشینی در کار نباشد. راه درازی نیست. و به پیاده رفتنش می‌ارزد. برای همه. ماشین را از این راهروی مذهبی باید اخراج کرد. و می‌توان و کار، کار همان بین‌المللی اسلامی.⁴

* در مورد این موضوع در فصل آخر کتاب توضیح داده خواهد شد.

¹ خسی در میقات / ص 36

² خسی در میقات / ص 116

³ خسی در میقات / ص 122

⁴ خسی در میقات / ص 140

این ربطی که جلال ال احمد بین مساله ی وجود وسایل نقلیه در منطقه ی منا و مزدلفه و عرفه از یک جهت و مساله بین المللی کردن اسلامی مراسم حج از طرف دیگر بر قرار می کند، از لحاظ منطقی هیچ جایگاهی ندارد. و ظاهراً معنایش این است که او می خواهد از هر فرصتی بر علیه دولت عربستان سعودی استفاده کرده و تبلیغات کند. چون مساله ی عدم وجود ماشین به مساله ی روحانی حج ربط دارد و عدم وجودش باعث می شود انسان را به یاد روزهای اوایل اسلام بیاندازد و آن حال و هوا را حس کند، و همچنین از آلودگی مناطق مقدس جلوگیری کند.

اضافه میکنم که این ماشین ها معمولاً آلودگی صوتی نیز ایجاد میکنند پس خواسته جلال یک خواسته منطقی و معقول است. ولی می ماند کسانی که از لحاظ بدنی توانایی راه رفتن را ندارد؛ باید در نظر داشته باشیم که بیشتر حجاج مسن هستند. متأسفانه جلال، جوان و پیر را در یک سطح قرار می دهد. میگوید راه درازی نیست و برای همه!!!! باید اشاره کنیم که مسافت بین منی و عرفات حدود دوازده کیلومتر است؛ حال سوال اینجاست چگونه یک میانسال می تواند این مسافت را پیاده طی کند. پس حذف کردن ماشین را باید منتفی اعلام کرد. این در حالیست که حکومت سعودی پروژه قطار حرمین را ساخته است. این قطار نیم میلیون حاجی را از عرفات به منی در کمتر از ۶ ساعت جا به جا می کند.

منظور آل احمد، از «بین المللی کردن مراسم حج»، بیرون آوردن «مکه و مدینه و عرفات و منی»، از اختیار سعودی ها و سپردن آن به دست «هیئت مشترکی از ممالک اسلامی» است:

چاره ای نیست جز بین المللی کردن این مشاهده. مکه و مدینه و عرفات و منی. و اداره ی آنها را در اختیار هیئت مشترکی از نمایندگان ملل مسلمان گذاشتن و از اختیار عرب سعودی در آوردن.¹

اگر جلال آل احمد می دید که عربستان سعودی در گذشته و در حال حاضر چه تلاش های بزرگی اعم از: حمایت از حجاج و زائران خانه ی خدا و همچنین تلاش برای توسعه که شامل حرمین، خیابان ها، راه ها و اماکنی که در آن مناسک حج ادا می شود مانند عرفات، منا و رمی الجمرات، علاوه بر همه ی اینها، وجود امکانات خدماتی و بهداشتی و غیره برای فراهم کردن آسایش و مراقبت از زائران انجام داده و می دهد، بدون شک نظر و کلام خود را تغییر می داد.

¹ خسی در میقات / ص 40

این ها را بهبود یافته یا از روی مدح و ستایش نمی گوئیم. بلکه با چشمان خود دیده و از دیگران نیز شنیده ایم، همین طور از کسانی که در حال حاضر به حج رفته اند.

خطا و کاستی وجود دارد و این طبیعی است اما هیچ چیزی را نمی توان با تلاش های قوی مقامات عربستان سعودی مقایسه کرد. کافی است تنها به این تلاش ها اشاره کنیم که تعداد کل نیروهای نظامی و شهری، برای حج در سال ۱۴۳۹ هـ ق/ ۲۰۱۸ م، برای خدمت به زائران خانه خدا و مهمانانش، به بیش از ۲۵۰ هزار نفر میرسد. در این پروژه، از وزارت امور شهری و روستایی نیز بیش از ۲۳ هزار کارمند، مهندس، ناظر و نظافتچی مشارکت داشتند.^۱

لازم به ذکر است مقامات عربستان سعودی هزینه های زیادی را برای انجام خدمات، از جمله درمان و جراحی به صورت رایگان برای زائران ارائه می دهند، تا جائیکه تمام این هزینه ها برعهده ی خود عربستان سعودی می باشد. ادارات بهداشتی در بیمارستان های خود در مکه و مدینه، ۱۴۲ عمل کاتریزاسیون قلبی و ۹ عمل باز قلب، همچنین ۸۶۱ دیالیز، ۳۹ عمل اندوسکوپی و ۵۶۸ عمل جراحی انجام داده اند.^۲

در همان سال حج، ۳۰ هزار کارمند بهداشتی در ۲۵ بیمارستان و ۱۰۸ آمبولانس برای ارائه خدمات و مراقبت از زائران شرکت کردند.^۳

در مکه در طول شبانه روز و بصورت روزانه، ۱۲۴۵ نظافتچی برای تمیز کردن حرم و خدمت به میلیون ها حاجی و زائر فعالیت می کنند. در حالی که تعداد کارگران در موسم های حج و رمضان به ۱۷۱۵ کارگر افزایش می یابد. همینطور ۲۱۰ نظافتچی زن وجود دارند که در این موسم ها به ۳۴۱ نفر می رسند.

آن ها برنامه های میدانی مکانیسی برای تمیز کردن جاهای مختلف مسجد الحرام نیز اجرا می کنند.^۴

^۱ برای اطلاعات بیشتر، لطفاً به کنفرانس مطبوعاتی شاهزاده خالد الفیصل، شاهزاده ی منطقه مکه، در مورد موسم حج سال ۱۴۳۹ هـ ق، که توسط کانال رسمی عربستان سعودی در تاریخ 2018-8-23 م پخش شد، مراجعه کنید.

^۲ شبکه خبرگزاری واس، قطاعات الصحة بالحج - 2018-8-14 م

^۳ شبکه سکای نیوز، الحج بالأرقام - 2018-8-20 م

^۴ شبکه العربیه، کیف يتم تنظيف الحرم المكي؟ - 2017-2-14 م

بخش سوم

مسائل مذهبی

هنگامیکه جلال آل احمد در تاریخ ۱۰-۴-۱۹۶۴م به جده رسید، همینطور که از اماکن دیدن می کرد خاطرات خود را نیز می نوشت. یکی از این اماکنی که از آن در خاطراتش ذکر کرده است قبر حواست.

بغل قبر حوا گذشتیم...^۱

اطلاعات دقیقی درباره ی قبر حوا نیست، بسیاری از مورخان در خصوص محل دقیق قبر حوا تردید دارند. به روایت اهل سنت، ابن کثیر بیان کرده است که: نوح علیه السلام بعد از طوفان، استخوان های آدم و حوا را در تابوتی ریخته و آن تابوت را در بیت المقدس دفن کرده است.^۲

ابن جریر الطبری چنین بیان کرده است: که حوا علیها السلام بعد از مردن آدم علیه السلام فقط یک سال زنده بود و آن را در کنار آدم، در غار ابوقبیس در مکه دفن کردند.^۳

"سید طاووس علی بن موسی" عالم شیعی درباره قبر حوا روایت کرده است که حوا علیها السلام فقط یک سال بعد از آدم علیه السلام زندگی کرد سپس پانزده روز بیماری کشید و آنگاه وفات یافت و او را در کنار آدم در غار ابوقبیس دفن کردند.^۴

قابل توجه است که این غار در سال ۱۹۷۵م توسط هیئت امر به معروف و نهی از منکر عربستان، بدلیل اینکه بعضی از زائران در موسم حج در آن به دعا و نماز مشغول می شدند، بسته شد.

^۱ خسی در میقات / ص 11

^۲ البدایه والنهایه، ابن کثیر / ص 98

^۳ تاریخ ابن جریر الطبری / ج 1 - ص 161

^۴ سعد السعود للنفوس منضود، علی بن منصور بن طاووس / ص 74

در ادامه ی بحث قبر حوا، این قبر را اینچنین توصیف میکند:

دیواری قطور و دراز عین دیوار کوتاه یک یخچال کهنه، و دری باریک و کوتاه بر گوشه ای از آن، بدتر

از بی نام و نشان ترین امامزاده ها در ابرقو* و مادر بزرگ بشریت!!¹

نویسنده سعی می کند که عدم توازن حکومت سعودی را چه در مکان ها، خیابان ها یا ضریح ها و مانند آن نشان دهد. همانطور که در سخنانش آمده است: دیواری قطور و دراز عین دیوار کوتاه یک یخچال کهنه، و دری باریک و کوتاه بر گوشه ای از آن، و نویسنده از زیان استهزاء و اصطلاح انگلیسی (Ironic) برای بیان آن استفاده می کند.

تصاویر مقبره مذکور که در سال ۱۹۱۸م توسط یک مستشار نظامی به نام "ویلچستن" گرفته شده در وزارت فرهنگ فرانسه نگهداری می شود. بنای آرامگاه بر روی قبر حوا را ایرانیان در اعصار گذشته ساخته اند در زمان بازدید جلال آل احمد از این محل در سال ۱۳۴۳ هـ ش، تنها دیوار و دری از آرامگاه حوا به صورت متروکه باقی بوده است.²

متفکر "جلال آل احمد" برایش عجیب است از اینکه دولت عربستان سعودی هیچ توجهی به مقبره ها نمی کند، و این در حالیست که مذهب شیعه توجه خاصی به مقبره ها و زیارتگاه ها دارند و روی آن ها گنبد می سازند و در آنها آیین های مذهبی اجرا می کنند (مانند طواف کردن، دعا خواندن کنار قبر، نذر کردن و غیره). قابل توجه است که ارزش گنبد آرامگاه امام خمینی، به تنهایی به ۲ میلیارد دلار می رسد.³

تعداد زیارتگاه ها در ایران به بیش از ۹ هزار زیارتگاه می رسد (اوایل انقلاب ایرانی ۱۵۰۰ زیارتگاه بود). این زیارتگاه ها برای جمع آوری پول از نذرها مکان مناسبی به شمار می آید و منبع درآمد خوبی برای رژیم ایران است.⁴

اما اهل سنت بر این قول هستند که قبر باید به اندازه یک انگشت از سطح زمین بالاتر و به شکل کوهان شتر "مسما" باشد⁵، و نباید بر روی آن گنبد ساخت⁶، در کنار آن نباید عبادت و آیین های مذهبی بجا آورد⁷، از

* ابرقو: شهری است در استان یزد ایران.

¹ خسی در میقات / ص 11

² سرگشته در میقات، م. اردوان / ص 39

³ شبکه العربیه - گنبد امام خمینی چقدر است؟ - تاریخ خبر 2015/5/28م

⁴ شبکه BBC فارسی (امامزاده های که در ایران می رویند) - تاریخ خبر 2013/6/29م، احمد شرفخانی معاون سازمان اوقاف و امور خیریه گفته است که این سازمان در 9 ماه گذشته 51 میلیارد تومان در آمد داشته است، این در آمد متعلق به 9 هزار و 192 امامزاده است.

⁵ صحیح بخاری 1390 - صحیح ابن حبان 6635 - سنن البیهقی 6737

⁶ صحیح مسلم 970 - سنن الترمذی 1052 - سنن النسائی 2166

⁷ صحیح بخاری 437 - صحیح مسلم 530

مقبره‌ها نگه داری شود و به آن‌ها احترام گذاشت و محافظت کرد. همچنین نباید در معرض آسیب و سوء استفاده و اهانت قرار بگیرند.¹

نویسنده جلال آل احمد هنگام بازدیدش از مدینه گروهی از مردم را دید که دور ضریح می‌گشتند (اما ذکر نکرده ضریح چه کسی یا در کجا). و متوجه شد که پلیس‌ها مردم را از ضریح دور می‌کنند و به آن‌ها اجازه لمس کردن و بوسیدن نمی‌دهند. این منظره کمی برایش عجیب آمد انگار که اولین بار باشد این صحنه را می‌بیند، در ایران چنین چیزی ندیده بود زیرا این کارها در کشورش آزاد است حتی در زمان شاه نیز آزاد بود.

مردم گرد ضریح می‌گشتند و ماچ و بوسه. و شرطه‌های سعودی منع می‌کردند و می‌تاراندند. اما ضرب و شتمی در کار نبود.²

مردان دین "هیئت امر به معروف و نهی از منکر"، به انجام کارهایی مانند: وعظ دادن برای مردم، آموزش دادن آن‌ها به انجام کارهای خوب، گفتن سخنان نیکو، و بر حذر داشتن زوار از انجام کارهایی مانند تبرک گرفتن، دعا و بوسیدن اماکن مذهبی و مانند این‌ها، می‌پردازند.

این اتفاق برای خود من نیز افتاده است که دیدم مردی از کشور مصر، در کنار مقام ابراهیم ایستاده بود و شروع کرد به طلب رزق و روزی از ابراهیم علیه السلام، در همین حال یکی از مردان دین به نزدش آمد و او را نصیحت کرد که رزق و روزی به دست خداست، همانا او روزی دهنده است و چند آیه در این مورد برای او خواند. هیئت امر به معروف و نهی از منکر هیئتی رسمی و حکومتی در عربستان سعودی می‌باشد که در سال ۱۹۴۰م تاسیس شد. این هیئت از سوی بعضی از رسانه‌ها مورد انتقاد و سرزنش قرار می‌گیرند. و بسیاری از رسانه‌ها به آن‌ها لقب پلیس مذهبی داده‌اند. مانند همین پلیس‌ها در ایران نیز وجود دارند که بسیار به مردم و حجابشان پوشش آنها سخت می‌گیرند.

¹ صحیح مسلم 971 - سنن ابی داوود 3228

² خسی در میقات / ص 24

○ اختلاف در تعیین روزهای اول عید

در شهر رسول خدا در روز چهارشنبه ۱۵ - ۴ - ۱۹۶۴م، سعودی اعلام میکنند که چه روزی عید است و این موضوع باعث بحث و جدال بین اعضای کاروانی که جلال در آن بود، می شود. این موضوع تا به امروز نیز هم چنان ادامه دارد.

حالا دیگر مسلم است که سعودیها دوشنبه را اول ذی حج گرفته اند. پس چهارشنبه دیگر عید است. یک روز اختلاف با شیعه. و همین، چه بحث ها که نیانگیخته. مجلس دیشب مان سرتاسر صرف این قضیه شد.^۱

بعضی از کشورهای عربی و اسلامی به دلیل داشتن اختلاف در تعیین روزهای اول عید، شاهد مشاجره و سردرگمی هستند. این کشورها به این استناد می کنند که کمیته ی شرعی، هلال ماه را رؤیت نکرده است. اختلاف در تعیین روز اول عید قربان، یکی از این اختلافات است. اما این موضوع با هر مناسبت مذهبی، مانند آغاز ماه رمضان و روز اول عید فطر، نمایان می شود. دلایل این اختلافات به شرح ذیل است:

- وسایل اساسی رؤیت هلال، یکی از دلایل عمده این اختلاف است. بعضی از کشورهای عربی و اسلامی به رؤیت شرعی، که همان دیدن هلال ماه با چشم است بسنده می کنند، که از طریق کمیته ی مخصوص رؤیت هلال، روز اول ماه عربی را مشخص می کنند. بعضی از کشورهای دیگر نیز از روی ستاره شناسی روز اول ماه رمضان را تعیین می کنند.
 - اختلافات مذهبی و قومی، نقش مهمی در این امر ایفا می کند. در کشورهایی مانند ایران که اکثریت آن شیعه هستند، بندرت اتفاق می افتد که با کشورهای سنی موافق باشند.
 - دلایل سیاسی؛ طبق نظر کارشناسان، این کشورها هنگام مشخص کردن روز عید موضوع را سیاسی میکنند؛ پس اگر می خواهد سازگاری خود را با دیگر کشورهای عربی نشان دهد، رؤیت هلال را با این کشورها یکسان می کند اما اگر هدفشان سیاسی باشد با تصمیم آن ها موافقت نمی کنند و نشان میدهند که در همه ی موارد استقلال دارند و خود مختارند.
- مسلمانانی که این فرایض را انجام می دهند، اطمینان داشته باشند که اعمال آنها قابل قبول است، و حاکمان امروزه در مورد این مسایل مقصر هستند و گنااهش بر دوش آنها خواهد بود.

^۱ خسی در میقات / ص 58

○ مذاهب اسلام

در حین گشت و گذار جلال در شهر، جوانی موتور سوار را می بیند. پس او را نگه میدارد تا راه مسجد فتح را از او بپرسد سپس این مکالمه بین آن هارد و بدل می شود:

جوانکی دوچرخه سوار می آمد که از من بگذرد. ...وقتی می رسید کنار رفتم، سلامی؛ اما چند قدم دورتر نگه داشت و آمد پایین و منتظر ماند تا رسیدم. گفتم اهل کدام مذهبی؟ مالکی بود. گفتم چند مذهب در اسلام می شناسی؟ گفت چهار تا. گفتم در ولایت ما هفتاد و دو مذهب می شناسند. و من از یکیش. یارو، بغ کرد و رفت.^۱

می بینیم که جلال آل احمد هر جا برای هم کلام شدن با کسی فرصتی پیدا می کرد، پس دری برای مناقشه باز میکرد. همانطور که میدانیم جلال شخصی فرهنگی است پس بحث کردن را دوست دارد و هم چنین می خواهد از همه چیز بپرسد و بنویسد و دیده ها و شنیده هایش را ضبط کند. ولی هر کسی با هر روحیه ای نمی تواند با جلال به مجادله بنشیند مانند کاری که در اینجا موتور سوار انجام داد، بخصوص وقتی فهمید نمیتواند مکالمه را با جلال ادامه دهد پس (بغ کرد و رفت).

در اینجا مختصری از مذاهب اسلام را ذکر می کنیم:

مذاهب چهارگانه ی (اهل سنت) عبارتند از:

1- امام ابوحنیفه (۸۰ تا ۱۵۰ هجری): امام ابوحنیفه که نعمان بن ثابت بن زوطی بن ماه نام داشت، اهل سنت او را «امام اعظم» و «سراج الائم» لقب داده اند.^۲ پیروان ابوحنیفه را حنفی می نامند. ابوحنیفه از حماد بن ابی سلیمان، و از ابراهیم نخعی و علقمه به قیس شاگرد عبدالله بن مسعود، علم فقه و حدیث را اخذ و تلقی نمود. شافعی و مالکی به کمالات او معترف بوده اند. قبر او در بغداد است. مذهب حنفی توسط دو تن از یاران ابوحنیفه به نام محمد بن حسن شیبانی و ابو یوسف قاضی رواج یافت.

2- امام مالک (۹۵ تا ۱۷۹ هجری): امام مالک که مالک ابن انس اصبحی نام داشت، فقیهی عربی الاصل بود. وی در مدینه متولد گردید.^۳ مذهب مالکی در مدینه پدیدار شد و سپس در مراکش، مصر،

^۱ خسی در میقات / ص 66

^۲ تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، دکتر مجد جواد مشکور / ص 101

^۳ تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، دکتر مجد جواد مشکور / ص 102

سودان و کویت رواج یافت. پیروان مالک ابن انس به مالکی مشهورند. مهمترین اثر وی کتاب "الموطأ" است.

3- امام شافعی (۱۵۰ تا ۲۰۴ هجری): امام شافعی که مجد بن ادريس شافعی نام داشت، فقیهی عربی و قریشی الاصل بود که در غزه متولد گردید و در مصر درگذشت.^۱ مهمترین اثر وی کتاب "الأم" است. مذهب شافعی در عبادات به مذهب شیعه بسیار نزدیک است.^۲ مذهب شافعی در ایران، اردن، سوریه، عراق، یمن و هند رواج دارد.

4- امام احمد حنبل (۱۶۴ تا ۲۴۱ هجری): امام احمد بن محمد حنبل که ابو عبدالله حنبل نام داشت در بغداد متولد گردید و در همانجا درگذشت. احمد بن حنبل از شاگردان امام شافعی بود.^۳ این مذهب توسط دو تن از مجتهدین اسلام به نام ابن تیمیه و ابن قیم رواج یافت. مهمترین اثر وی کتاب "المسند" است.

اما مذهب (شیعه) چند فرقه دارد و در کجای جهان زندگی می کنند؟^۴
شیعه در لغت بر دو معنا اطلاق می شود، یکی توافق و هماهنگی دو یا چند نفر بر مطلبی، و دیگری پیروی کردن فردی یا گروهی، از فرد یا گروهی دیگر.^۵
در اصطلاح به آن عده از مسلمانان گفته می شود که به خلافت و امامت بلا فصل علی علیه السلام معتقدند، و بر این عقیده اند که امام و جانشین پیامبر صلی الله علیه و سلم از طریق نص شرعی تعیین می شود.^۶
در تاریخ شیعه، فرقه هایی پدید آمده است که بسیاری از آنها منقرض شده اند، و بحث درباره آنها فایده چندانی ندارد. فرقه های شیعه که هم اکنون موجودند عبارتند از: شیعه اثنا عشریه، شیعه زیدیه و شیعه اسماعیلیه.

¹ تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، دکتر مجد جواد مشکور / ص 103

² تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، دکتر مجد جواد مشکور / ص 104

³ تاریخ شیعه و فرقه های اسلام، دکتر مجد جواد مشکور / ص 104

⁴ برای اطلاعات بیشتر به کتاب "الف معلومة عن الشيعة" از نویسنده: هانی مجد حامد.

⁵ لسان العرب ابن منظور - کلمة (شیع)

⁶ اوائل المقالات، شیخ المفید / ص 35

- شیعه اثنا عشریه:

اکثریت شیعه را، شیعه امامیه یا اثنی عشریه تشکیل می دهد. از آنجا که آنان جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم را دوازده نفر می دانند، اثنا عشریه (دوازده امامی) نامیده شده اند.

شیعه اثنا عشریه بر مسأله امامت تاکید خاصی دارد و عصمت امام و افضلیت او را بر دیگر افراد امت اسلامی بسیار مهم و اساسی می داند. و از طرفی امامت را، پس از سه امام نخست، منحصر در فرزندان امام حسین علیه السلام می داند. با توجه به این عقاید ویژه درباره امامت، به «امامیه» شهرت یافته است.

شیعه اثنا عشریه می گوید: تعلیمات ظاهری قرآن که احکام و قوانین شریعت می باشد و رونق بخش حیات معنوی بشر است دارای اصالت و اعتبار است و تا قیامت، فسخ نخواهد شد و این احکام و قوانین را از راه اهل بیت علیهم السلام باید به دست آورد و بس.¹

شیعیان معتقدند که ائمه ۱۲ فرد مشخصی هستند که از جانب خدا و از زمان پیامبر با نام معرفی شده اند.* شیعه امامیه در کشورهایمانند: ایران، افغانستان، عراق، پاکستان، هند، لبنان و بحرین زندگی می کنند و بطور پراکنده در بعضی از کشورهای عربی و ترکیه به سر می برند.

- مذهب زیدیه:

زیدیه یکی از فرقه های شیعه است که نامشان را از زید بن علی گرفته اند. تاریخ پیدایش زیدیه، به قرن دوم هجری باز می گردد. آنان پس از شهادت امام حسین علیه السلام زید شهید فرزند امام علی زین العابدین را امام می دانند، و امام زین العابدین را تنها پیشوای علم و معرفت می شمارند، نه امام به معنی رهبر سیاسی و زمامدار اسلامی.

¹ شیعه در اسلام، علامه سید مجد حسین طباطبایی / ص 36

* این ائمه عبارتند از: 1. علی بن ابی طالب

2. حسن بن علی

3. حسین بن علی

4. علی بن حسین (سجاد)

5. مجد بن علی (باقر)

6. جعفر بن مجد (صادق)

7. موسی بن جعفر (کاظم)

8. علی بن موسی (رضا)

9. مجد بن علی (تقی)

10. علی بن مجد (نقی)

11. حسن بن علی (عسکری)

12. مجد بن حسن (مهدی)، که به اعتقاد شیعیان مهدی زنده و حاضر است، ولی در دوران غیبت به سر می برد.

اکثریت شیعیان زیدی در کشور یمن زندگی می کنند.¹

مکتب فقهی زیدیان به مذهب حنفی نزدیک است. و در کلام و الهیات به معتزله نزدیک اند. یکی از اختلاف های مهم زیدیان و دوازده امامی ها این است که به عصمت امامان معتقد نیستند و معتقدند هر یک از فرزندان حسن و حسین می تواند به مقام امامت برسد. پس امامت را ارثی نمی دانند. همچنین معتقدند امام باید قادر به جنگ و دفاع باشد بنابراین امامت کودک و مهدی غایب را نمی پذیرند.²

- مذهب اسماعیلیه:

اسماعیلیان گروهی از شیعیان هستند که امامت را به اسماعیل (۱۰۱-۱۳۸ هـ) بزرگترین فرزند جعفر صادق ختم می کنند و او را امام هفتم می دانند.

ظهور اسماعیلیه به حوالی نیمه قرن اول هجری پس از شهادت امام جعفر صادق علیه السلام باز میگردد. این فرقه بعدها به گروهایی تقسیم شدند که برخی منقرض گردیدند و برخی تا زمان حاضر همچنان باقی اند و معروفترین آنها عبارت اند از فرقه مستعلیه یا بهره و فرقه نزاریه یا آغاخانیه.³

اسماعیلیه در سوریه، و در ایران در کهک و محلات قم و بیرجند، و در افغانستان در بلخ و بدخشان، و در آسیای مرکزی در خوجند و قره تکین هستند. در هند و پاکستان بیش از دیگر جاها مراکز اسماعیلیه وجود دارد و در محل هایی به نام اجمیر، مرواره، راجپوتانه، کشمیر، بمبئی، بروده و کورج فراوانند.⁴

علی مسعودی* که خود شیعه است میگوید: فرقه های شیعه بالغ بر هفتاد و سه فرقه است که هر یک از آنان فرقه ی دیگری را تکفیر می نماید، لذا به گمان میر باقر داماد**، هفتاد و سه فرقه ی مذکور در حدیث افتراق امت فرقه های شیعه می باشند، و فرقه ی ناجیه (نجات یافته) از میان آنان فرقه امامیه است.⁵

¹ فرهنگ فرق اسلامی، مجد جواد مشکور / ص 216

² لغت نامه دهخدا، سرواژه زیدیه

³ شیعه در اسلام، علامه سید محمد حسین طباطبائی / ص 36

⁴ فرهنگ فرق اسلامی، مجد جواد مشکور / ص 51 - وبگاه الراصد موضوع درباره فرقه اسماعیلیه

* علی بن حسین بن علی مسعودی از مورخین شیعه بود. در سال 346 هـ ق وفات نموده است.

** مجد باقر مجد استرآبادی مشهور به داماد یکی از علمای شیعه در دوران دولت صفویه می باشد، متوفای سال 1040 هـ ق.

⁵ الأعمال الكاملة لجمال الدین الأفغاني، مجد عماره / ج 1 - ص 215

○ نظر نویسنده در مورد بی احترامی و خراب کردن قبرها

هنگامیکه جلال در مکه، قبر ابو طالب را زیارت میکند با خراب شدن قبرها روبرو می شود و بسیار از کار حکومت سعودی دلگیر و خشمگین می شود. و از آن جهت که حرمت تقدس و احترام مقابر در مسلک عقیده ی حکومت قدیمی سعودی نوعی شرک محسوب می شد، سرانجام باقیمانده آن مقبره نیز به کلی تخریب شده و زمین محل آنرا نیز با بتون آرمه مسطح کرده اند تا کوچکترین اثری از آن آرامگاه بر جای نمانده باشد.

امروز صبح رفتم بدیدن قبر ابو طالب. بالای «شعب عامر» که دنباله قبرستان جدید مکه است. و عجب به عمد همه چیز را خراب کرده اند و شکسته. و هیچ چیز و هیچ جا را نمی شود شناخت. مگر به معرفی راهنمایی. خراب کردن یک قبر درین سر عالم (که کتابخانه ها را می سوزانند) یعنی سوختن یک کتاب. هر قبری کتابی است بسته، و سنگش، جلدش. یا بعکس. و اینها حتی جلد را هم بسته اند. و گرنه چرا مرده را در قبر بگذاریم؟ و چرا نسوزانیم؟ در سنت ملی که گور دارند و دفن و کفن. این قبر بزرگان است که میشود بقعه و بارگاه و ملجا و پناهگاه.¹

آیا رسول الله ﷺ بهترین الگوی ما نیستند؟ پیامبر در حیات خود بسیاری از عزیزانش را از دست داد؛ ام المومنین خدیجه رضی الله عنها، عمویش ابو طالب، تعداد بزرگی از اصحابش مانند حضرت حمزه رضی الله عنه و کسانی که در غزوه ی احد و بدر به شهادت رسیدند. اما پیامبر نه شیون و زاری کرد و نه مرقد و بارگاهی بر قبرهایشان ساخت بلکه حتی هرگز کسی را هم به انجام دادن این کارها امر نفرمودند.

بله.. قبرها باید مورد احترام و محافظت قرار گیرند و توهین و نابود کردنشان نیز درست نیست، اما بزرگترین اشتباه، ساختن زیارتگاه ها و گنبد ها و انجام دادن مراسم مذهبی مانند طواف کردن، تبرک گرفتن، نذر و غیره، در اطراف آن هاست.

از طرفی هم میتوان گفت که کلام نویسنده تا حدودی درست است. اگر مسئله ی مذهبی را کنار بگذاریم و از دید تاریخی و فرهنگی به آن بنگریم، به طور قطع تخریب و انهدام قبور به طور کامل مانند این است که تاریخ امت های پیشین را از بین ببریم. چه بسا اینکه قبر شخص مهم و عالم باشد "به خصوص اگر دستاورد بزرگی را برای بشریت آورده باشد"، همانطور که نویسنده این واقعیت را با این جمله توصیف می کند که: (خراب کردن یک قبر یعنی سوختن یک کتاب).

¹ خسی در میقات / ص 90-91

○ آیا اسلام بزور شمشیر انتشار یافته است؟

بدیهی است شخصی که از طرف مقابل خود بیزار باشد و از او کراهت داشته باشد، خود به خود از آن شخص بدگویی می کند و هر چیز منفی و نادرست را به او نسبت می دهد.

می دانیم که جلال آل احمد سعودی را مورد انتقاد قرار میدهد اما نه انتقاد مثبت و کارآمد بلکه انتقادی از جنس کینه و نفرت. آیا این می تواند به خاطر اختلاف دینی و مذهبی باشد یا اختلاف نژادپرستی یا هر اختلاف دیگر؟ به هر حال، شمشیر پرچم سعودی* شمشیر عدالت است نه شمشیر جنگ. شمشیر قدرت، قدرت نهاد سیاسی و اقتصادی و نه قدرت قتل و کشتن و ستم که نویسنده تصور می کند.

حکومت سعودی روی زمینه سبز پرچمش یک شمشیر گذاشته و بالاش نوشته «لا اله الا الله» من در مانده ام که یعنی چه؟ تو که شمشیر زیر «لا اله الا الله» گذاشته ای یعنی میخواهی بگویی اسلام به شمشیر دنیا را گرفت؟ و بعد در آن اسلامی که به شمشیر دنیا را گرفت به هر صورت تو کاره ای نبودی حضرت!¹

آیا اسلام بزور شمشیر انتشار یافته است؟

اسلام چگونه می تواند بزور شمشیر گسترش یابد در حالی که فقط اشخاص ضعیف و غلامان و امثال این ها وارد اسلام می شدند و در راه دین، آزار و اذیت را متحمل می شدند و هیچ چیز سد راه آنها برای نپذیرفتن و دست کشیدنشان از اسلام نمی شد.

پیامبر ﷺ حتی با دشمنان خود رحیم بود و از آنجائیکه قدرت و تسلط کامل بر آنها داشت، بازهم آنها را مورد عفو و بخشش قرار می داد و با آنها با زور و قوت تعامل نمی نمود. پیامبر بعد از فتح مکه رو به آن ها کرده و فرمودند: فکر میکنید چه کاری با شما انجام خواهم داد؟ گفتند: عمل خیر ای برادر کریم. پس فرمودند: بروید شما آزاد هستید.

پیغمبر ﷺ اصحاب خود را از جنگ با کسانی که قصد جنگیدن با آنها را نداشتند منع می کردند. چنانکه از انس رضی الله عنه روایت شده که پیامبر ﷺ فرمودند: با یاد خدا منتشر شوید و در راه خدا دشمن خدا را به قتل

* نماد پادشاهی عربستان سعودی (از سال 1950م) شامل دو شمشیر متقاطع و در مرکز آن نخل است، که الهام گرفته شده از شمشیر پرچم سعودی است و به آن نماد نخل اضافه شد که نشان می دهد رفاه تنها با عدالت حاصل می شود.

¹ خسی در میقات / ص 126

برسانید و بزرگ سالان و اطفال و زنان را به قتل نرسانید و غلو نکنید.¹

پس اسلام بدون شک با محبت و عقیده ی پاک انتشار یافته است که انسان را کرامت بخشید و فقط بنده ی خدا ساخت و نیازهای انسان را به رسمیت شناخت و با آن مخالفت نکرد و تعالیم و احکام مناسب با انسان و برای هر زمان و مکان، بیان کرد.

امام ابن قیم می فرماید: اکثر جاهلان، شمشیر را با خود به منبر می برند تا وانمود کنند که اسلام بزور شمشیر آمده است و این یک جهل بزرگ است از دو جهت:

- پیغمبر ﷺ تکیه بر عصا می نمودند.

- دین با وحی قایم شد. اما شمشیر برای از بین بردن گمراهان و مشرکین است. و شهر محمد ﷺ که در آن خطبه میگفتند با قرآن فتح شد نه با شمشیر.

اسلام، آزادی کامل برای اعتقادات مردم به ارمغان آورد و هیچ کس مجبور به قبول دین نشده است. چنانچه خداوند می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾³ یعنی در دین هیچ اجباری نیست. و برای کسانی که نمی خواستند به دین اسلام مشرف شوند جزیه لازم گردانده شد. و این مبلغ ناچیزی بود که در مقابل حمایت و عدم اشتراک شان در دفاع از اسلام گرفته می شد.

امام نووی می فرماید: که دین مبین اسلام از اهل ذمه حفاظت می نمود و ادیان مختلف مثل یهودیت و نصرانیت پس از آن که همدیگر را مورد آزار و اذیت قرار دادند و یکدیگر را کشتند در سایه اسلام در امنیت زندگی می کردند. پس این اسلام بود که بینشان امن و سلامتی برقرار کرد و آنها را در اعتقادات شان عملاً آزاد ساخت.⁴ مطابق قول خداوند ﷻ که می فرماید:

﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ، فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ﴾⁵

با آنان (دشمنان) بجنگید تا فتنه ای (از کفر و شرک) بر جای نماند و دین یکسره برای خدا باشد، پس اگر (از کفر خود) دست کشیدند، همانا خداوند به آنچه انجام می دهند بیناست.⁶

خداوند به پیامبر امر نمودند که با دشمنانش با مسالمت رفتار کند تا زمانیکه مکر و خیانتی از سوی آنان نباشد.

¹ سنن ابی داوود 2614

² زاد المعاد، ابن القیم / ج 1 - ص 182-183

³ سوره ی بقره: آیه ی 256

⁴ المجموع شرح المذهب، الامام النووی / جلد 14 ص 401

⁵ سوره ی انفال: آیه ی 39

⁶ تفسیر نور، محسن قرائتی - سورة الأنفال آیه 39 / جلد 9 ص 319

خداوند می فرماید: ﴿وَإِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْتَنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ، إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾¹

اگر (دشمنان) به صلح تمایل داشتند، (تو نیز) تمایل نشان بده و بر خداوند توکل کن، همانا او شنوا و داناست.²
رسول الله ﷺ سیزده سال مردم را در مکه، با حکمت و وعظ و نصیحت به دین اسلام دعوت نمود و با هیچ کس در این مدت نجنگید با آنکه به مسلمانان حمله شد تا ترک دین کنند.

اسلام آخرین منهج الهی برای بشریت است و از اهداف بنیادی آن این است که یک نظام خاص را بر روی زمین برقرار سازد تا به تمام بشریت خیر آن نظام برسد و در داخل این نظام هر فرد بتواند با آزادی عقیده خاص خود زندگی کند. چنانچه خداوند می فرماید: ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾³ یعنی از جانب عقیده در دین هیچ اجباری نیست. اما ساختن "نظام اسلامی" که در بر گیرنده تمام بشریت باشد چه آنهاییکه عقیده اسلامی داشته باشند و چه آنهاییکه ندارند، اینجا نیاز به جهاد دیده می شود تا این نظام را بر پا نماید و مردم را در عقایدشان آزاد بگذارد.⁴
پس جهاد فرض گردانیده شده نه برای قبولاندن اجباری این دین بلکه برای اهداف دیگری که سید قطب در تفسیر از آن ذکر کرده است:⁵

1- برای دفع کردن آزار و اذیت و فتنه از مسلمانان و تضمین امنیت جان و مال و عقیده شان و اگر مؤمن برای دفاع از حیات و مال خود، اجازه ی جنگ دارد پس بهتر است که به او این اجازه داده شود که برای دفاع از عقیده و دین خود نیز بجنگد.

2- برای اثبات آزادی دعوت - بعد از آزادی عقیده - اسلام برای کامل نمودن تصور وجود و حیات آمده است که تمام بشریت را هدایت نماید و موانعی که مردم را از شنیدن و هدایت شدن منع می کند، بردارد. یکی از این موانع، نظام های طاغوتی در روی زمین است که مانع هدایت مردم می شود و هدایت شدگان را نیز در فتنه می اندازد. اسلام کوشش کرد که این نظام های طاغوتی را از بین ببرد و به جای آن ها نظام عادلانه را برقرار نماید که تضمین آزادی دعوت به حق را، در هر مکانی فراهم کند.

3- اسلام جهاد کرد تا یک نظام خاص را بر روی زمین برقرار نماید و از آن حفاظت و حمایت کند و این تنها نظامی است که آزادی انسان را نسبت به هم نوع خویش تحقق می بخشد و این را ثابت می سازد که پرستش از آن خداوند واحد است و بندگی کردن بندگان را در روی زمین لغو می کند. اسلام اجازه حمل

¹ سوره ی انفال: آیه ی 61

² تفسیر نور، محسن قرائنی - سورة الأنفال آیه 61 / جلد 9 ص 347

³ سوره ی بقره: آیه ی 256

⁴ خصائص التصور الاسلامي ومقوماته، سید قطب / ص 18

⁵ تفسیر فی ظلال القرآن، سید قطب / ج 3 ص 294-295

شمشیر برای قبولاندن اجباری عقاید و دین را نمی دهد و شمشیر به این معنی گسترش نیافته است اما بعضی از دشمنان از این طریق می خواهند به اسلام تهمت بزنند. اسلام تلاش کرد نظام امنی را برقرار سازد تا در زیر سایه آن مردم با عقاید مختلف زندگی کنند: "اگر چه عقیده آنها مخالف عقاید اسلامی باشد".

از شیخ علامه ابن باز رحمه الله پرسیده شد که آیا اسلام بزور شمشیر منتشر شد؟ فرمودند: این قول به صورت عمومی باطل است، اسلام با دعوت به سوی خداوند و به حمایت شمشیر انتشار یافت پس پیامبر محمد ﷺ سیزده سال در مکه سپس در مدینه به دعوت مردم پرداخت بدون آنکه با کسی بجنگد. مسلمانان و اصحاب رضی الله عنهم برای دعوت به الله در زمین منتشر شدند و اگر کسی دعوت را انکار می نمود با او جهاد می کردند چنانچه خداوند ﷻ می فرماید: ﴿وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِئْتَةً وَ يَكُونَ الدِّينُ لِلَّهِ فَإِنْ انْتَهَوْا فَلَا عُدْوَانَ إِلَّا عَلَى الظَّالِمِينَ﴾¹ و کسی که انکار می نمود، برای مصلحت و نجات او می جنگیدند و از رحمت خداوند است که جهاد با مشرکین و قتل آنها را فرض گردانیده است، تا تنها عبادت خداوند را پرستش و عبادت غیر او را ترک کنند و همانا در این راه، سعادت و نجاتشان در دنیا و آخرت است.²

¹ سوره ی بقره: آیه ی 193

² وب سایت شیخ علامه ابن باز / مجموع فتاوی 277/6

○ مسئله ی قمه زنی

وقتی جوانان و مردان دور هم جمع می شوند در دو مورد بیشتر از هر چیز دیگری بحث میکنند. یا موضوع سیاسی و مذهبی یا ورزشی!! در موسم حج این جماعت بیشتر فرصت می کنند تا دورهم جمع شوند زیرا همه با هم و در کنار هم هستند. ببینیم در یکی از این مجالسی که نویسنده نیز در آن حضور داشت در چه موردی بحث کردند!!! دیگر اینکه بعد از ناهار امروز بحث همسفرها مان بر سر قمه زدن بود و حلال یا حرام بودنش. اصفهانی که همسفرمان است ازش دفاع می کرد. و بیشتر به قصد آزار دادن متشرع ها که سخت مخالفت می کردند. و درباره «اضرار» آیه وحیث می آوردند. به هر صورت نگذاشتند بخوابیم.¹

نویسنده با اینکه در دوران جوانیش شریعت خوانده و در این مورد اطلاعاتی دارد اما در بحثشان شرکت نمی کند و بی اهمیت از کنارش می گذرد. دلیلش نیز این جمله ی اوست: (به هر صورت نگذاشتند بخوابیم). ریشه و اساس این مسئله (حکم قمه زنی) قطعی نیست اما بین علمای اهل تشیع اختلاف نظر وجود دارد.

التطییر "قمه زنی" نوعی مراسم مذهبی است که در میان برخی شیعیان رواج دارد و طی آن افراد با ضربه زدن توسط آلت برنده ای (قمه) بر سر خود، باعث ایجاد جراحت و خونریزی در آن می شوند. این نوع عزاداری در میان گروهی از شیعیان در مراسم عزاداری ماه محرم، با هدف مواسات و ابراز علاقه و ارادت نسبت به حسین بن علی علیه السلام و همچنین تقویت خوی شجاعت و اعلام جهاد در راه اعتقادات، انجام می شود.

انجام این عمل از دیرباز موجب بحث میان علمای شیعه بوده است. برخی از علما اجازه انجام این عمل را داده اند و برخی دیگر آن را موجب وهن اسلام دانسته و تحریم کرده اند.

محمد صادق روحانی، قمه زنی را نه تنها مجاز، بلکه از شعائر و مستحسن می داند.²

سید علی خامنه ای، ناصر مکارم شیرازی، محمد فاضل لنکرانی، عبدالله جوادی آملی، حسین نوری همدانی و سیدکاظم حائری از جمله کسانی هستند که قمه زنی را جایز نمی دانند.³

در مورد مکان پیدایش این عمل، روایات مختلفی مطرح است. اما منطقی ترین روایت این است که، اینگونه عزاداری از اردبیل و ترک های آذربایجانی به سایر اقوام فارس و عرب و سایر بلاد منتقل شده است.⁴

¹ خسی در میقات / ص 153

² سایت آیت الله العظمی محمد صادق الحسینی الروحانی از شاگردان برجسته آیت الله العظمی خویی

³ شبکه تبیان - فتوای مراجع عظام در مورد قمه زنی

⁴ شبکه تبیان - پیدایش قمه زنی

این مراسم ریشه عربی ندارد. از لحاظ تاریخی نیز انجام این عمل در ایران پیش از صفویه رواج نداشته است.¹ متفکر علی شریعتی، در کتاب "تشیع علوی و تشیع صفوی"² بیان می کند که اسماعیل صفوی، حاکم ایران، وزارتخانه ای خاص برای مراسم حسینییه بنا کرد و وزیر خود را برای اطلاع از مراسم مذهبی، به قفقاز فرستاد. جایی که فرقه ای مسیحی (از ارتدکس) وجود داشت که برای زنده کردن روزی که آن را "مصائب مسیح" مینامیدند، قمه زنی میکردند. پس او به این فکر افتاد که این همان چیزی است که شیعیان باید برای زنده کردن مصیبت های اهل بیت علیهم السلام و بخصوص روز عاشورا، انجام دهند. و برای چگونگی انتقال این حال و هوا به ایران، تحقیق و مطالعه کرد. مراسمی از نوع تعزیه گردانی، شبیه سازی، نعل و علم و کتل، عماری، پرده داری، شمایل کشی، معرکه گیری، قفل بندی، زنجیر زنی، تیغ زنی، موزیک، سنج زنی، تعزیه خوانی و فرم خاص و جدید و تشریفاتی "مصیبت خوانی" و "نوحه سرائی جمعی" ... همه ی این ها، شکلش اقتباس از مسیحیت است و هر کس با آن آشنا است، به سادگی تشخیص می دهد که تقلید است.

مخالفتان قمه زنی:

سید محسن امین

قمه زنی و اعمالی دیگر از این قبیل، در مراسم عزاداری حسینی، به حکم عقل و شرع حرام است.³

مرتضی مطهری

در کتاب جاذبه و دافعه علی گفته است: قمه زنی و بلند کردن طبل و شیپور از ارتدکس های قفقاز به ایران سرایت کرد و چون روحیه مردم برای پذیرش آن آمادگی داشت همچون برق در همه جا دوید.⁴ میرزا محمد حسین نائینی، با یکی از دو مرجع مهم ایرانیان مواجه شد اما دیگر مرجع تقلید مهم ایرانیان یعنی سید ابوالحسن اصفهانی به حمایت از سید محسن پرداخت. او فتوا داد:⁵

انّ استعمال السیوف و السلاسل و الطبول و الابواق و ما یجری الیوم أمثاله فی مواكب العزاء بیوم عاشورا انما هو مُحرم و هو غیر شرعی.

¹ شبکه مفتاح نیوز - «قمه زنی» تینی بر فرق اعتقادات یا پیامی درسوگ مصائب

² تشیع علوی و تشیع صفوی، علی شریعتی / ص 208

³ اعیان الشیعه، محسن الامین / ج 10 - ص 363

⁴ جاذبه و دافعه علی، مرتضی مطهری / ص 147

⁵ تاریخ العراق السیاسی المعاصر، حسن شبر / ص 402 - شبکه قطره (قمه زدن؛ تاریخچه از ابتدا تا کنون)، تاریخ خبر 8-3-1397 هـ ش

یعنی به کاربردن شمشیرها "قمه‌زنی" و زنجیرها و طبل‌ها و بوق‌ها و کارهایی مانند این امور که امروزه در دسته‌های عزاداری و در روز عاشورا معمول است، همه حرام و غیرشرعی است.

خود این فتوا هم، درگیری‌های فراوانی را باعث گردید. از مهمترین مراجعی که جانب نائینی را گرفته‌اند می‌توان به محمد حسین کاشف الغطاء، سید محسن حکیم، ابوالقاسم خویی، شهاب‌الدین مرعشی نجفی، محمد علی اراکی، مرتضی حائری یزدی، میرزا هاشم آملی، حسین وحید خراسانی، جواد تبریزی، سید محمد شیرازی، سید صادق شیرازی، سید صادق روحانی، سید محمد شاهرودی، سید محمد وحیدی، سید تقی قمی، سید حسن قمی، سید رضا صدر و سید مصطفی خوانساری اشاره کرد.

روح‌الله موسوی خمینی

در پی پیروزی انقلاب ایرانیان در سال ۱۳۵۷ ه. ش، روح‌الله خمینی نیز مبارزاتی را با افراط‌گرایی در عزاداری انجام داد. این عمل وی با همراهی افرادی نظیر محمد باقر صدر و مرتضی مطهری همراه بود. خمینی در فتوا می‌گوید: اگر قمه‌زنی موجب ضرر نباشد مانع ندارد، ولی در این زمان این عمل نشود.^۱

سیدعلی خامنه‌ای

قمه زنی علاوه بر اینکه از نظر عرفی، از مظاهر حزن و اندوه محسوب نمی‌شود و سابقه‌ای در عصر ائمه «علیهم السلام» و زمانهای بعد از آن ندارد و تأییدی هم به شکل خاص یا عام از معصوم «علیه السلام» در مورد آن نرسیده است، در زمان حاضر موجب وهن و بدنام شدن مذهب می‌شود، بنابراین در هیچ حالتی جایز نیست.^۲

سیدعلی خامنه‌ای در سخنرانی خود در استان کهگیلویه و بویر احمد در جمع روحانیون در ماه محرم ۱۳۷۳/۰۳/۱۷ ه. ش در این باره گفت:^۳

من حقیقتاً هر چه فکر کردم دیدم نمی‌توانم این مطلب [قمه‌زدن] را که قطعاً یک خلاف و یک بدعت است به اطلاع مردم عزیزمان نرسانم. این کار را نکنند. بنده راضی نیستم. اگر کسی تظاهر به این معنا کند که بخواهد قمه بزند من قلباً از او ناراضی‌ام. این را من جداً عرض می‌کنم.

^۱ استفتاءات امام خمینی / ج 3 ص 581 به نقل از سایت وی

^۲ رساله اجوبه، علی خامنه‌ای / سوال 1461

^۳ شبکه عصر ایران - چه کسی در مصیبت عزیزانش با شمشیر بر مغز خود می‌کوبد؟ - تاریخ خبر 16-1-2008م

مکارم شیرازی

قمه زنی قطعاً حرام است و باید از انجام اعمالی که موجب وهن مذهب و یا آسیب به بدن میشود اجتناب کرد.¹
این عمل در شرایط فعلی به مکتب اهل بیت (ع) ضربه می زند و آثار سوء آن مشهود است.²

جوادی آملی

چیزی که مایه وهن اسلام و پایه هتک حرمت عزاداری است جایز نیست، انتظار می رود از قمه زنی و مانند آن پرهیز شود.³

بهجت

حکم قمه زنی به عنوان اولی عدم ضرر رساندن به خود یا دیگری است، به حدی که حرام باشد؛ پس اگر مضر نباشد و مفسده ای هم بر آن مترتب نباشد فی نفسه اشکال ندارد.⁴

نوری همدانی

قمه زدن اشکال دارد. هر عملی که موجب وهن مذهب و اختلاف بین امت اسلامی می گردد حرام است. قمه زنی و زدن زنجیرهایی که تیغ دار هستند و موجب پاره شدن بدن می گردد را باعث وهن مذهب دانسته اند.⁵

مظاهری اصفهانی

قمه زنی و زنجیر تیغی، حرام و وهن برای تشیع است.⁶

جعفر سبحانی

قمه زنی در زمان حاضر جایز نیست والله العالم.⁷

¹ باشگاه خبرنگاران جوان - قمه زنی در ماه محرم و روز عاشورا چه حکمی دارد؟ - تاریخ خبر: 2-7-1396 ه ش

² باشگاه خبرنگاران جوان - نظر آیت الله مکارم شیرازی درباره قمه زنی - تاریخ خبر: 1-7-1394 ه ش

³ پایگاه اطلاع رسانی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم (اعلام نظر اعضای جامعه مدرسین حوزه علمیه قم درباره قمه زنی)

⁴ استفتانات سایت آیت الله بهجت - قمه زنی / سوال 1830

⁵ خبرگزاری ایسنا، فتوای آیت الله نوری همدانی درباره قمه زنی - تاریخ خبر 5-8-1393 ه ش

⁶ خبرگزاری ایرنا، مظاهری: قمه زنی و زنجیر تیغی، حرام و وهن برای تشیع است - تاریخ خبر 26-7-1394 ه ش

⁷ پایگاه اطلاع رسانی دفتر حضرت آیت الله جعفر سبحانی / استفتانات، ج 1، ص 31، شماره 63

سید مجد باقر صدر

آنچه که امروز با نام قمه زنی و جاری ساختن خون بر بدن انجام میشود از افعال عوام مردم و جاهلین آنها است و هیچ یک از علماء اقدام به این کار نکرده اند بلکه آنها دائماً از اینکار منع نموده و آن را حرام میدانسته اند.¹

سید مجد حسین فضل الله

بعضی از مظاهر عزاداری - نظیر قمه زنی - هم به عنوان اولیه و هم به عناوین ثانویه، شرعاً حرام هستند.²

بین موافق و مخالفان قمه زنی

علی السیستانی

بعضی‌ها آن را حرام میدانند و بعضی‌ها حلال. منیر خبازی گوید - یکی از دانش‌آموزان سیستانی - که سیستانی با قمه زنی نه موافق است و نه مخالف، و در مثبت و منفی بودن آن دخالت نمی‌کند.³

قمه‌زنی در ایران

سیاست نظام جمهوری ایرانی در سال‌های اخیر، بر جلوگیری از انجام مراسم قمه‌زنی بوده‌است. این سیاست، گاه درگیری‌هایی را میان قمه زنان و نیروی انتظامی بوجود آورده است. در دی ماه ۱۳۸۷ در خمینی شهر به دلیل جلوگیری پلیس از قمه زنی، گروهی از قمه زنان با پلیس درگیر شدند و پس از پرتاب سنگ و کوکتل مولوتف به مأموران، به شهرداری این شهر حمله کردند. در درگیری بین مردم و پلیس سه نفر به ضرب گلوله زخمی شدند که یکی از آنها کشته شد. همچنین ۶۹ نفر از قمه زنان دستگیر و زندانی شدند.⁴

¹ کل الحلول عند آل الرسول، علی التیجانی/ ص 150

² پایگاه آیت الله سید مجد حسین فضل الله - مقالات "نگاهی اسلامی به عاشورا" - تاریخ 18-9-1389 ه ش

³ سایت منیر الخباز، سیستانی و قمه زنی - تاریخ انتشار 1-3-2010 م

⁴ سایت عصر ایران، آشوب در خمینی شهر به خاطر قمه زنی - تاریخ خبر 19-7-1387 ه ش

بخش چهارم

مسائل اقتصادی

در بخش آغازین این کتاب خواندیم که به گمان آل احمد، یکی از اسباب و علل برگزاری مراسم «حج»، «تجارت» بوده است. در ادامه ی سفرنامه اش، گاه «زیارت و تجارت راه برادران توأمان» می بیند. گاه، یکی را "زائده ی اعور دیگری"، گاه "دنباله ی سرگرم کننده اش".

دیگر اینکه جواد [شوهر خواهر آل احمد] دو تا از قالیچه هایش را به ۳۷۰ ریال سعودی فروخته. خوش و خوشحال. می گوید صد و پنجاه تومنی نفع برده.^۱

در حقیقت موسم حج فرصت مناسبی است برای تجارت. و حتی فروختن اجناس است نه فقط برای خریدن.

نویسنده حال و هوای بازارهای سعودی را به خصوص موقع حج که عمل خرید و فروش شدت میگیرد نیز توصیف می کند. و این به دلیل آمدن زائران بسیاری است که در موسم حج از جای جای جهان می آیند. در جایی ذکر می کند که شخصی بساطش را بهن می کند و اجناسش را برای فروش می گذارد، این حالت تا به امروز نیز دیده می شود و هیچ قانون و سیستمی هم وجود ندارد که آن ها را از این کار منع کند.

امشب اینکه عجب داد و ستدی می کردند اطراف مسجد النبی. اصلاً آیا عبادت و تجارت توأمانند؟ یا یکی زائده ی اعور دیگری است؟ یا دنباله ی سرگرم کننده اش؟ و کدامیک؟ ...هرکس پیش و پس از مراسم پنجگانه ی نماز، چیزی می خرد، یا می فروشد. یارو سجاده اش را وسط خیابان بهن کرده و برای صف نماز جا گرفته. اما نماز که تمام شد، همان رو، بساطش را بهن می کند. و بساطش؟ یک مشت عقیق یا فیروزه یا تسبیح یا مسواک چوب گز. وهمینجور.^۲

^۱ خسی در میقات / ص 55

^۲ خسی در میقات / ص 26

زیارت یا خرید بنجل های غرب:

امتعه ی سراسر عالم را می آورند اینجا. شوخی که نیست. اینهمه آدم و چنین بازاری! شاید بشود گفت که مراسم حج، یک بنجل آب کن است برای تمام کارخانه های عالم.¹

همانطور که می دانیم پایان هر مسافرتی به خریدن سوغاتی آن کشور ختم می شود. هر کشوری سوغاتی خاص و مطابق با فرهنگ خود را دارد که در واقع بازتاب تاریخ و فرهنگ و سنت خود می باشد. مثلاً سوغاتی معروف ایران زعفران، سوهان (نوعی شیرینی)، قالیچه های دستباف و غیره است. باید از نویسنده پرسید آیا این ها بنجل هستند؟ اگر بله پس باید بگوییم توهینی به فرهنگ و تاریخ این کشور شده است. و سوال این جاست پس چرا خود نویسنده نیز از آن اجناس بنجل میخرد؟ باید اضافه کنم از سوغاتی های معروف سعودی در موسم حج تسبیح، آب زمزم، خرما و حتی سوغاتی برای بچه ها دوربین های عکاسی به رنگ های مختلف است که در آن عکس هایی از مکه و مسجد پیامبر و مکان های دیگر را میتوان دید. شاید به نظر کمی بی ارزش باشد اما همین اجناس تا به امروز نیز طرفدار دارد و خریداری می شود. پس هر جنس و سوغاتی را نمی توان بنجل نامید.

چند مثال از خرید و فروش که جلال آل احمد در خاطراتش ذکر کرده است:

یک ایرانی، وسط بازار، دو تا قالیچه ی قمی پهن کرده بود، با یک زن خوشرو و سفید پوش، معامله می کرد. شنیدم که هر کدام را ۴۰۰ ریال قیمت می گذاشت.²

این فروشنده ممکن است مقیم باشد یا برای زیارت حج آمده باشد اما به او اجازه ی فروش داده بودند.

دیشب چند تا دستمال روسری خریدم. ده تاش به ۱۵ ریال. ازین هایی که نقش مکه و مدینه رویش دارد.³

با اینکه روسری (نوعی حجاب ایرانی که زنان می پوشند) در ایران به وفور پیدا می شود باز هم نویسنده از سعودی برای سوغاتی می گیرد آن هم با قیمت بسیار ارزان. ده تاش به ۱۵ ریال فقط.

¹ خسی در میقات / ص 101

² خسی در میقات / ص 51

³ خسی در میقات / ص 146

صبح من هم افتادم به خرید. چنین بازاری، هیجان خرید به آدم می دهد. به گمانم اغلب چیزهایی که مردم به عنوان سوغات می خردند، اول همین جوری می خردند. یعنی به تبعیت از همین هیجان بازار. و بعد که به وطن برگشتند، روی هر کدام اسم می گذارند. دوتا چغیه خریدم - سه تا عصای خیزران - و چهار تا قلم خود نویس. و حضرات همسفرها پرس و جو کنان که تو چه خریده ای؟ از قلم خوششان آمد.¹

تا آنجائیکه همه ی ما می دانیم در حج اکثر مردم را می بینیم که در حال خرید هستند. چنین محیطی انسان را ترغیب به خرید میکند (حتی نویسنده نیز به این موضوع اشاره میکند). در چنین حالتی شما هم به خرید می روید حتی اگر نیازی به خرید نداشته باشید. نویسنده نیز خیزران خرید بدون اینکه به آن نیازی داشته باشد.

با تاکسی رفتم طرف بازار. مدتی وسط «السوق البدو» گشتم که دکانهاش تک و توک باز شده بود.²

بازار بدو (اسم محلی آن است): یکی از بازارهای منطقه ی تاریخی جده است، که در مرکز شهر جده و در غرب عربستان واقع شده است. بازار بدو از مهمترین بازارهای تاریخی و سنتی در جده محسوب می شود. از مزیت های این بازار وجود رستوران ها و کافی نت ها و در کنار آن مکان های سرگرمی برای کودکان است. این بازار شامل کالاهای بسیار و با قیمت پایین و انواع پارچه ها و ادویه جات در شکل ها و طعم ها و رایحه های مختلف است. همچنین حاوی انواع چای و اثاثیه منزل (مبلمان) و غیره می باشد.³

دیگر اینکه این بازار مکه از خوشبخت ترین بازارهاست. بر جنب و جوش و کوتاه مدت.⁴ اینکه نویسنده بازار مکه را خوشبخت می خواند دلایلی می تواند این باشد: در این موسم شهر مکه شلوغ میشود، مشتریان زیادی هستند و همچنین به خاطر قیمت پایین اجناس و تنوع آن هاست.

¹ خسی در میقات / ص 102

² خسی در میقات / ص 163

³ روزنامه الشرق الاوسط، بازار بدو در جده - تاریخ انتشار 2015-2-18م

⁴ خسی در میقات / ص 156

تجارت عربستان سعودی دومین منبع اقتصادی پس از نفت می باشد، تا جائیکه توانسته است تجارت فصلی محدود خود را که به فصل زیارت حج (به عنوان مثال گردشگری مذهبی) وابسته است را، به تجارتی بر اساس اصول اقتصادی ثابت تبدیل کند. این نتیجه ی جامع توسعه ی اقتصادی کشور در زمینه های مختلف صنعت، کشاورزی و انسانی است.

در طول دو دهه گذشته، بخش نفتی تنها بخش تاثیر گذار در اقتصاد عربستان بوده است، و هیچ جایگزین دیگری برای آن نبود. پس رشد اقتصاد عربستان، با توجه به قیمت جهانی نفت، بالا و پایین می شد و متغیر بود. بنابر این عربستان سعودی تلاش های شدیدی برای تنوع بخشیدن به اقتصاد خود کرده است که شامل صنعت، تجارت، خدمات و غیره می شود. و توانست به قدم های مشخصی در این زمینه دست یابد، تا جائیکه عربستان به عنوان یکی از ۲۰ اقتصاد برتر جهان شناخته شد. از لحاظ ثبات اقتصادی رتبه ی ۹ در جهان است و در سطح جهانی نیز رتبه ی ۱۶ را به عنوان بهترین محیط برای جذب سرمایه گذاری، کسب کرده است.

عربستان سعودی در حال حاضر، بزرگترین اقتصاد بازار آزاد در خاورمیانه و شمال آفریقا به شمار می آید و موقعیت جغرافیایی آن کمک کرده تا دسترسی آسان به بازارهای صادراتی در اروپا، آسیا و آفریقا را فراهم کند.^۱

"چشم انداز 2030 عربستان سعودی"^۲ برنامه ای برای کاهش وابستگی عربستان سعودی به نفت، تنوع بخشیدن به اقتصاد آن و توسعه بخش های خدماتی مانند بهداشت، آموزش، زیرساخت، تفریحی و گردشگری است. این اهداف عبارتند از تقویت فعالیتهای اقتصادی و سرمایه گذاری، افزایش تجارت غیرنفتی بین کشورها از طریق کالاها و محصولات مصرفی و افزایش هزینه های دولت برای تجهیزات نظامی، تجهیزات تولید و مهمات. شاهزاده ی جوان سعودی مجد بن سلمان در سخنانی^۳ دیدگاه و چشم انداز خود را برای آینده کشور در مسائل راهبردی بیان کرد. به عنوان مثال وی درباره رهایی اقتصاد این کشور نفت خیز از اتکا به عایدات نفت تا سال ۲۰۳۰ خبر داد.

وی همچنین از تاسیس صندوق مستقلی به ارزش 2 تریلیون دلار، یا فروش کمتر از 5 درصد از سهام شرکت "آرامکو" نفتی، که بزرگ ترین شرکت نفت جهان به شمار می آید، خبر داد. وی همچنین از تاسیس و راه اندازی

¹ برای اطلاعات بیشتر به سایت رسمی وزارت تجارت و سرمایه گذاری سعودی مراجعه شود.

² در 25-4-2016م توسط شاهزاده مجد بن سلمان اعلام شد. و برای جزئیات بیشتر مراجعه شود به سایت رسمی چشم انداز عربستان 2030.

³ گفت وگویی با ترکی الدخیل (شبکه العربیه) - تاریخ 25-4-2016م

کارخانجات تسلیحات نظامی داخلی و از تلاش این کشور برای افزایش شمار عمره گزاران و حجاج از ۸ میلیون عمره گزار فعلی به ۱۵ میلیون عمره گزار تا سال ۲۰۲۰ و ۳۰ میلیون عمره گزار تا سال ۲۰۳۰ خبر داد.

مجدد بن سلمان اعلام کرد که کشورش قرار است درهای گردشگری را بر روی تمام کشورهای جهان بگشاید؛ البته متناسب با ارزش ها و معتقدات سعودی ها.

بخش پنجم

مسائل اجتماعی و فرهنگی

هنگام خواندن خاطرات جلال آل احمد متوجه می شویم که در نوشته هایش عرب ها را به چشم حقارت نگاه می کند. نه فقط جلال بلکه کسانی که با او در اتوبوس همسفرش بودند نیز با او همفکر بودند. مانند این داستانی که در زیر آمده و در آن با شخص جاهلی روبرو میشود ک حرف کسی را گوش نمی دهد و اشتباهاتی را مرتکب میشود اما حاضر به قبول آن نمی شود. پس به همین دلیل و به خاطر اشتباه و رفتار این شخص، تمام عرب ها را به یک چشم میبیند.

دیشب از هشت تا ده منتظر رسیدن اتوبوس بودیم. و از ده تا یازده تویش نشسته، منتظر حرکت. تا عاقبت حرکت کردیم. یک بار ساعت ۳ بیدار شدم بعلت خرابی ماشین. مرتبه دوم ساعت سه و نیم. ساعت پنج که ده دقیقه به ده دقیقه ماشین می ایستاد. و هر بار شوفر می رفت پایین ومختصر دست کاری توی «موتور» می کرد. دو سه تا راننده جزو دسته مان داشتیم - هر چه کوشش کردند بهش کمک کنند زیر بار نرفت. یارو می رفت با یک «شیلنگ» و با دهان، از «باک» بنزین می مکید و می ریخت توی «کاربورات» و ۵ دقیقه حرکت و از نو توقف. و سر و صدای مردم در آمده. و زنها ناله و نفرین کنان. و رسماً به هرچه عرب بود فحش میدادند.^۱

نویسنده سختی و مشکلاتی را که در یک سفر ممکن است پیش بیاید را بیان می کند. و لازم به ذکر است که در آن زمان سفر بین شهری بسیار مشقت بار بود و مانند امروزه این همه امکانات وجود نداشته است. امروزه امکاناتی مانند پمپ بنزین، تعمیرگاه، وجود تیرهای برق برای روشنایی خیابان ها، سرویس دهی بین جاده ای و غیره وجود دارد که در آن زمان هیچ کدام از این ها وجود نداشت یا کم بود.

اما مسئله این است که نمی توان بخاطر رفتار این راننده ی کم عقل، تمام عرب ها را وارد این ماجرا کرد و به آن ها فحش و ناسزا داد.

^۱ خسی در میقات / ص 16-17

فقط به اینجا ختم نمی شود، میبینیم که نویسندگان از واژه های «بدویت» و ترکیب «بدویت موتوریزه» که در مناسبت های گوناگون به کار گرفته می شود، استفاده می کنند. در این سفرنامه بارها با این واژه ها روبرو می شویم، بدون آنکه توضیح روشنی از آن داده شود. و مشکل اینجاست که آل احمد ظاهراً درک و دریافت مشخصی از این دو کلمه ندارد و تعریف دقیقی از آن بیان نمی کند.

مسلم است که سال های سال پس از این، مراسم حج دائر خواهد بود. چون زیارت است و سیاحت و تجارت و تفنن و تجربه ی، اما اگر توانستیم این حج را در خور آدم قرن بیستم که نه، در خور آدم قرن چهاردهم بکنیم، می توان امیدوار بود که حج مرحله ای باشد و تجربه ای، در زندگی افراد ملل مسلمان. وگرنه حج به صورت فعلی یک بدویت موتوریزه است.¹

شاید گفته های نویسندگان در دوره ی خود او صحیح و بدون نقص باشد اما اگر بخواهیم نسبت به زمان حال مقایسه کنیم این کلامش اشتباه و نادرست خواهد بود. اگر در حال حاضر زندگی می کرد و یکبار دیگر به سفر حج میرفت با این واقعیت که دولت سعودی چه امکاناتی برای راحتی حجاج فراهم کرده، روبرو می شد و حرف خود را پس می گرفت.

پس چرا ایرانیان دیدگاه تکبرآمیز نسبت به عرب ها و بدوها دارند؟ و به عرب ها لقب "سوسمار خور" می دهند؟
چرا ایرانیان از عرب ها بیزارند؟

جواب این است، ایرانی ها معتقدند که به علت منسوب بودن به نژاد آریایی که آن ها را به هندو-آلمانی ها ربط میدهد نژاد برتر هستند، به همین دلیل خود را برتر می دانند. بویژه عرب ها و تاریخ و تمدن عربی و اسلامی آنان را به دیده تحقیر می نگرند، و عربها را بدوی، متوحش، عقب افتاده و خونریز می دانند و صفات مذموم و ناپسندی را که شایسته ی عرب ها نیست به آن ها نسبت میدهند.

امروزه سخنرانی های مسئولان ایران، شاهی بر وجود چنین نگاهی به عرب هاست. متفکر و استاد دانشگاه تهران آقای زیبا کلام در گفتگو با روزنامه ی ایرانی "صبح آزادی" می گوید: «شما خیلی از افراد تحصیل کرده را می بینید که از اعراب متنفر هستند و خیلی از آدم های متدین را هم می بینید که از اعراب متنفرند منتها در آدم های غیر مذهبی، نفرت از اعراب به صورت عام است».

¹ خسی در میقات / ص 125

فارسی‌ها معتقدند که عرب‌ها تمدن فارسی (زردشتی) آن‌ها را از بین بردند و اسلام را منتشر کردند. برخی از ایرانی‌ها از اسلام بیزارند، و آن را دینی عربی می‌دانند که به ظلم و ستم دعوت می‌کند.¹

مسئله قابل توجه این است که اکثر ایرانی‌ها مسلمان و شیعه هستند و اسلام را پذیرفته‌اند، و این مسئله قطعاً با تنفر و نژادپرستی آن‌ها در قبال عرب‌ها، که اسلام را برای آن‌ها به ارمغان آورده‌اند، متناقض است.

با این حال شکست آن‌ها از عرب‌ها در نبرد قادسیه علی‌رغم گذشت صدها سال، همچنان در حافظه‌شان باقی مانده است و بر اساس آن نسبت به عرب‌ها کینه و تنفر دارند، و این مسئله امروزه در سیاست‌ها و خلق و خوی مردم ایران به چشم می‌خورد.²

¹ مراجعه شود به کتاب شعر "خدای عرب" از شاعر معاصر ایرانی (مصطفی بادکوبه‌ای)، که در میان تشویق گرم حضار در شهرداری همدان در تاریخ 29\3\2013م سرود. همچنین کتاب شاهنامه‌ی فردوسی، که ایرانیان این کتاب را بسیار تحسین و به آن افتخار می‌کنند. فردوسی اغلب سخنان خود را در تحقیر عرب‌ها به کار برده و در مقابل از فارسی‌ها و پادشاهان ایرانی تعریف و تمجید می‌کند.

² مقاله‌ای در روزنامه سعودی عکاظ، به قلم: عبدالله السلطان "چرا ایرانیان از عرب‌ها بیزارند" - تاریخ 4\3\2012م.

○ وضعیت آموزش و مدارس در عربستان سعودی

جلال آل احمد در مدینه به مدرسه های مختلف سر می زد تا از اوضاع و احوال آموزش در مدارس عربستان اطلاع کسب کند و آن را در خاطراتش ثبت کند.

سر راه از جلوی مدرسه ای رد شدم. در دروازه شمالی مدینه (المعهد العلمی للمعلمین) تأسیس ۱۳۷۲ هـ ق. و شاگردها که در برگشتن دیدمشان دم در کپه شده . هوس کردم بروم تو و سراغی از درس و مشقشان بگیرم و از کتاب و معلمشان. ولی موقع برگشتن بود و خسته بودم.^۱

در جایی دیگر:

نزدیکیهای «احد» مدرسه سفیدی کنار جاده بود. به ظاهر شسته. در مدرسه قفل بود. و فقط ظاهرش آراسته. اما در داخل مثل مدرسه های خود ما خراب. از پنجره ها نگاهی انداختم. ایضاً تأسیس سال ۱۳۷۲. لابد در آن سال خبری در عربستان شده یا فرهنگ دوستی سر کار آمده.^۲

سال ۱۳۷۲ هـ ق (۱۹۵۳م) آغاز سلطنت پادشاه سعود بود و نگرانی او در درجه ی اول در گسترش آموزش و پرورش، در تمام زمینه هایش بود. او در سال ۱۳۷۲ هـ ق، وزارت "المعارف" را تأسیس کرد، و برادرش شاهزاده فهد را وزیر این وزارت کرد.

پادشاه سعود همچنین مدارس زیادی را در شهرهای مختلف و روستاها تأسیس کرد، و معلمین را از خارج از کشور آورد.

اولین دانشگاه در خلیج، دانشگاه شاه سعود بود، که در سال ۱۳۷۷ هـ ق در ریاض افتتاح شد. سپس موسسه مدیریت عمومی سازمان اداری در سال ۱۳۸۰ هـ ق افتتاح شد، بعد از آن دانشگاه اسلامی را در سال ۱۳۸۰ هـ ق در مدینه تأسیس کرد. وی همچنین دستور داد تا دانشکده نفت و مواد معدنی را در شهر ظهران تأسیس کنند که در سال ۱۳۸۴ هـ ق افتتاح شد.

پادشاه سعود نسبت به آموزش دختران توجه خاصی نشان می داد. مدارس دختران در سال ۱۳۸۰ هـ ق در مدینه افتتاح شد.^۳

^۱ خسی در میقات / ص 48

^۲ خسی در میقات / ص 48

^۳ برای اطلاعات بیشتر به کتاب (التعلیم فی عهد الملک سعود بن عبدالعزیز) از نویسنده حصه بنت جمعان الهلالی الزهرانی

○ قبیله ی نخاوله و ریشه ی آن

آل احمد در اینجا ذکر می کند که در مدینه با قبیله ای به اسم "نخاوله" روبرو می شود و به آن ها می پیوندد و گاهی آن ها را سیاه پوست و گاهی عکس آن را معرفی می کند.

امروز صبح سری هم زدم به باغ مرجان. المثنای باغ صفا. اینجا اغلب آبادانی ها بودند. دم در سه تا دخترک از نخاوله نشسته بودند (نخاوله همه سیاهند. الباقی نسل "بلال حبشی". این سند خرقه ای است که خودشان جار می زنند) و تصنیفی را دسته جمعی می خواندند که نفهمیدم.¹

شیعه ها هوای هم را دارند:

عصر رفتم سراغ یکی از باغ های حومه ی مدینه، برای استحمام. اسکناس یک ریالی به دست، در زدم. جوانکی آمد. کوتوله و آفتابه به دست. و "السلام علیک، جئت للاستحمام". خنده ای کرد. و بعد "تفضل". که اسکناس را دراز کردم. نگرفت. گفتم چرا؟ معلوم شد شیعه است. گفتم از نخاوله ای؟ گفت آری. اما سیاه نبود.²

"نخاوله ی" مدینه منوره، گروهی از ساکنان شهر مدینه هستند که لقب "النخلی" دارند اما تحلیل گران و نویسندگان در تعیین و تحدید این گروه اختلاف نظر دارند.

برخی بر این باورند که اینها به "انصار" منسوب هستند و این نظر حسن بن مرزوق الشریمی النخلی است. ایشان در این باره کتابی به عنوان "النخاوله (نخلیون) درمدینه منوره _ شکل اجتماعی و فرهنگی" تالیف کرده اند. اما بحثی توسط وکیل محمد حمد الهوشان که تحت عنوان "نخاوله المدینه المنوره.. دروغ محض در تاریخ"، انجام گرفت.³ این بحث در جواب گفته های بن مرزوق است و معتقد است شواهدی را که وی بر آن استدلال کرده، کاملاً دروغ محض در تاریخ بوده است.

نخاوله در مدینه منوره گروهی متفاوت از بقیه مردم هستند، به همین خاطر سبب اختلاف یک عده از محللین شده است. حسن بن مرزوق در کتاب خود تلاش کرده که گروه نخاوله ی مدینه منوره را به انصار نسبت دهد. آنها شیعه هستند زیرا اهل مدینه و مردم اطراف آن در اصل شیعه مذهب بودند و مالیک و اتراک، مذهب سنی را

¹ خسی در میقات / ص 59

² خسی در میقات / ص 62

³ در سایت مرکز بیان مطالعات و تحقیقات به انتشار رسیده است - تاریخ خبر 14\7\2014م

بر آنها تحمیل کردند. اما نخاوله ریشه ی شیعی خود را حفظ کردند؛ ولیکن در این نظریه مجد حمد الهوشان میگوید: "پیام اصلی این کتاب فقط جنبه ی سیاسی دارد نه حقیقت تاریخ".

الهوشان این تصور را یک دروغ بزرگ می خواند، و در این باره بر وقایع تاریخی استناد می کند و نشان می دهد که شهر مدینه با فتنه های زیادی در طول تاریخ اسلام مواجه شده است. او تأکید کرده که شهر مدینه در دوره های پی در پی تحت کنترل حکومت شیعی قرار گرفته است که در ذیل به آن می شود:

حاکمیت اخضریه‌های شیعه (از سال ۳۳۵ هـ تا ۳۵۰ هـ) و حاکمیت قرامطی ها (از ۳۵۰ هـ تا ۳۵۹ هـ)، سپس حاکمیت فاطمی های اسماعیلی (از ۳۵۹ هـ تا ۴۶۳ هـ). اما حاکمیت پی در پی شیعه ها در مدینه دلیل بر این نمیشود که مردم مدینه از ابتدا اهل سنت و جماعت نبودند. آنها شروع به جمع آوری احادیث پیامبر اکرم ﷺ کردند و در میان آنها "امام دارالهجره مالک بن انس صاحب کتاب الموطأ" پیدا شد.

تلاش های تشییع سازی مردم از زمان اخضریه ها و قرامطی ها و فاطمی ها شروع شد اما جمعیت عمومی مدینه منوره، دین و آموزه های اصلی و واقعی خود را حفظ کردند. الهوشان به یک دلیل محکم اشاره می کند تا اثبات کند که مردم شهر مدینه هیچ وقت از مذهب سنی دست نکشیدند؛ و آن بقیع است که اهل مدینه اموات خود را از زمان پیامبر ﷺ در آنجا دفن می کردند، اما برای اموات شیعه، جایی مخصوص در یک گوشه خیلی کوچک، جدا از بقیع اختصاص داده شده است و این دلالت بر این میکند که مردم مدینه از ابتدا سنی بودند.

الهوشان می گوید که او در النخاوله در مدینه زندگی کرده و آنها را همانطور که که از ویژگی آنها معلوم میشود بعنوان اقلیت اصل آفریقایی معرفی می کند، همانطور. تعداد زیادی از آنها در زمین های نخله در مدینه کار میکردند و عده ای دیگر نیز در ساخت ماشین آلات ساختمانی، کشاورزی و ساخت ظروف قرمز مسی متخصص بودند که این صنایع را به زائران شیعه می فروختند.

الهوشان بررسی خود را درباره ویژگی ها و آداب و رسوم مردم نخاوله ادامه می دهد و اشاره می کند که آنها مردمانی گوشه گیر هستند. اما در خانه هایشان به روی حجاج شیعه ی ایرانی و عراقی باز بوده است. الهوشان در این بررسی ارتباطات آنها را با شیعه ها واضح می سازد.

الهوشان نظریه دیگر ابن مرزوق را نیز تکذیب می کند، اینکه میخواهد نخاوله را به قبیله اوس و خزرج نسبت دهد. الهوشان می گوید ابن مرزوق در کتاب خود هیچ دلیل و برهانی را برای اثبات ادعای خود ذکر نکرده، پس ادعای ابن مرزوق کاملاً باطل و بی اساس است.

الهوشان اشاره می کند که کتاب ابن مرزوق تنها یکی از برنامه های رسانه ای منظمی است که هدف آن مقدمه چینی برای سلطه ی ایران، به عنوان یک دولت صفوی جدید در منطقه می باشد. الهوشان به مردم نخواستگ توصیه می کند که فریب نخورده و خود را قربانی این بازی سیاسی خطرناک نکنند.

○ پنهان نماندن زیبایی زنان از نگاه نویسنده

آل احمد در سفرنامه اش، پروای آن ندارد که مشاهداتش را از زیبایی‌های چشم نواز زنانه روایت کند، تصاویری خیال انگیز و اغواگر، از آن صحنه‌ها به دست دهد و تحسین کننده‌ی جذابیت‌های آشکار و پنهان زنانه باشد.

جلال تنها به زیبایی‌های زنان توجه نمی‌کرد گاهی فقط منظره‌ای که جلو چشمانش اتفاق می‌افتاد را توضیح میداد.

از روزی که از تهران درآمده ام، جز تک و توک زن نامستور ندیده‌ام. جز تک و توک زیبایی زنانه.¹ در جامعه عربستان سعودی زنان بیرون نمی‌آیند مگر با لباس‌های پوشیده و مستور. برعکس زمان شاه که زنان با حجاب را مورد حمله قرار می‌داد و حجاب را از سرشان بر می‌داشت.

شش هفت تایی زنان سیاه پوست از بغلم گذشتند با چه بوهای خوشی. اولین بار بود که از زنان سیاه بوی عطر می‌شنیدم. گرچه بوی بد هم ازیشان نشنیده‌ام.² جلال در اینجا از کلمات کاملاً عامیانه استفاده می‌کند: (بوی عطر می‌شنیدم). این کلمه هم چنان با این شیوه به معنی "به مشام رسیدن" به کار برده می‌شود. در اینجا آل احمد از بوی خوش سیاه پوستان تعجب میکند زیرا این نژاد مشهورند به بوی بد.

در جایی دیگر:

بعد از صبحانه که رفتم بازار، تا آخرین پول را خرد کنم - باز یک زن سیاه چاق و جوان را دیدم با صورت شکافته. این بار دو تا چاک افقی روی هر گونه. زنک زیبا هم بود داشت نان و شیر می‌خورد - ترید مانند کرده.³

نویسنده در توصیف اشخاص دقت بالایی به کار می‌برد تا جائیکه صورت این زن را بطور کامل شرح میدهد.

¹ خسی در میقات / ص 43

² خسی در میقات / ص 142

³ خسی در میقات / ص 163

در مدینه الحاج:

عصری رفتم سری زدم به ضلع های دیگر و طبقات دیگر... یک زنکی، با کیف یک وجبی بدوش... کناری ایستاده بود... و جالب صورتش بود که اریب، سه تا چاک موازی خورده بود. روی هر لپی سه تا. صبح تا بحال خیلی از اینها را دیده‌ام. چاک روی لپ هر کدام یک جور است. بعضی‌ها به علاوه دارند- بعضی ضرب در- بعضی یک خط عمودی- بعضی دو خط افقی و همین جور... و برای یکی‌شان دلم رفت. زنک ۲۰-۲۵ ساله‌ای و سخت زیبا. و اندکی چاق. و روی هر کدام از لپ هایش دو تا چاک عمودی... گوشه ای نشسته بود. گپی باهاش زدم. به فرانسه! اهل کامرون بود. و چک و چانه ای برای خرید. ولی خودش سخت زیباتر بود، تا پارچه هایش.^۱

در اینجا منظره ای که نویسنده توضیح داده را به صورت کامل و بدون سانسور برایتان آورده ام تا مشخص کنم تا چه اندازه جلال در توصیف زنان وارد جزئیاتشان می شود و دقت به خرج می دهد. و کسی که در خاطراتش تأمل کند متوجه می شود که او این دقت و تیزی را آنقدر که برای توصیف زنان به کار می برد در هیچ جا و هیچ منظره یا اتفاق به کار نبرده است.

با هم، یکی از این دقت و تیزی های نویسنده را در مورد یکی از زنان عرب که در مدینه برایش اتفاق افتاده، بدون اختصار میخوانیم:

صبح ناشتا راه افتادم به سمت اُحد... آفتاب که تازه بر آمده بود... و جوانه زن زیبایی داشت گدایی می کرد. عرب بود و لثام [دهان بند] بسته بود. جلو که آمد در چشمش خنده ای دیدم که در غیر فصل حج باید دید. و چه چشم‌هایی! عین چشم آهو. که این همه در شعر خوانده‌ای. اما مثل همه ی گفته‌های دیگران - تا سر خودت نیاید نمی‌بینی. عبا ی سیاهش سخت نازک بود و زیر آن، پیراهن دراز پاره‌ای به تن داشت. حتماً سردش بود. از بستانهای کوچک رک زده اش می‌گویم که زیر پیراهن جم نمی خورد. خود من هم سردم بود.^۲

باید به این نکته نیز اشاره کرد که جلال با وجود داشتن همسر اما چه راحت در مورد زنان بدون کم و کاستی و شرم صحبت می کند. نه تنها فقط توصیف میکند و وارد جزئیات می شود بلکه حتی دل بسته نیز می شود (...و برای

^۱ خسی در میقات / ص ۱۴

^۲ خسی در میقات / ص ۴۷

یکی‌شان دلم رفت). اگر جلال شاعر بود بدون شک بهترین سراینده شعر در مورد زنان میشد. شعری از جنس بی حیایی.

موارد دیگری از این دست، در سفر نامه ی آل احمد دیده می شود. با چند نمونه ی دیگر، قصه را کوتاه می‌کنیم:
دختر مدرسه ای های بزرگ و رسیده، با عبایی همچون شنلی به دوش افکنده؛ و جلو باز که زیرش پیراهن های رنگی یا سفیدشان را می دیدی. غنچه ی جوانی روی سینه هاشان نمودار.^۱

صحبت از اندام زن و زیبایی زنانه (آن هم در سفر حج) جرأت و جسارت بسیار می‌خواهد. آل احمد، از جمله نادر قلم زنان و اهالی فرهنگ و سیاست ماست که بی پروا از ملامت دیگران، آنچه را که از ذهنش می‌گذرد "بدون سانسور" با خواننده در میان می‌گذارد.

رفتم طرف کوه «ابو قبیس» و مسجدش. سر صخره ای مسلط به مکه. همان جایی که یقولون شق القمر شده... و در چنین مجموعه‌ای یک دختر ۱۴-۱۵ ساله بر منظر خانه‌اش نشسته بود و عبایش را پس و پیش می‌کرد و پر و پاچه ی سفیدش را می‌انداخت بیرون.^۲

نویسنده از واژه‌ها و الفاظ متنوعی برای تعریف یا وصف چیزی به کار می‌برد تا خواننده از کتاب خسته نشود. پس یکبار از کلمه ی عربی (یقولون شق القمر شده) به جای فارسی "میگویند" استفاده می‌کند. و گاهی از واژه های بیگانه استفاده می‌کند که با خواندن کتاب با آن روبرو می‌شویم. در اینجا نویسنده از کلمات مرکب نیز استفاده کرده که کاربرد زیادی دارد و بیشتر به زبان عامیانه به کار برده است. مانند: پس و پیش یا پر و پاچه. کلمات مرکب همسان از اجزای همسان یعنی از اجزای عطفی یا بدلی یا تأکیدی یا تفسیری تشکیل میشوند؛ مثال: تر و تازه، خرت و پرت، بر و رو و غیره.

^۱ خسی در میقات / ص 68

^۲ خسی در میقات / ص 147-148

در مکه و در روز های آخر سفر:

دخترک خوشگلی با مادرش می گذشت - سوریه ای مانند - و سر تا پا سفیدپوش. بعد ایستاد به چانه

زدن با فروشنده ی دوره گردی، سر یک قالیچه ی ابریشمی بته جقه ای. معامله شان نشد.¹

متوجه شدیم که جلال آل احمد بسیار به وصف زنان پرداخته و این مسئله را در بیش از یک مکان ذکر کرده

است (که خیلی از آن ها را برایتان ذکر نکرده ام). آیا جلال ال احمد برای عبادت کردن به حج رفته بود یا برای

نگاه کردن به زنان و خیره شدن به بدن هایشان؟

¹ خسی در میقات / ص 155

بخش ششم

مسائل امنیتی

در مورد مردان امنیتی باید بگوییم که جلال نسبت به آن‌ها خیلی حساسیت به خرج داده و گویی که به آن‌ها شک دارد و بدگمان است. همه‌ی این بدگمانی‌ها بر می‌گردد به رفتار مردان امنیتی در ایران در زمان نویسنده (هر چند که هنوز هم وضعیت این چنین است). اما باید تاکید کرد که مردان امنیتی خلیج، خود را جزئی از ملت می‌دانند و به آن‌ها خدمت می‌کنند و از اینکه بتوانند کمکی به هم‌نوعان خود کنند بسیار خرسند می‌شوند. تا حدی که برای هر کسبی مایه‌ی افتخار است تا با این مردان همکاری کند.

و امان از شرطه‌ها که همه‌جا هستند. با کلاه و نشان و هفت تیر، یکیشان سر حلقه‌ی چاه زمزم ایستاده بود که تنها نظارت‌کننده. لباسش به تن چسبیده و آب از سر و رویش چکان. و چه می‌شد اگر بر سر چاه زمزم این انگ و نشان و سلاح را نمی‌دید. حتی در حج یک دم فرصت به در رفتن ازین واقعیت موهن و الزام آور نیست. بله. جز بین المللی کردن اسلامی مراسم حج و الخ...¹

وقتی در مورد مردان امنیتی صحبت می‌کنید، نخستین چیزی که به ذهن می‌آید تلاش‌های بزرگ آنها در مکه و مخصوصاً در فصل حج است (لباسش به تن چسبیده و آب از سر و رویش چکان). تلاش‌های آن‌ها را نمی‌توان نادیده گرفت و انکار کرد، به غیر از کسی که حق را نمی‌بیند و از عربستان سعودی نفرت داشته باشد. مردان امنیتی در عربستان همیشه این کار را انجام داده‌اند و هنوز هم انجام می‌دهند، آن هم اول برای رضای خدا سپس برای میهن عزیز عربستان.

همچنین مردان امنیتی، یک سپر قوی برای محافظت و حفظ امنیت و سلامت زائران بوده‌اند. اگر نیروهای امنیتی برای دفاع از مردم حضور نداشتند، هرج و مرج اتفاق می‌افتاد و بسیاری از آن‌ها آسیب می‌دیدند. زائران را مانند خانواده خود می‌دانند و برای کمک به آن‌ها، از همدیگر سبقت می‌گیرند. حضورشان را در همه‌جا حس می‌کنید و می‌توانید ببینید که چگونه برای امنیت و آسایش زائران در کنارشان حضور دارند. آن‌ها از روی اخلاص و صداقت تمام این کارها را انجام می‌دهند زیرا این کار را فضیلت می‌دانند نه فقط یک شغل.

¹ خسی در میقات / ص 88

○ گفتگوی میان نویسنده و شیعه سعودی

در مکه و در تاریخ ۱۹-۴-۱۹۶۴م، جلال در حین راه رفتن با جوانی از اهل الاحساء آشنا و با او هم کلام میشود. من قدم می‌زدم، فحش بر لب، که جوانی نزدیک شد. و به علامت آشنایی خنده ای بر لب. و سلام و علیک. شیعه ای بود از اهالی الاحساء (لحسا). همان که ناصر خسرو قبادیانی* در قرن پنجم به دیدار زندگی نیمه اشتراکی اش رفته بود. بیست و سه چهار ساله بود. گفتم برویم جایی بنشینیم و قهوه ای و گپی، و رفتیم. مختصری انگیزی میدانست. کارمند شرکت نفت «آرامکو» با مزد ماهی ۶۵۰ تالی (به گمانم اغراق می‌کرد) یکساعتی گپ زدیم. در جستجوی عظمت صدر اسلام و دیگر قضایا.. می‌گفت در تمام «آرامکو» هفت هزار عرب کار میکنند و سه هزار امریکایی. سه مرکز عمده نفت «ظهران» است و «بقیق» و «رأس التنوره» و درین سوی فقط پالایشگاه ها هست. و محصول نفت سعودی روزی ۲ میلیون «بارل»؛ که من نمیدانستم یعنی چقدر. می‌گفت هر یک از آن سه محل رئیسی دارد. و رئیس کل ساکن ظهران است. و هر کدام ۱۰ - ۱۲ هزار ریال در ماه حقوقشان. و رئیس کل ۳۰ هزار. اما عالی ترین مزد سعودیهای عرب ۳ هزار ریال در ماه..... بعد میگفت در «هفوف» و «قطیف» و «احساء» اغلب مردم شیعه اند. بریده بریده با سنت اما سخت متوجه تهران بود و اخبار (۱۵ خرداد)** را می‌دانست. و از نتایجش می‌پرسید... می‌گفت فقط دو سال است که شیعه در مملکت سعودی حق درس دادن پیدا کرده.

چرا این مرد، اطلاعات دقیقی درباره آرامکو به نویسنده "جلال ال احمد" می‌دهد؟
چرا ما از طریق این گفتگو احساس می‌کنیم که این فرد سعودی بسیار علاقمند به تهران است (به خصوص که او به خبرهای "۱۵ خرداد" علاقمند است) و نشان می‌دهد که شیعیان در عربستان، در حالت بی‌عدالتی و آزار و شکنجه زندگی می‌کنند؟
شاید موضوعی که بیان میکنم به این مطلب مرتبط نباشد اما لازم دیدم که آن را ذکر کنم.

* ابو معین ناصر بن خسرو بن حارث قبادیانی بلخی، معروف به ناصر خسرو (۳۹۴-۴۸۱ هـ ق) از شاعران بزرگ فارسی زبان، فیلسوف، حکیم و جهانگرد ایرانی و از مبلغان مذهب اسماعیلی بود. وی در قبادیان از توابع بلخ متولد شد و در یمگان از توابع بدخشان درگذشت.
** تظاهرات (۱۵ خرداد) مجموعه وقایعی است که در خرداد ۱۳۴۲ خورشیدی (۱۹۶۳م) به دنبال بازداشت امام خمینی در انتقاد به لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی و انقلاب سفید رخ داد.

¹ خسی در میقات / ص 91-92

ما درباره سلول های جاسوسی برای کشورهای که برای ایران کار می کنند، شنیده ایم. تا جایی که آنها اطلاعات حساس در مورد کشورشان را به ایران می فرستند.* پس این سوال در ذهن بوجود می آید که:

* کشور ایران دست از جاسوسی کردن در کشورهای خلیجی بر نمی دارد. یکبار توسط دیپلمات ها و سیاستمداران در سفارت خانه ها و کنسولگری های خود در اینجا و آنجا، و دوباره تاسیس شبکه های جاسوسی شامل بسیاری از عناصر و جاسوسان. و هم چنان با وجود قرار گرفتن در معرض این عملیات های نفرت انگیز در کنار کشورهای خلیجی، باز هم حاضر نیست دست از این کارهایش بردارد. شبکه هایی که در سال های اخیر در کشورهای مختلف شناسایی و بسته شدند:

• از شبکه های جاسوسی که در عربستان سعودی شناسایی شدند:
- 19-3-2013م: بازداشت اعضای شبکه ی جاسوسی متشکل از 18 نفر که 16 نفر از آنان اهل سعودی (شیعه)، و ایران و لبنان بودند. آن ها به طور مستقیم با وزارت اطلاعات ایران ارتباط داشتند و به جمع آوری اطلاعات در مورد تاسیسات حیاتی در ازای دریافت پول بصورت اقساط، می پرداختند.

- 22-2-2016م: دادگاه کیفری تخصصی پایتخت سعودی در ریاض، محاکمه ی 15 نفر متهم در مورد "سلول جاسوسی ایران" را آغاز میکند. که بعضی از آن ها دارای جایگاه های معتبر در زمینه های اقتصادی، مالی و علمی هستند.

• از شبکه های جاسوسی که در بحرین شناسایی شدند:
- 12-4-2011م: بحرین محاکمه دو ایرانی و یک بحرینی را اعلام میکند و می گویند: آن ها با سپاه پاسداران ایران ارتباط برقرار کرده و اطلاعات حساسی را بمنظور آسیب رساندن به منافع نظامی، سیاسی، اقتصادی و ملی کشور بحرین رد و بدل میکردند.
- 27-5-2012م: دادگاه بحرین 6 نفر را به اتهام تماس با سپاه پاسداران ایران و شبه نظامیان بسیجی، برای به هدف گرفتن امکانات و تجهیزات حساس در بحرین، به 15 سال حبس محکوم کرد.
- 1-4-2013م: دادگاه استئناف بحرین، یک فرد بحرینی را به خاطر جاسوسی برای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی به 10 سال زندان محکوم کرد.

• از شبکه های جاسوسی که در کویت شناسایی شدند:
- در ماه می 2010م، سرویس های امنیتی کویت موفق شدند یک شبکه ارتباطات و جاسوسی که به نفع سپاه پاسداران ایران کار میکرد و بر تاسیسات حیاتی و نظامی کویت نظارت داشت را از بین ببرند.
- در ماه سپتامبر 2012م، مدیریت خدمات امنیتی کویت توانستند یکی دیگر از سلول های تجسسی ایران را در یکی از حسینیه های شیعیان در منطقه ی "بنید الفار" برچیده کنند. آن ها بزرگترین شبکه ی جاسوسی که 39 نفر از اعضای آن افسران پاسداران و 58 نفر دیگر از درجه دار های مختلف بودند را بازداشت کردند. علاوه بر این چند دستگاه استراق سمع و جاسوسی با کیفیت بالا، کامپیوتر (لاپ تاب) و تعداد زیادی اسلحه و بمب های خوشه ای را کشف و ضبط کردند.
- دولت کویت در سال 2013م اعلام کرد که شبکه های جاسوسی ایران، از تاسیسات نظامی کویت فیلمبرداری کرده اند و به خدمات امنیتی ایران تحویل داده اند.
- شبکه "العبدلی"، یکی از شبکه های تروریستی وابسته به حزب الله لبنانی است که اسلحه های زیادی را در مزرعه ای در منطقه "العبدلی" ذخیره میکند. سرویس های امنیتی در تاریخ 13-8-2015م آن ها را بازداشت کردند.

• از شبکه های جاسوسی که در کشور امارات متحده عربی شناسایی شدند:
- در اواسط ژانویه 2012م، دادگاه فدرال امارات متحده عربی یک شهروند اماراتی را که به همکاری با دولت ایران و ارائه اطلاعات به قصد ضرر رساندن به امکانات امنیتی و تاسیسات دولتی اعتراف کرده بود، به 7 سال حبس محکوم کرد. سرویس اطلاعاتی ایران از او خواسته بود تا اطلاعاتی در مورد نیروهای مسلح امارات بدست آورد زیرا او یکی از کارمندان ارتش امارات بود و این کار را در برابر دریافت پول انجام داد.
- در ژانویه 2015م، یک فرد اماراتی به اتهام جاسوسی برای ایران محاکمه شد. این فرد با یک افسر اطلاعاتی (که با پوشش دیپلماتیک به عنوان کارمندی که کارش صادر کردن ویزا بود و در کنسولگری ایران در دبی کار می کرد)، ارتباط داشت.
- در اواسط دسامبر 2017م، مقامات امنیتی در امارات متحده عربی یک شبکه ی جاسوسی ایرانی را دستگیر کردند. این شبکه متشکل از یک زن و مرد جوان بود و سعی داشتند که اطلاعات نظامی برای آسیب رساندن به امنیت کشور امارات را به سرویس های اطلاعاتی ایران ارائه دهند.

• اضافه می کنم که شبکه های جاسوسی ایرانی در اروپا نیز کشف شد. و به دنبال آن کشورهای بلژیک، فرانسه، هلند و دانمارک و آلبانی نیز از دستگیری شبکه های جاسوسی، که قصد کشتن اشخاص مخالف نظام ایران را داشتند، خبر دادند.

البته این ها شبکه هایی بودند که کشف شدند و خبر دستگیریشان را شنیدیم. چه بسا شبکه های جاسوسی دیگری نیز هستند که از وجودشان بی خبریم. این شبکه ها به "شبکه های خفته" معروفند و از وجودشان با خبر نمی شویم مگر بعد از کشف و دستگیریشان.

شیعیان به کشورشان وفادارند یا ایران؟

در ابتدای سخن باید بگوییم که حکم کردن به طور عام اشتباه بزرگی است، زیرا شیعیان مانند فرقه های دیگر نسبت به آن‌ها متعصب، وفادار به فرقه و مرتبط با مرجعشان هستند. همچنین در آن‌ها افراد معتدل، مشغول به دنیای خود، و حتی سکولاریسم نیز پیدا می شود و بین این جریان‌ها، درگیری وجود دارد. بنابر این آنچه که ما را به پاسخ این سوال می‌رساند، لزوماً برای همه ی شیعیان نیست، اما ممکن است بخش بزرگی از آن‌ها را شامل شود.

از عقاید پذیرفته شده در کتاب های شیعیان "تقیه" است.

کلمه «تقیه» به معنای «حذر و ترس»، اسم مصدر از «اتقی، یتقی، اتقاء»¹.

اما در اصطلاح، دانشمندان اسلامی - اعم از شیعه و سنی - تقریباً تعریف همگونی برای «تقیه» ارائه کرده اند. مضمون تعاریف این است که انسان به خاطر ترس از دیگران (اعم از کافر، یا مسلمان ظالم)، عقیده و باورهای را که در ضمیر خود دارد، پنهان سازد.

امام شافعی یکی از پیشوایان چهارگانه مذاهب فقهی اهل سنت گفته است: «إنّ الحاله بین المسلمین اذا شاکت الحاله بین المسلمین و المشرکین حلت التقیه محاماه علی النفس»²؛ هرگاه وضعیت مسلمانان از حیث روابط با یکدیگر، همچون حالت بین مسلمانان و مشرکان شود (یعنی از ناحیه برخی از مسلمانان نسبت به برخی دیگر، اکراه و اجبار اعمال شود) تقیه مجاز است تا جان مظلوم حفظ شود.

از نظر علمای شیعه نیز تعاریف یکسانی با آنچه از اهل سنت نقل گردید، در این باب اظهار شده است؛ از جمله شیخ مفید در تعریف «تقیه» گفته است: «التقیه: کتمان الحق و ستر الاعتقاد فیه و مکاتمه المخالفین و ترک مظاهرتهم بما یعقب ضرراً فی الدین او الدنیا»³؛ مضمون سخن شیخ مفید این است: تقیه همان پوشاندن حق و اعتقاد است؛ کتمان در برابر مخالفان چیره " که متعرض مال یا جان و نوامیس می‌شوند" و استفاده از این روش برای آن است که اظهار حق و عقاید درست، موجب ضرر در دین یا دنیا می‌شود.

آیت الله خویی، نوشته است: «التحفظ عن ضرر الظالم بموافقته فی فعل او قول مخالف للحق»⁴؛ تقیه عبارت است از: حفظ خود در برابر ظالم، به وسیله موافقت با او در گفتار یا رفتار مخالف حق.

¹ المفردات فی غریب القرآن، الراغب الاصفهانی / ص 881

² تفسیر رازی / ج 8 - ص 14

³ تصحیح الاعتقادات الامامیه، الشیخ المفید / فصل تقیه ص 137

⁴ مصباح الفقاهه، خویی / ص 693

سوال این است اگر تقیه، روش شیعیان برای کتمان در برابر منافع با دیگران است، پس چگونه می‌توانیم وفادار واقعی آن‌ها را بشناسیم؟

هنگامیکه به میراث شیعیان نسبت به دولت‌ها و حکومت‌ها می‌نگریم، روایت‌های زیر نظرمان را جلب می‌کند: روایت از امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «کل رایة ترفع قبل قیام القائم فصاحبها طاغوت یعبد من دون الله»؛^۱ هر پرچمی که پیش از قیام قائم برافراشته شود، صاحب آن، طاغوت است که به جای خدا، پرستش می‌شود.

عمر بن حنظله می‌گوید: از امام ششم پرسیدم: دو مرد از هم مذہبان ما درباره دین یا ارث اختلاف کنند، نزد سلطان وقت یا قاضیان معروف به محاکمه روند، آیا حلال است این کار؟ فرمود: هر که به حق یا ناحق نزد آنها به محاکمه رود پیش طاغوت به محاکمه رفتند.^۲

برای درک این روایت‌ها، سخن خمینی را پیدا می‌کنیم: "مردم مسلمان نباید در امور خود به پادشاهان، حاکمان بی‌عدالت و قاضی‌هایی که برایشان کار می‌کنند مراجعه کنند."^۳

با توجه به این روایات که شیعیان صلاحیت تمامی حکومت‌ها، جز حکومت امامی یا نایب آن را، انکار می‌کنند این سوال در اذهان می‌آید: وفاداری، انتماء و دست دوستی دراز کردن شیعیان برای کیست؟

مشهور است که شیعیان مرجع دینی دارند.

کلمه «مرجع» در لغت، اسم مکان به معنای محل رجوع است. از این رو، در اصطلاح به مجتهدی که نسبت به دیگران اعلم باشد و شرایط دیگری مانند پارسایی و آگاهی لازم از مسائل جهان اسلام و تشیع را داشته باشد، «مرجع تقلید» می‌گویند؛ زیرا شیعیان در احکام شرعی به وی رجوع می‌کنند.^۴

خطر این "مرجع تقلید" در ماهیت رابطه بین مرجع و فرد شیعه است، که در آن فرد شیعه باید در احکام دین از مرجع خود تبعیت کند، و خطرناک‌تر از همه این است که مرجع تقلید، مرجعیتش را تنها به کشورش محدود نکند، بلکه در سراسر مرزها و قاره‌ها به کار گیرد!!

^۱ الکافی للکلبی / ج ۸ ص ۲۹۵

^۲ الکافی للکلبی / ج ۱ ص ۶۷

^۳ حکومت اسلامی، امام خمینی / ص ۸۷

^۴ عروة الوثقی، طباطبایی یزدی / ج ۱ ص ۲۴ مسئله ۲۲

بنابر این وکیلانی برای مراجع قرار داده شده است تا در استان‌ها و کشورهای دیگر، مردم را به مراجع‌شان که از ایشان دور هستند ربط بدهند، از آن‌ها خمس بگیرند و حاجاتشان را برآورده کنند.

و در اینجا می‌پرسیم اگر نظر مرجع با نظر دولت که متعلق به مردم است تناقض داشته باشد و یکی نباشد، چه کسی به شیعیان وفادار خواهد بود؟

بخش هفتم

اماکن مقدس

○ کوه اُحد

یکی از آثار و اماکن تاریخی و اسلامی که در مدینه واقع شده است "کوه احد" می باشد. هر شخصی که به شهر پیغمبر می‌رود، شوق رفتن به این مکان را دارد تا غزوه احد را تجسم کند. هم چنین برای زیارت شهدای احد علیهم السلام، که یکی از آن‌ها سید الشهداء حمزه رضی الله عنه می‌باشد.

در روز دوشنبه تاریخ ۱۳- ۴- ۱۹۶۴م، جلال با همسفرانش به احد رفتند تا این تصویر را برایمان بازگو کند:

امروز رفتم اُحد.. تمام قبرستان از شن پوشیده بود و دیوارها سفید کرده و پلکانی مرتب و سرتاسری در قسمت ورود؛ و قبور «حمزه» و «مصعب» محصور به دیواری از آدم - وسط قبرستان. و خاک پوش. و بر سر خاک و شن همین جور پول خرد ریخته. و زندهای «بدو» و «بربر» می آمدند و از لای جمعیت خودشان را می تپاندند نزدیک و سر «شرطه»ها را که دور می دیدند یک مشت خاک از روی قبر بر می داشتند و ده در رو. و شرطه‌ها هجوم کنان و فحش بر لب و عگال هاشان همچو شلاق در دست. جوری شد که حتی جواد با آن یخه‌ی یکی شان را گرفت که «انت الکل! انت الیهودی!» ازش انتظار نداشتم.

ته قبرستان گودالی بزرگ بود و علامت هیچ قبری در آن. گور مشترک الباقی شهدای «احد». دو دسته حجاج ایرانی این بر و آن بر نشسته. و نوحه خوانهاشان نوحه ای می خواندند که دل سنگ آب می شد. دسته ای از حجاج بر گوشه ای از قبرستان نماز می خواندند. که دو سه تا جوانک عرب رسیدند به نهی از منکر که «حرام! حرام - لا تجعلوا قبور آبائکم مسجدا»*. ولی گوش کسی بدهکار نبود. شرطه ای هم که جواد چنان خطابی بهش کرد تعرضی نکرد.^۱

* یعنی که «حرام است، حرام، بر گورهای پدران خود نماز نخوانید»
^۱ خسی در میقات / ص 37 تا 39

مقبره شهدای احد یکی از مهمترین آثار تاریخی و اسلامی در مدینه، در پنج کیلومتری شمال مسجد پیامبر واقع شده است. اکثر مورخان معتقدند که مجموع شهدای احد ۷۰ نفر بوده است، اقوال غیر مشهوری هم وجود دارد که تعداد آنان را بیشتر یا کمتر دانسته اند.

به هر حال امروزه تنها قبر چهار تن از آنان موجود است: قبر حضرت حمزه بن عبدالمطلب "اسد الله" عموی پیامبر محمد ﷺ، قبر حضرت مصعب بن عمیر، قبر حضرت عبدالله بن جحش، قبر حضرت حنظله بن ابی عامر. برخی از روحانیون در اطراف مقبره حضور دارند که برای مردم و زائرین، واقعه ی غزوه ی احد و چهار شهید ذکر شده در بالا را تعریف می کنند، آن ها را نصیحت می کنند و از انجام کارهایی مانند بوسیدن، تبرک گرفتن، دعا کردن و غیره بر حذر می دارند.

○ مسجد قبا

هنگامیکه به مدینه میروید باید از مسجد قبا، بخاطر اجر زیادی که دارد زیارت کنید. پیغمبر ﷺ در باره نماز خواندن در مسجد قبا فرمودند: «مَنْ تَطَهَّرَ فِي بَيْتِهِ ثُمَّ أَتَى مَسْجِدَ قُبَاءٍ فَصَلَّى فِيهِ رَكَعَتَيْنِ كَانَ كَأَجْرِ عُمْرَةٍ»؛¹ کسی که در خانه اش وضو بگیرد، آنگاه به مسجد قبا درآید و دو رکعت نماز بگذارد، ثواب یک عمره را برده است. جلال آل احمد هنگامیکه در مدینه حضور داشت به زیارت مسجد قبا رفت. (قابل به ذکر که جلال نه به خاطر کسب اجر بلکه برای دیدن مسجد رفت)

ناهار که خوردیم، چرتی زدیم و بعد راه افتادیم. دسته جمعی به زیارت مسجد «قبا» جنوبی مدینه. به فاصله ای کمتر از احد همان مسجدی که در باره اش آمده است که «أسس علی التقوی». مسجدی بزرگ و دلپاز با یک مناره؛ و شبستانی به سمت قبله؛ و سه طرف دیگر رواقها و صحن وسیع.²

مسجد قبا نخستین مسجد جهان اسلام است که در جنوب شهر مدینه واقع شده است. بنای این مسجد توسط حضرت محمد ﷺ پس از مهاجرت او از مکه به مدینه گذاشته شد. قبا نام قریه ای در نزدیکی مدینه است. شاه فهد بن عبدالعزیز این مسجد را در سال ۱۴۰۵ هـ ق گسترش داد و در سال ۱۴۰۷ هـ ق تکمیل شد. مساحت نمازخانه ی این مسجد به تنهایی ۵ هزار متر مربع است، و ظرفیت جا دادن ۲۰ هزار نمازگذار را دارد.³

¹ صحیح الترغیب والترهیب، حدیث شماره 1181

² خسی در میقات / ص 72-73

³ شبکه العربیه، توسعه مسجد قبا - تاریخ خبر 2013-7-16م

○ مسجد الحرام

مکه از شهرهای تاریخی است که در شبه جزیره ی عربستان واقع شده است و به سبب قرار داشتن "کعبه"، قبله گاه مسلمانان در آن، مقدس ترین شهر اسلام به شمار می رود. مکه زادگاه پیامبر اسلام محمد ﷺ و محل بعثت اوست.

بهر مکه به دل های مردم می نشیند، و همه مردم علاقمند به رفتن به این مکان مقدس "مسجد الحرام" هستند. و کسی که به آن جا میرود آرزو میکند یکبار دیگر نیز برایش میسر شود. و هم چنین کسانی که به این مکان میروند حال و هوای خاص روحانی را تجربه می کنند که زیان از وصف آن عاجز می ماند.

آل احمد در بامداد روز شنبه ۱۸ - ۴ - ۱۹۶۴م، به مکه رسید و بعد از ورودش به مسجد الحرام این مکان را این گونه توصیف می کند:

اینطور که پیداست تا سال دیگر خود کعبه را هم از بتون خواهند ریخت. به همان سبک مسجدالنبی، نه تنها «مسعا»ی میان «صفا» و «مروه» الان بدل شده است به یک راهرو عظیم و دو طبقه سیمانی، بلکه دور تا دور «خانه» دارند از نو یک شبستان چهارگوش و دو طبقه می سازند تا شبستان قبلی دوره عثمانی را خراب کنند. درست است که باگرد (مطاف) دورخانه گسترده تر خواهد شد و جماعت بزرگتری - سه چهار برابر جماعت فعلی - دور حرم طواف خواهد توانست کردن؛ این سنگ خارای نجیب و زیبا دم دست افتاده، و آن وقت مدام سیمان و قالب سیمانی.

الآن در طبقه دوم شبستان جدید نشسته ام و دارم قلم می زنم. و ازین بالا کعبه درست نصف آن چیزی می نماید که گمان می کرده ام. کعبه در همان قد و قامت سابق مانده. اما شبستان را دو برابر وسیع کرده اند و بلند. و آیا صلاح هست که خود کعبه را هم دست بزنند؟ و بلندتر و بزرگتر؟ و لابد از بتون بسازند؟!^۱

جلال آل احمد از دولت سعودی بخاطر گسترش مسجد الحرام و تا حدودی تخریب آثار تاریخی قبلی و استفاده بیش از حد از سیمان انتقاد دارد، زیرا او معتقد است که وجود بناهای سیمانی، از حس و حال روحانی و ملکوتی مسجد کم میکند.

^۱ خسی در میقات / ص 78-79

عربستان سعودی، توجه ویژه ای به گسترش حرم داشته و دارد. این گسترش توسط شاه عبدالعزیز آغاز شد. او شاهد بازسازی و تعمیر مسجد در سال ۱۳۳۳ هـ ق بود. سپس سقف ها، دیوارها و ستون ها در ۱۳۳۴ هـ ق ترمیم شد.

در سال ۱۳۴۷ هـ ق، چراغ های داخل و خارج از حرم را تجدید و حدود یک هزار لامپ اضافه کرد. مساحت مسجد نیز به ۲۸ هزار متر مربع رسید.

پادشاه سعود بن عبدالعزیز ادامه کار گسترش را در سال ۱۳۷۵ هـ ق آغاز کرد که ده سال به طول انجامید. این گسترش شامل: توسعه مجدد صفا و مروه و ساخت دو طبقه برای آن، توسعه صحن حرم و همچنین ساخت محلی برای آب زمزم و قرار دادن شیر آب برای آن، می شود.

سنگ بنای بزرگ ترین پروژه ی گسترش حرم، در دوران شاه فهد بن عبدالعزیز، از سال ۱۴۰۹ هـ ق و بعد از مرور ۱۴ قرن گذاشته و آغاز شد. این گسترش شامل: افزایش فضای حرم، همچنین افزودن ساختمان جدیدی به مسجد حرم برای دریافت تعداد بیشتری از مردم در موسم حج و عمره بود. مساحت مسجد در این دوران به ۳۵۶ هزار متر مربع رسید.

در دوران مرحوم پادشاه عبدالله بن عبدالعزیز مرحله ی سوم گسترش مسجد حرم آغاز شد. این توسعه نیز شامل: افزایش محوطه ی مسجد حرم برای دو میلیون نمازگذار، گسترش محوطه ی طواف "صحن حرم" و حیاط بیرونی، افزایش مکان های خدماتی، سرویس های بهداشتی، کولرها، پله های برقی و جایگاه های آب بود. سلمان بن عبدالعزیز پادشاه کنونی عربستان سعودی، چهارمین مرحله ی گسترش حرم را با هزینه ی میلیاردها دلار آغاز کرد. وسعت منطقه در این مرحله به ۷۵۰ هزار متر مربع رسید.^۱

^۱ شبکه سکای نیوز، مراحل توسعه مسجد حرم - تاریخ خبر 2015-7-12م

بخش هشتم

مراسم حج

قبل از اینکه از مراسم حج (نیت کردن و احرام بستن، طواف کردن، سعی، وقوف در عرفات، وقوف در مشعر الحرام، ماندن در منا، رمی جمرات، قربانی کردن و حلق یا تقصیر) سخن به میان بیاوریم، مشخص می‌کنیم که چه کسی این مراسم را مدیریت میکند زیرا آل احمد به این نکته اشاره کرده است.

درست است که راه بردن ۵۰۰ هزار خارجی^۱ در مدتی کمتر از یک ماه برای مملکتی که فقط پنج شش برابر این عده جمعیت دارد^۲ کار ساده‌ای نیست. اما بهر صورت دیده میشود که برای حج هیچ نوع تشکیلاتی از قبل فراهم نیست. امر حج را رها کرده اند به درمانده ترین - بدوی ترین - تعلیمات ندیده ترین - و فقیرترین لایه های اجتماعی.^۳

در حال حاضر وزارت حج و عمره در عربستان سعودی به سازماندهی و نظارت سفرهای مذهبی برای مسلمانانی که از سراسر جهان بمنظور ادای مناسک حج و عمره به سعودی می آیند، می پردازد و از مهمانان خدا قبل از آمدنشان تا برگشتشان به سرزمین خود، بعد از ادای مناسک، مراقبت می کنند تا سالم و سلامت به کشورشان بازگردند. شعار این سازمان این است: "خدمت به مهمانان خدا: افتخار، اعتماد و مسئولیت".^۴

^۱ به نقل از روزنامه «المدینه» تاریخ 29-4-1964م (سالی که جلال آل احمد به حج رفت)، «جمع حجاج 800 هزار نفر بود. از این عده 266555 نفر خارجی و غیر سعودی و الباقی اهل سعودی بودند. ولی در فصل حج سال 2018م بر اساس اعلام سازمان عمومی آمار عربستان تعداد حاجیان 2.371.675 نفر رسید، که تعداد 1.758.722 حاجی از خارج سعودی بود و تعداد حاجیان در داخل به 612.953 نفر رسید.

^۲ به گفته ی سازمان عمومی آمار سعودی، جمعیت کل سعودی سال 2017م، 32,552,336 نفر است.

^۳ خسی در میقات / ص 18

^۴ برای جزئیات بیشتر به سایت رسمی وزارت حج مراجعه شود، در این سایت تمام معلومات آمارها و وظایف و حقوق حاجیان و زائران و غیره وجود دارد.

هنگام خواندن خاطرات برایمان آشکار میشود که نویسنده مراسم حج (حج تمتع) را به جای آورده است. حج تَمَتُّع، یکی از اقسام سه‌گانه حج (حج افراد، حج قران و حج تمتع) در اسلام است. حج تمتع از دو بخش تشکیل می‌شود: عمره تمتع و حج تمتع. علت نامگذاری حج تمتع، حلال شدن محرمات احرام و بهره‌بردن از آنها در فاصله زمانی بین عمره تمتع و حج است و این در حالی است که عمره تمتع مرتبط با حج تمتع و جزئی از آن است؛ به گونه‌ای که آن دو از نظر شرع یک عمل محسوب می‌شوند و در نتیجه، انتفاع از محرمات احرام در فاصله زمانی بین آن دو، به منزله انتفاع از آنها در حج است.¹

¹ جواهر الکلام، مجد بن باقر نجفی / ج 18 - ص 2

○ نیت کردن و بستن احرام

از اولین کارهایی که در ابتدای شروع مراسم حج و عمره انجام میگیرد نیت کردن و بستن احرام است. اگر به سوی خانه خدا بیت الله الحرام حرکت کردید و قصد انجام حج و عمره را داشتید اولین چیزی که باید انجام دهید، نیت کردن از میقات است یعنی نیت دخول به حج یا عمره. و هر کس بخواهد به مکه برود و قصد حج یا عمره داشته باشد باید قبل از رد شدن از میقات نیت کند و احرام ببندد.

چهار و نیم صبح مکه بودیم. دیشب هشت و نیم از مدینه راه افتادیم. و یکرست آمدیم. تنها با یک توقف در «رایغ»* و یکی هم همان اوایل حرکت در مسجد «حلفه» برای محرم شدن. در تاریکی شب، و نه آبی و نه مستراحی. و در شعاع نورافکن اتوبوس تطهیری کردیم. لباس احرام را از مدینه پوشیده بودیم.¹

میقات گاه ها، مکان های مشخصی هستند که پیامبر ﷺ برای کسانی که از تمامی نقاط زمین، قصد زیارت خانه خدا را دارند تعیین کرده است، و قبل از رسیدن به خانه خدا باید از آنجا نیت کنند. چند میقات گاه وجود دارد، که یکی از آن ها "میقات ذو الحلیفه" است.

میقات ذو الحلیفه متعلق به مردم مدینه است. کسانی که از آن راه به مکه می روند، ۱۳ کیلومتر تا مسجد پیامبر محمد ﷺ فاصله دارند. این میقات دورترین میقات تا مکه می باشد که فاصله ی آن تا مکه ۴۲۰ کیلوتر است. هم اکنون آن را "آبیار علی" می نامند.

در زمان سلطنت ملک فهد رحمه الله مسجد تخریب شد. بازسازی مسجد با گسترش آن همراه شد تا با تعداد روزافزون حجاج و زائران مطابقت داشته باشد.

در حال حاضر مسجد دارای چندین ساختمان خدماتی است از جمله: ۵۱۲ سرویس بهداشتی، ۵۶۶ حمام برای استحمام، بخش اختصاصی برای زنان و واحدهای ویژه برای سالمندان و معلولین و همچنین ۳۸۴ محل برای وضو وجود دارد. علاوه بر ساختمان، بازار و رستوران ها نیازهای زائران حج و عمره را فراهم می کنند. هزینه کل توسعه ۲۰۰ میلیون ریال سعودی برآورد شده است.²

* یکی از مناطق مسکونی قدیمی در استان مکه می باشد که در ساحل دریای سرخ واقع شده است.

¹ خسی در میقات / ص 77

² روزنامه شرق، ذو الحلیفه میقات اهل مدینه است - تاریخ خبر 2013-8-5م

○ طواف کعبه

از اعمالی که بعد از نیت کردن و بستن احرام انجام میشود، طواف کردن است. طواف به دور خانه ی خالقمان. در احکام اسلام، "طواف کعبه" از جمله واجبات حج به شمار می‌رود که هر فرد با شرایط خاصی، باید هفت مرتبه دور خانه خدا (کعبه) بگردد؛^۱ بدین صورت که در هر شوط (هر بار چرخیدن کامل به دور کعبه) باید از حجر الاسود شروع و به همان ختم شود.^۲

جلال در مورد طواف کردنش، مانند سعی صفا و مروه، زیاد وارد جزئیات نشده و توضیح زیادی نداده است. کف مطاف دور کعبه را با مرمر پوشانده اند. دایره های درون هم. در سعی میان صفا و مروه جماعت بیشتر بود و در طواف کمتر. آفتاب که شروع می کند به داغ شدن، طواف خلوت میشود.^۳ ... در طواف به دورخانه، دوش به دوش دیگران به یک سمت می روی. و به دور یک چیز می گردی. و میگردید. یعنی هدفی هست و نظمی.^۴

آخرین توسعه ی مطاف "صحن کعبه" در دوران ملک سلمان اتفاق افتاد که ظرفیت آن به ۳۰ هزار طواف کننده در ساعت رسید، و ظرفیت صحن طواف در چهار طبقه ی آن نیز به ۱۰۷ هزار طواف کننده رسیده است.^۵ مقامات عربستان سعودی به این پروژه اهمیت زیادی دادند تا فضای بیشتری برای حجاج و زائران فراهم کنند و هم چنین زائران بتوانند به راحتی و سهولت طوافشان را انجام دهند.

^۱ الهدایة فی الأصول والفروع، الشیخ الصدوق / ص 225

^۲ المقنعة، الشیخ المفید / ص 400

^۳ خسی در میقات / ص 79

^۴ خسی در میقات / ص 85

^۵ همانطور که شیخ عبدالرحمن السدیس رئیس کل امور مسجد الحرام، آن را از طریق رسانه های عربستان سعودی به صراحت اعلام کرده است.

○ سعی صفا و مروه

بعد از طواف، مردم برای سعی صفا و مروه به طرف مسعی به راه می افتند. سعی صفا و مروه هم یک دیگر از اعمال واجب حج و عمره است که به معنای هفت بار رفت و آمد بین دو کوه صفا و مروه می باشد.

این سعی میان «صفا» و «مروه» عجب کلافه می کند آدم را. یکسر برت می گرداند به هزار و چهارصد سال پیش، به ده هزار سال پیش، با «هروله» اش (که لی لی کردن نیست، بلکه تنها تند رفتن است)، و بازیر دست و پا رفتن هایش؛ و بی «خود»ی مردم؛ و چرخهایی که پیرها را می برد؛ و کجاوه هایی که دو نفر از پس و پیش به دوش گرفته اند؛ و با این گم شدن عظیم فرد در جمع. نهایت این بی خودی را در دو انتهای مسعی می بینی؛ که اندکی سر بالاست و باید دور بزنی و برگردی. و از نو.. که دیدم نمی توانم. گریه ام گرفت و گریختم.¹

در اینجا نویسنده وضعیت مسعی را به زیبایی توصیف می کند و اینکه میتوان به راحتی حس و شعور و سرگردانی هاجر را تجسم کرد: (یکسر برت می گرداند به هزار و چهارصد سال پیش ..). به نظر میرسد که او به خاطر سختی سعی صفا و مروه نتوانسته آن را به اتمام برساند و در نهایت آن را نیمه کاره رها کرده است. در جایی ذکر کرده (چرخهایی که پیرها را می برد) و همینطور (و کجاوه هایی...). در واقع این وسیله ها را برای افراد سالمند یا کسانی که مشکل جسمانی دارند به کار می برند و همچنان در حال حاضر از آن استفاده می شود.

صفا و مروه نام دو کوه کوچک متصل به مسجد حرم است فاصله ی این دو کوه از یکدیگر که "مسعی" نام دارد حدود ۳۹۵ متر است.²

در قرآن نام این دو کوه و سعی بین آنها ذکر شده است {إِنَّ الصَّفَا وَالْمَرْوَةَ مِنْ شَعَائِرِ اللَّهِ فَمَنْ حَجَّ الْبَيْتَ أَوْ اعْتَمَرَ فَلَا جُنَاحَ عَلَيْهِ أَنْ يَطَّوَّفَ بِهِمَا وَمَنْ تَطَوَّعَ خَيْرًا فَإِنَّ اللَّهَ شَاكِرٌ عَلِيمٌ}.³ همانا صفا و مروه، از شعائر خداست. پس هر کسی حج خانه ی خدا و یا عمره به جای آورد، مانعی ندارد که بین صفا و مروه طواف کند. و علاوه بر واجبات هر کس داوطلبانه کار خیری انجام دهد، همانا خداوند سپاسگزار داناست.⁴

¹ خسی در میقات / ص 83-84

² آثار اسلامی مکه و مدینه، جعفریان / ص 126

³ سوره ی بقره: آیه ی 158

⁴ تفسیر نور، محسن قرائتی / جلد 2 ص 243

در سال ۲۰۰۸م در دوران پادشاه عبدالله بن عبدالعزيز او شروع به تخریب ساختمان قدیمی "مسعی" و جایگزینی آن با یک ساختمان جدید کرد، که در سمت شرق ۲۰ متر افزایش یافت.

در توسعه ی جدید "مسعی"، طبقه ی سوم نیز اضافه شد و کل طبقه ها، به چهار طبقه رسید. هم اکنون مساحت کل توسعه ی جدید ۸۷ هزار متر مربع است، در حالیکه قبل از این ۲۹ هزار متر مربع بود.^۱

این گسترش مساحت، به بحث بزرگی بین فقها و علما تبدیل شد که آیا این وسعت جدید جایز است یا نه؟ اساس این اختلاف در افزایش ۲۰ متری به مساحت قبلی مسعی بود که مجموعاً به ۴۰ متر رسید. یعنی به دو برابر.^۲

^۱ روزنامه عکاظ، توسعه مسعی در مسجد حرم - تاریخ خبر ۲۰۱۳-۷-۵م

^۲ شبکه ایلاف، توسعه مسعی موجب اختلاف در میان دانشمندان سعودی است - تاریخ خبر ۲۰۰۸-۹-۷م

○ وقوف در عرفات

در روز نهم ذی الحجه، معروف به روز عرفه، زائران از منا به عرفات می روند تا مهمترین بخش از آیین های حج را برگزار کنند. با هم توصیفی که جلال از این صحرای عظیم کرده را میخوانیم:

بعد از ظهر راه افتادیم. با یک باری. و یازده رسیدیم. حرکت از مکه و رسیدن به این صحرای عرفات به تمام معنی یک جهاد اکبر بود. راه افتادیم و بیست و یکی دو کیلومتر راه را در سه ساعت پیمودیم. و بعد رسیدیم به بیابانی، یک فرسخ در دو فرسخ. و همه جا چادرها بر پا، و طناب در طناب رفته و تمام بیابان بی برق. و چادر بود و چادر و چادر.. اینجا حتی شرطه ها و سریازهای گارد مسلح نیز احرام بسته اند. اما تفنگ بدوش می گشتند و پیشاهنگها هم هستند که کمک می کنند به مردم در پیدا کردن چادرهاشان. و هوا سرد است. اینجا را «عرفات» می گویند چون آدم و حوا پس از اخراج از بهشت در آن همدیگر را یافتند و شناختند.¹

عرفات، دشتی است در عربستان سعودی که در ۲۰ کیلومتری جنوب شرقی مکه مکرمه قرار دارد. این دشت در بیشتر سال خالی از سکنه است.

خطبه ی حج ، دعا و نمازهای ظهر و عصر، در عرفات خوانده می شود. شامگاه، حج گزاران به مزدلفه باز میگردند.²

¹ خسی در میقات / ص 106-107
² لغتنامه دهخدا - واژه عرفات

○ وقوف در مشعر الحرام

مزدلفه نام دیگر مشعر الحرام است. مشعر الحرام محلی است که بین عرفات و منا قرار دارد. حجاج باید از غروب شرعی روز عرفه، یعنی پس از پایان وقوف اختیاری در عرفات، به این سمت حرکت کنند تا از آن هنگام تا طلوع آفتاب روز دهم هجری همان روز، اعمال مخصوص این مکان را انجام دهند. وقوف در این مدت از ارکان حج است.

پنج صبح از مشعر الحرام راه افتادیم¹

نویسنده هیچ توضیحی در مورد مزدلفه "مشعر الحرام" نیاورده است. اینکه چه زمانی به آنجا رفته اند یا چه مدت زمانی در آنجا مانده اند و چه اتفاقاتی در آن مکان رخ داده است. مزدلفه در محدوده حرم واقع شده و به همین دلیل آن را مشعر الحرام می نامند.²

مزدلفه در میانه راه بین منا و عرفات، در فاصله پنج و نیم کیلومتری قرار دارد. در قرآن از مزدلفه با نام مشعر الحرام یاد شده است: ﴿فَإِذَا أَقْضَيْتُمْ مِنْ عَرَفَاتٍ فَأَذْكُرُوا اللَّهَ عِنْدَ الْمَشْعَرِ الْحَرَامِ وَاذْكُرُوهُ كَمَا هَدَاكُمْ وَإِنْ كُنْتُمْ مِنْ قَبْلِهِ لَمِنَ الضَّالِّينَ﴾³ پس چون از عرفات کوچ کردید، خدا را در مشعر الحرام یاد کنید، و او را یاد کنید از آن روی که شما را با آنکه پیش از آن از گمراهان بودید، هدایت کرد.⁴

مقامات عربستان سعودی برای راحتی مهمانان خدا و سهولت حجشان اکنون مزدلفه را گسترش داده و فضای خوابگاه های حجاج را نیز آماده کرده اند. هم چنین خدمات پزشکی، بهداشتی، آب، راه، روشنایی و سرویس های بهداشتی را اضافه کرده اند و علاوه بر این اماکن، خوابگاه ها را هم برای سهولت رفت و آمد زائران سازمان دهی داده اند که بخاطر قطار (مشاعر مقدسه) بسیار آسان تر شد.*

¹ خسی در میقات / ص 115

² شبکه ملی مدارس (رشد) - واژه مزدلفه

³ سوره ی بقره: آیه ی 198

⁴ تفسیر نور، محسن قرائتی / جلد 2 ص 311

* پروژه "قطار مشاعر مقدسه" که در سال 1432 هـ ق (2011م) در موسم حج راه اندازی شد، حدود 6.5 میلیارد ریال سعودی (تقریباً 1.8 میلیارد دلار) هزینه در بر داشت. 20 دستگاه قطار فعالیت خواهند کرد که هر قطار از 12 واگن به طول 200 متر و هر واگن گنجایش 25 نفر را دارد. این قطار نیم میلیون حاجی را از عرفات به منی در کمتر از 6 ساعت جا به جا خواهد کرد و توان جا به جایی 90 حاجی را در هر ساعت دارد. مدت زمان سفر از عرفات به مزدلفه در این قطار حدود 7 دقیقه به طول می انجامد و از مزدلفه به منی نیز در همین حدود می باشد. در واقع سفر کامل از منی به عرفات از صبح روز عرفه بر حسب گفته ی کارشناسان این پروژه، بیشتر از ربع ساعت طول نمی کشد. (شبکه الجزیره)

روز عید قربان

در سحرگاه روز دهم ذی الحجه، معروف به عید قربان، مردم مزدلفه را به قصد منا ترک میکنند. و تا سه روز در این سرزمین (منا) می مانند.

حالا از خود «منی» بگویم. دره ای است وسط کوههای سخت. ایضاً آبرفت دیگری با انشعاب هایش در دره های اطراف. عمارات مختصری هست بر دو سمت خیابان اصلی؛ و بعد دکانها و بعد مسجد «خیف»*. و آخر دره، پای تنگه ای که به مکه می رود، آخرین «جمرات». و پشت عمارات، بر خیابان ها، فضای خیمه گاهها.¹

منا سرزمینی است بین مشعر الحرام و مکه که حاجیان از صبح عید قربان تا دو روز بعد از آن، بخشی از اعمال حج را در آنجا انجام می دهند. این اعمال عبارتند از: رمی الجمرات "پرتاب سنگ"، حلق و تقصیر "اصلاح و کوتاه کردن مو"، ذبح قربانی و ماندن در منا. این سرزمین جزئی از حرم مکه است.

اخیراً منا در زمینه های مختلف پیشرفت چشمگیری داشته است. و بزرگترین شهر چادرهای پیشرفته و دارای کولر را برای مهمانان خدا فراهم کرده است که در مساحتی حدود دو میلیون و ۵۰۰ هزار متر مربع ساخته شده است (این خیمه ها حدود دو میلیون و ۶۰۰ هزار زائر را در خود جای می دهد). با توجه به این مشخصات، رسیدن به ایمنی بیشتر و سلامت حجاج تحقق می یابد.²

* مسجد خیف (به فتح خاء و سکون یاء) از مسجدهای شهر مکه است که در منا قرار دارد. این مسجد در طول سال بسته است و تنها در زمان وقوف حاجیان در منا باز می شود. مسجد خیف محل ایراد یکی از خطبه های حضرت محمد در حجة الوداع بوده است.

¹ خسی در میقات / ص 118

² شبکه سکای نیوز، منی ... مدینه خیمای بمعاییر عصریه - تاریخ خبر 2017-8-30 م

○ رمی جمرات (پرتاب سنگ ریزه)

از جمله مناسک حج، رمی جمره است که در منا و در دو نوبت انجام میگیرد: رمی اول در عید قربان و رمی بعدی در ایام تشریق. رمی جمره عقبه در روز دهم ذی الحجه "عید قربان" پس از ورود حاجیان به منا و قبل از قربانی و حلق یا تقصیر صورت میگیرد.¹

«جمره» اولی درست بغل برجک پلیس راهنما بود. و هر کدام از جمرات جرز² از سنگ و یک قدم نیم آدم، تا دو قدم دیوارکی گرد در اطراف جمرات «اولی» و «وسطی». که ریگ و سنگ در آن جمع شود و نپراکند. اگر نزدیک جمرات بودی باید مواظب سرو کله ات باشی. چون با لنگه کفش هم میزدند..... خیابان اصلی شلوغ؛ و معبرها شلوغ تر؛ و رفت و آمد درهم. و به چه زجری در حرکت.... همین رفتن و برگشتن تا محل رجم، چنان خسته ام کرده بود که انگار درست از جهاد با شیطان بر میگشتم.³

موضوع (لنگه کفش) که جلال در اینجا آورده متأسفانه تا به امروز نیز شاهدش هستیم. نه بخاطر تنگی مکان بلکه به خاطر جهل و نادانی مردم. غیر از لنگه کفش، چوب و اشیائی غیر از سنگریزه را نیز پرتاب می کنند که بارها باعث زخمی شدن افراد شده است. علیرغم وجود انتظامات در آن منطقه و نصیحت ها و راهنمایی هایشان، باز هم گوش مردم بدهکار نیست و کار خودشان را انجام می دهند. مردم فکر میکنند واقعا شیطان روبرویشان است و این خانه ی اوست، به همین خاطر این نادانی و حماقت از آنان سر می زند.

جالب این است که من این حادثه را با چشمان خود دیده ام. یکبار که به حج رفته بودم موقع رفتنم به سمت جمرات، یکی از کسانی که با ما بود و فرد ساده و نادانی بنظر میرسید، برای پرتاب سنگ همراهمان نیامد. وقتی علت را جویا شدم او گفت: در طول عمرم من به حال خود بوده ام و شیطان نیز به حال خود؛ نه من در کارهایش دخالتی کردم و نه شیطان؛ پس چرا حالا به طرف او سنگ پرتاب کنم!!!!

جمرات نام سه محل مخصوص در سرزمین منا است که با ستون های سنگی مشخص شده اند، و از آن رو به آن جمره گفته می شود که محل تجمع سنگ ریزه هایی است که حاجیان به سوی آنها پرتاب می کنند.⁴

¹ جواهر الکلام، مجد نجفی / ج 19، ص 101

² جرز (jerz) پایه ای چهارگوش از سنگ یا آجر است که در فواصل معین ساخته میشود و بین آن ها دیوار قرار می گیرد. (فرهنگ فارسی عمید)

³ خسی در میقات / ص 118-119

⁴ لسان العرب، ابن منظور - ذیل (جمر)

ری جمرات یا پرتاب سنگ که از اعمال واجب در مناسک حج است به معنی پرتاب کردن هفت سنگ به سوی نمادهای شیطان می باشد. این عمل در سرزمین منا و در روز عید قربان و دو روز بعد از آن انجام می شود.

جمرات سه گانه است:¹

- جمره اولی: نزدیک ترین جمرات سه گانه به مسجد خیف و دورترین آنها به مکه است.
- جمره وسطی: بین جمره اولی و جمره عقبه قرار دارد.
- جمره عقبه: نزدیکترین جمره به مکه است.

فاصله تقریبی جمره وسطی با جمره اولی ۱۵۶ متر، و فاصله آن با جمره عقبه ۱۱۶ متر است.

در سالهای اخیر پل های طبقاتی خاصی (۴ طبقه به هزینه ۱.۷ میلیارد دلار) برای راحتی ری ساخته شده و شکل جمرات کاملاً تغییر کرده است.²

این پل "پل جمرات" که طول آن به ۹۵۰ متر و عرض آن به ۸۰ متر می رسد، می تواند گنجایش نزدیک به نیم میلیون حاجی در یک ساعت را داشته باشد. این مکان به روشی مهندسی ساخته شده که با توجه به جمعیت زیاد حاجیان، هیچ مشکلی در پرتاب برایشان پیش نمی آید. و حتی آن را به پل های عابر پیاده با قطار و مناطق اطراف اردوگاه های حاجیان در منی نیز متصل میکند.

¹ فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم السلام، محمود هاشمی شاهرودی / ج 3 ص 103-105
² شبکه الجزیره، تکمیل توسعه پل جمرات در مکه - تاریخ خبر 2014-9-29م

○ قربانی کردن

شاید تصویری که نویسنده از مسلخ به ما داده کمی زننده بنظر برسد اما عمل "قربانی کردن" یکی از مناسک حج بشمار میرود. این کار بر کسانیکه در حج تمتع شرکت کرده و در سرزمین منا باشند واجب و بر دیگران مستحب مؤکد است.

اما این مسلخ، یک فضای بزرگ است و اطرافش دیوار کشیده. با دو دروازه. و چاله های بزرگ در آن گله به گله کنده و آماده. تمام زمین پوشیده از لاشه. بز و گوسفند و شتر. گاو نمی بینی. و دامن احرام را بالا زده می گشتم.... هر کسی چاقو کله ای به دست داشت. زمین مسلخ و خیابانهای اطرافش آمیخته ای است از خون و محتویات امعاء و پوست و روده و گوشت و استخوان و دست آخر خاک. و سیاه و لجن مانند. در آداب حج غیر از راه روی، و «رمی» جمرات، ورزش دیگری نداریم. و این پیک نیک بدوی بهر صورت دو سه تایی ورزش هم لازم داشته، و این آخری سو می اش.¹

تصویری که آل احمد از «قربانی» کردن به دست می دهد، آنقدر تکان دهنده است که به قول وی (یک دم دیدنش، بزرگترین تبلیغ است برای سبزیخواری):

وضع مسلخ به آن صورت فضاحت است. و یک دم دیدنش بزرگترین تبلیغ برای سبزیخواری.²

تمام نکاتی که نویسنده ذکر کرده، در حال حاضر وجود ندارد. هم اکنون سه کشتارگاه ساخته شده (مسلخ الکعکیة - مسلخ العکیشیة - مسلخ المعیصم)، و پنج کشتارگاه دیگر نیز وجود دارد که تحت نظارت وزارت حج، عربستان سعودی فعالیت می کنند.

این کشتارگاه ها در ایام حج برای ذبح حدود یک تا دو میلیون راس گوسفند، بصورت شبانه روز باز است. و در آنجا نظارت پزشکی و تجهیزات مختلف برای تهیه ی این قربانی ها وجود دارد.³

¹ خسی در میقات / ص 120 تا 124

² خسی در میقات / ص 121

³ گزارش کانال سکای نیوز، کشتارگاه های قربانی در مکه - تاریخ خبر 14-9-2016م

○ حلق یا تقصیر

در پایان مراسم حج، هر شخص به حلق "تراشیدن سر" و تقصیر "کوتاه کردن موی سر" میپردازد. جلال آل احمد در خاطراتش به این نکته اشاره ای نکرده است. غالباً کسی که به حج می‌رود (حج تمتع)، بعد از عمره ی تمتع، موی سرش را کوتاه می‌کند و بعد از حج تمتع آن را می‌تراشد. نویسنده همچنین "طواف وداع" و همینطور "طواف افاضه" که از واجبات حج تمتع است را نیز ذکر نکرده است.

بخش نهم

مسائل روحانی

سفر آل احمد در مورد فلسفه ی بعضی از آیین‌ها صحبت می‌کند. به ویژه اماکنی که او خاطرات خود را می‌نوشت؛ مانند روزهایی که در کنار مکان‌های مراسم مذهبی گذرانده بود، در عرفات یا حین طواف در بیت الحرام و همینطور هنگام به جا آوردن سعی صفا و مروه.

آل احمد در خاطرات خود، در روز شنبه ۱۸ - ۴ - ۱۹۶۴م، در حالیکه مناسک صفا و مروه را به جا می‌آورد آن را توصیف می‌کند و می‌گوید:

با این گم شدن عظیم فرد در جمع. شاید ده هزار نفر، شاید بیست هزار نفر، در یک آن یک عمل را می‌کردند. و مگر می‌توانی میان چنان بی‌خودی عظمایی به سی خودت باشی. فشار جمع میراندت. شده است که میان جماعتی وحشت زده، و در گریز از یک چیزی، گیر کرده باشی؟ در میان چنان جمعی اصلا بی‌اختیار بی‌اختیاری. و اصلا «نفر» کدام است؟ و فرق دو هزار و ده هزار چیست؟... دیدم نمی‌توانم. گریه ام گرفت و گریختم.^۱

جلال در توصیف مناسک صفا و مروه کثرت و فشار جمعیت را توضیح می‌دهد. و نشان می‌دهد بدون آنکه حس کنید خود به خود به جلو رانده می‌شوید. جالب است که نویسنده به خاطر همین فشار و ازدحام حتی سعی صفا و مروه را نیمه‌کاره رها کرد و انجام نداد.

سپس جلال وضعیت بین سعی و طواف کردن و آن چیزی که می‌تواند الهام بخش انسان شود تا هر یک از این دو جوهر را انجام دهد، مقایسه می‌کند و می‌گوید:

در طواف به دورخانه، دوش به دوش دیگران به یک سمت می‌روی. و به دور یک چیز می‌گردی. یعنی هدفی هست و نظمی، و تودره ای از شعاعی هستی به دور مرکزی. پس متصلی. و مهمتر اینکه در آنجا مواجهه ای در کار نیست. دوش به دوش دیگرانی. نه روبرو. اما در سعی، می‌روی و بر می‌گردی.

^۱ خسی در میقات / ص 83-84

به همان سرگردانی که «هاجر» داشت. و اصلاً چشمها، نه چشم بلکه وجدانهای برهنه. یا وجدانهای در آستانه چشمخانه ها نشسته و به انتظار فرمان که بگیرزند. تا امروز گمان می کردم فقط در چشم خورشید است که نمی توان نگریمت. اما امروز دیدم که به این دریای چشم هم نمی توان.. که گریختم. فقط پس از دوبار رفتن و آمدن، به راحتی می بینی که از چه صفری چه بی نهایتی را در آن جمع می سازی. عیناً خسی بر دریایی. نه؛ در دریایی از آدم. بل که ذره خاشاکی، و درهوا به صراحت بگویم، دیدم دارم دیوانه می شوم. چنان هوس کرده بودم که سرم را به اولین ستون سیمانی بزنم و بترکانم... مگر کورباشی و «سعی» کنی.¹

از کلام جلال کاملاً پیداست که انجام عمل طواف بسیار راحت تر و آسان تر از سعی صفا و مروه است. وی ذکر میکند که در طواف همه با یک هدف و دوش به دوش هم به دور یک نقطه می چرخند بدون مواجه شدن با یکدیگر؛ و همه چیز با نظم و قانون خاصی پیش میرود. اما این وضعیت در سعی کاملاً برعکس است و طاقت فرسا!! در سعی همه در حال رفت و آمد هستند و مدام با دیگران روبرو می شوید و مجبور هستید هر لحظه مکتی کنید و چشم در چشم دیگری کنید؛ آشکار است که نویسنده از این روبرو شدن های پی در پی چشمی کلافه شده و میخواهد هر چه زودتر از آن مکان بگیرزد. لازم به ذکر است که هم اکنون وضعیت صفا و مروه به کلی عوض شده و یک راه برای رفت و راه دیگر برای برگشت در نظر گرفته شده، که کار را بسیار آسان کرده است.

و هنگامیکه به سوی عرفات به راه افتاد نویسنده گفت:

عرفات مهمترین "رکن" حج است. یعنی از ظهر تا غروب در آن به بیداری و شعور (ذکر - تذکر -

متذکر) بسر بردن.²

نویسنده بیان میکند که عرفات مناسب ترین مکان و بهترین فرصت برای خلوت کردن با خدای خود و ذکر گفتن و راز و نیاز کردن با خالق یکتاست.

در نهایت به نظر نمی رسد که آل احمد نسبت به این قضیه خوش بین باشد چرا که بسیاری از زائران از ابعاد عمیق این تجربه معنوی درکی ندارند. زیرا جهل و نادانی در بسیاری از آنان گسترش یافته بود و آنها فرهنگ دینی مناسبی نداشتند، این مراسم را ظاهراً انجام می دادند اما واقعیت معنوی این آیین ها و اهداف حج را درک نمیکردند.

¹ خسی در میقات / ص 85

² خسی در میقات / ص 109

بخش دهم

تکامل شخصیت نویسنده قبل حج و بعد از حج

جلال آل احمد در ۲۱ فروردین ۱۳۴۳ ه. ش، به سفر حج می‌رود. گرچه به باور رایج، سفر حج آل احمد، نشانه‌ی آشکار بازگشت او به مذهب است. اما واقعیت آن است که آل احمد (عطف به شواهد موجود در سفرنامه‌ی حجش) تا روزهای آخر سفرش، به درستی نمی‌دانست که با چه انگیزه‌ای راهی این سفر شده بود. اینکه در جای جای سفرنامه (بر حسب حال و هوای روحی و موقعیت مکانی و چرخش قلم) اسباب و علل گوناگون و متعارضی را به این سفر نسبت می‌دهد، خود نشانه‌ی آشکاری است از سردرگمی او و ندانستن اینکه با چه قصد و نیتی به صرافت دیدار خانه‌ی خدا افتاده است.

در ابتدای خاطراتش می‌گوید:

دو [ساعت] از نیمه شب گذشته بود که زنگ تلفن بیدارمان کرد. و ده بدو تا برسی. و خداحافظی و ماچ و چه شادی‌های بدرقه‌کنندگان! خیال می‌کردند بره‌ی گمشده به گله بازگشته. و دو تا از دوستان، با خنده‌های معنی‌دار به لب. یعنی «این دیگر چه کلکی است که فلانی می‌زند...». غافل از آنکه، نه کلکی بود و نه گله‌ای. بلکه مقرر دیگری بود. آن بره‌ی گمشده حالا بدل به بزگری شده که می‌خواهد خودش را بیشتر گم کند.^۱

در واقع جلال دوباره به مذهب خود باز می‌گشت؛ نه همان مذهب دوران جوانی اش بلکه نوعی دیگر از مذهب. و این حال خود را با این ضرب‌المثل تطبیق می‌دهد: بره‌ی گمشده به گله بازگشته. در ادامه وی بیان می‌کند (آن بره‌ی گمشده حالا بدل به بزگری شده که می‌خواهد خودش را بیشتر گم کند). این گم شدن به معنای پیدا کردن بیشتر خود است.

جلال آل احمد در تبیین علت سفر، به بیان شاعرانه و مبهم و تفسیر پذیری روی می‌آورد و این سفر را «مقرر دیگری» برای خود می‌بیند. اما نمی‌گوید، فرار از «که» و از «چه»!

^۱ خسی در میقات / ص 6

در ادامه ی سفر نامه می خوانیم که گاه «کشف سفر» یا «کشف کعبه» و یا «کشف خود کشف» بهانه ی سفر می شود:

در آشیانه ی حجاج که به انتظار طیاره بودیم... حاجی بعد از این ها: دهاتی ها و بازاری ها و خاله خانم ها و اُمَل ها و تک و توکی آدم هایی مثل من... و روانه به کشفی. هر کدام یک جور. یکی به کشف سفر، دیگری به کشف کعبه و دیگری به کشف خود کشف.¹

اما در اینجا دلیل سفر خود به حج را ذکر نکرده که جزء کدام دسته است. زیرا خود او نیز نمی دانست به چه دلیل به این سفر میرود.

آل احمد، در سفر نامه اش بارها پریشان و سر در گم و به هم ریخته خود را به پرسشی سرزنش گونه می کشد، که چرا به این سفر آمده است:

...غم غروب. و برای بار اول احساس غربت، و باز اینکه آخر به این سفر آمده ای که چه کنی؟ زیارت؟ عبادت؟ تماشا؟ سیاحت؟ کشف؟²

جلال در اینجا واقعا نمی داند به چه دلیل سفر کرده است. و گویی که از خود می پرسد اصلا آیا لازم بود به این سفر بیاید؟ یعنی حتی جلال برای عبادت کردن هم نمی خواسته به این سفر برود؟! واضح است کسی که به سفر حج می رود مسلما هدفش را از قبل تعیین می کند و مشخص است که برای عبادت می رود.

گاه «کنجکاو» را خاستگاه این سفر می بیند. همانطور که در پایان سفر حجتش به آن اشاره کرده:

این جوریکه می بینم، این سفر حج را بیشتر به قصد کنجکاو آمده ام. عین سری که به هر سوراخی می زنم. به دیدی، نه امیدی.³

نویسنده بعد از یک سفر طولانی و بقول خودش خسته کننده بالاخره به این نتیجه می رسد که بیشتر برای دیدن و کنجکاو کردن و سرک کشیدن در چگونگی مدیریت دولت سعودی بر حج آمده (هر چند به این نکته اشاره نکرده اما در خاطراتش بسیار به این موضوع پرداخته) تا برای یک سفر کاملا مذهبی و گم کردن خود!!!

¹ خسی در میقات / ص 6-7

² خسی در میقات / ص 73

³ خسی در میقات / ص 171

در خطوط پایانی «سفرنامه» است که آل احمد در می‌یابد (یا معترف می‌شود) که انگیزه‌ی سفر حج، بیشتر جست‌وجوی برادری بوده است که سال‌ها پیش (در مدینه) به مرگی ناگهانی درگذشت، نه به جست‌وجوی خدا و زیارت کعبه:

اگر اعتراف است یا اعتراض یا زندقه یا هرچه که می‌پذیری، درین سفر بیشتر به جست‌وجوی برادرم بودم تا به جست‌وجوی خدا. که برای آنکه به او معتقد است، همه جا هست.¹

به اعتقاد نویسنده کسی که به وجود خدا یقین دارد میدانند که او در همه جا و هر لحظه و هر زمانی هست. پس نیازی نیست برای پیدا کردنش خانه‌ی او را زیارت کرد. البته این فقط نظر اوست. همه‌ی ما قبول داریم و صحیح است که خدا در همه جا وجود دارد اما باید کارهایی که باعث نزدیک شدن به خالقمان می‌شود انجام دهیم. و این تقرب و نزدیکی با انجام کارها‌ی نیک و صالح و عباداتی که ما را به آن امر کرده، میسر می‌شود؛ از جمله حج.

خداوند عبادت حج را دوست دارد زیرا حج یکی از ارکان اسلام و شعائر خداست و شایسته‌ی تعظیم و بزرگداشت است. هر کس شعائر خدا را گرامی بدارد، پس این از تقوای دل‌هاست. و هر کسی که توانش را داشته باشد باید آن را به جا بیاورد و کسی که توانش را دارد و حج نمی‌کند، سهمی از اسلام ندارد.

آخرین زیارت خانه‌ی خدا:

امروز عصر رفتیم خانه‌ی خدا. به عنوان آخرین زیارت. «زیارت»؟ نه. خداحافظی «خداحافظی»؟ آن هم با خدا؟ یا با خانه‌اش؟ وقتی کلمات را در جاشان به کار نبری همین است دیگر...²

ظاهراً جلال حتی در بکار بردن صحیح کلمات نیز دچار سردرگمی شده است و نمیداند چه می‌گوید و چگونه بنویسد. نمیشود که خدا را با انسان یکسان دانست. خداوند وجود و کمال مطلق است که هیچگونه عیب و نقصی در آن نیست. وجود بی‌همتایی است که توانایی انجام هر کاری را دارد و به همه‌ی اشیاء در تمام حالات و زمان‌ها آگاه است، شنوا و بیناست، دارای اراده و اختیار است، زنده و خالق همه چیز و سرچشمه‌ی تمام خیرات و خوبی‌هاست. پس خداحافظی با خدا وجود ندارد، همانا نماز من و عبادت من و زندگی من و مرگ من برای خداوند، پروردگار جهانیان است. شریکی برای او نیست و به آن (روح تسلیم و خلوص و عبودیت) مأمور شده‌ام.

¹ خسی در میقات / ص 173

² خسی در میقات / ص 157

خاتمه ..

آشکار است که نویسنده جلال آل احمد در این خاطرات بسیار خواستار مدیریت بین المللی بر حرمین شریفین است در حالیکه دولت جمهوری ایران نیز خواستار همین موضوع می باشد.

حادثه ی منی که در سال ۲۰۱۵ م صورت گرفت، عربستان سعودی بسیار را تحت فشارهای سیاسی قرار داد. از آنجائیکه اداره و تنظیم تمام کارهای حج تنها در دست عربستان سعودی می باشد، این حادثه باعث مرگ صدها حاجی از کشورهای مختلف شد.

در بعضی مواقع مقامات سعودی به دلیل اختلافات مذهبی و فکری و سیاسی، به شهروندان بعضی از کشورها اجازه ی ادای فریضه ی حج و عمره را نمی دهند.

جوانب مختلف میخواهند از بین المللی کردن حرمین شریفین استفاده کنند تا پادشاهی را تحت فشار قرار دهند و صلاحیت سعودی را در این باره محدود سازند. کما اینکه از همین راه نیز به اهداف و منافع سیاسی خود برسند.

اصطلاح بین المللی شدن چیست؟

کلمه بین المللی شدن "تدویل" از زبان انگلیسی "Internationalize" گرفته شده و به معنی سیستمی است که توسط یک تیم از ایالات یا یک سازمان بین المللی، در مکان معینی مانند شهر، قلمرو یا مکان خاصی که همیشه توسط قوانین بین المللی تعیین شده، اعمال میشود.

و همچنین بمعنی این است که یک منطقه از صلاحیت داخلی بیرون می شود و تحت سلطه جهانی در می آید که توسط این انتخاب، دولت را محدود سازد.

آرزو و امید ایران در بین المللی ساختن حرمین شریفین

سال هاست ایران تلاش میکند که صلاحیت حرمین شریفین را از عربستان سعودی بگیرد و با این کار در جهان اسلام به نفوذ و بزرگی سعودی صدمه وارد کند و از کمبودهای اصلاحات حقوقی و اداری عربستان سعودی بهره مند شود.

در دوران حکومت امام خمینی و پشتیبانی عربستان از عراق برای جنگ علیه ایران، اعتراض های خشونت آمیز برای خارج کردن اداره ی حرمین از دست عربستان سعودی صورت گرفت.

در نظریه ی "ام القرى" مجد جواد لاریجانی بر ضرورت خارج کردن اداره ی حرمین از دست عربستان سعودی تأکید می کند تا تحت اداره ی کمیته ی بین المللی درآمد و ایران در این بین سهم بزرگی دارد. همچنین محمود شاهرودی یکی از ستون های دولت ایران خواستار مدیریت حرمین شریفین زیر نظر کشورهای اسلامی میباشد نه فقط عربستان سعودی.

چه کسی پشت بین المللی کردن حرمین است؟

هیچ کسی خواستار بین المللی شدن حج یا مدیریت حرمین شریفین نمی باشد غیر از:

ایران: که معتقد است کربلا جایگاه بالاتری نسبت به کعبه دارد.¹

معمراقذافی رئیس جمهور پیشین لیبیا: که صاحب نظریات تمسخرآمیز خاص خود بود.

قطر: که منازعات و مخالفت های بی جا را در همه چیز و از طریق رسانه ها انجام می دهد.

از آغاز تاریخ اسلام و فرض شدن حج، اهل مکه خدمت و مهمانوازی مکه و حجاج را خود به دوش گرفتند.

جهانی شدن حج به این معنی است که بررسی و نظارت امور حج را، چندین کشور اسلامی انجام دهند و زیر اداره ی بین المللی اسلامی درآمد و صلاحیت همه ی امور نیز به دست همین اداره باشد.

به نظر من آن کشورهایی که خواستار پروسه بین المللی شدن حج هستند، که حتی از اداره کردن جامعه ی خود و مدیریت بازی های جام جهانی که تعداد آن ها به کمتر از نیم میلیون نفر می رسد عاجزند، چگونه میخواهند اداره ی حج که تعداد آن ها بر اساس آمار رسمی نزدیک به 2 میلیون نفر میرسد را بر عهده بگیرند؟ در حالیکه هستند بسیاری از حجاج که بصورت غیر رسمی حج می کنند، پس تعداد کلی آن ها به 2 میلیون و نیم میرسد!!

عربستان سعودی نیروی مادی و معنوی خود را به کار انداخته است و همچنان تلاش می کند بودجه وسیعی در خدمت به مکه و مدینه برای فراهم کردن راه های آسایش و آرامش زیارت کنندگان حرمین شریفین انجام دهد. تا جاییکه پادشاه این کشور به خود لقب "خادم حرمین شریفین" داده است. در مراسم حج تمام نهادها و سازمان های دولتی نهایت تلاش خود را به کار میگیرند. آن ها از روی اخلاص

¹ وسائل الشیعة، الحر العاملی / ج 14 ص 514 - کامل الزیارات، آبی القاسم جعفر بن قولویه القمی / باب 88 فضل کربلاء، ص 451 - خبرگزاری فارس، برتری خاک کربلا بر زمین کعبه - تاریخ خبر 1-9-1390

و صداقت تمام این کارها را انجام می دهند زیرا این کار را فضیلت می دانند نه فقط یک شغل.

طبق ماده ۲۴ قانون اساسی عربستان سعودی: این دولت ملزم به بازسازی حرمین شریفین و خدمت به آن است، و همچنین ایجاد کردن امنیت و توجه برای مهمانانش تا ادای حج و عمره با سهولت و اطمینان انجام شود.¹

ادعای بین المللی شدن حرمین شریفین هنگام آغاز مراسم حج و یا اتفاق افتادن حادثه ی ناگهانی در جریان مراسم حج برای حجاج شدت میگیرد.. این ادعاها نادرست است به دلایل زیر:

- سپردن نگهداری و حاکمیت حرمین شریفین به دست دیگران باعث ضعیف شدن نظام پادشاهی سعودی میگردد بطوریکه تاریخ شاهد مهمانوازی حجاج توسط اهل مکه بود.
- دولت عربستان سعودی نه از تلاش خود کم می کند و نه اعلام می کند که از مدیریت حج عاجز است.
- بین المللی شدن فریضه ی حج به این هدف است که مراسم مذهبی خود را طبق فرقه خود انجام دهند.
- این سعی و تلاش ها برای سیاسی کردن حج یا بین المللی کردن حرمین که برای اهداف حزبی، شخصی، سیاسی و مذهبی می باشد، به نتیجه ای نمی رسد و به خودشان بر میگردد و در برابر وعده ی خداوند می شکنند، تا این خانه ی مقدس در امنیت باشد و دل های مومنان به سوی آن مایل گردد.

در نتیجه

اوج گرفتن موضوع بین المللی شدن حج، تنها تبلیغاتی پوچ است که نیتش خراب کردن تصویر دولت عربستان سعودی می باشد. دولتی که نشان دهنده ی نظام اسلامی و حامی اسلام و نمونه ی زیبا و معاصر برای تطبیق شریعت اسلامی می باشد.

¹ قانون اساسی عربستان سعودی

چند نکته در مورد کتاب و نثر آن:

این کتاب بیان کننده ی مراسم حج از نگاه فردی است که چندان مذهبی نیست و نمی توان نوعی کتاب مذهبی به شمار آورد بلکه یک سفرنامه با نگاهی انتقادی است.

با اینکه کتاب "خسی در میقات" توانسته است یک تصویر کلی و ژرف از مراسم حج و مسائل روحانی که به آن مربوط است بکشد و درباره مشکلات سیاسی و فرهنگی و اجتماعی زائرین و مقیمین با عمق و درک بالا سخن بگوید، ولی نمی شود این را نادیده گرفت که وی شکار شوفیزم شده است.

و گاه گاهی با چشم حقارت به مردم نگاه می کند و با زبان تمسخر آمیز از آنها سخن می گوید و از لحاظ سیاسی یک نوع موضع قوی علیه دولت سعودی دارد.

و جای تعجب است که خود نویسنده هم به یکی از همان حاجیان تبدیل می شود وقتی که اذعان می کند که نمی داند چرا به حج رفته است، و این مسافرت تاثیر مثبت در وی بوجود نیاورده است.

چیزی نبود که فقط جلال آل احمد بتواند بنویسد. حداقل بیشتر جاهایش این طور بود. یعنی صرف ذکر وقایع حج و حتی وقایع جزئی، مثل این که خواهرم رفته بازار فلان چیز را خریده و خواهر شوهرم با رییس کاروان دعوا کرد و... و غیر از آن، توصیف مکان ها، مثل صحرای عرفات و جمرات ثلاث و خود مسجد. این چیزها شاید زمانی بیشتر خریدار داشت، اما الآن که هر سال گزارش و تصویر زنده و غیر زنده ی تک تک این مراسم ها را می بینیم دیگر چندان برایمان جذاب و جدید نیست. به شخصه ترجیح می دهم که سفرنامه همراه با تعلیق باشد، تا این که پر از اطلاعاتی که اهمیت چندانی برای من و بیشتر خواننده ها ندارد. نوشتن خسی در میقات، به همین وضعی که هست، چیزی نبود که فقط از جلال آل احمد بر بیاید. بی انصافی نکنم. تکه تکه، این جا و آن جا، رد پای "جلال" پیدا بود. رد پای فکر جلال.

در کل کتاب همان نثر خاص و تند و تیز و ایجاز گونه ی جلال موج می زد. مانند نزدیکی زیاد به زبان عامیانه، جملات کوتاه و معمولاً بدون فعل... نیمه کاره رها کردن جمله ها با سه نقطه و "الخ" و دیگر خصیصه های نثر زیبای جلال. بی قراری، خشم آگینی، پاکیزگی سخن در نثر جلال آل احمد می درخشید. خسی در میقات از این ویژگی ها برخوردار است و اگر از این چشم انداز نگریسته شود اثر موفقی است و جلال آل احمد با دیدگان انسانی جستجوگر کوشیده است آنچه در سفر بیست و سه روزه خود به مکه و مدینه و رویدادهای مهم دیده است را با زبانی تازه و زنده و وصفی غالباً رسا و شیوا بیان کند و در حاشیه ی این وصف ها و تصویرها مسائلی را مطرح سازد

که شایسته ی دقت بسیار است.

جلال این کتاب، به مسلمان نزدیک تر بود تا به روشنفکر. اگر روشنفکر بود هم، روشنفکری با دغدغه های اسلامی بود. هر چند، هنوز هم سر در گم و جویای جواب بود و هنوز هم پیوسته از خود می پرسید من در مکه چه می کنم؟ یا برای این که چرا بعد از مدت ها بی نمازی نماز خوانده دنبال دلیل می گشت یا یا..

نگاه جلال به حج جالب توجه است. او دست به نوشتن سفرنامه ای جالب از سفرش به حج میزند که خیلی هم خوب در می آید. بدون سانسور و بدون ریا هرچه که آنجا به فکرش می آید یا میبیند بیان میکند. بنظر من جلال هر آنچه که می دیده بدون هیچ ریایی نوشته است. باید به این نکته اشاره کرد که هر کسی با هر روحیه ای نمی تواند از نوشته های جلال آل احمد خوشش بیاید؛ باید فضای اجتماعی سیاسی آن دوران قدری برایمان ملموس شده باشد و درکش کرده باشیم، آن وقت بار کنایی و تکه پراکنی های مکرر جلال برایمان معنا خواهد داشت.

در سفرنامه ی آل احمد مسائل بسیاری مطرح شده است. انتقاد از وضع اداره ی کاروان ها، رفتار حاجیان، سازمان ادای عربستان، حمله به شرکت های خارجی، وصف شاعرانه از رویدادها و مناظر... و از این رو نمی توان آنرا گزارشی ساده یا تجربه ای عادی در نظر گرفت. او نویسنده ی جستجوگری است که در تجربه های درونی و برونی خود می خواهد به نقطه ای استوار برسد و می رسد. لبه تیز انتقاد آل احمد در این کتاب نیز حمله به «غرب زدگی» است و عرضه ی طرحی کلی برای رهایی از آن.

در این سفرنامه، جلال آل احمد گزارش لحظه به لحظه ای از این سفر داده و در حین نوشتن این سفرنامه گاهی نیز به ناهنجاریهای مدرنیسم که حتی دامن معنویات را آلوده کرده، اعتراض می کند و نیز از سایه های تاریک و دراز استعمار و بهره کشی کشورهای قدرتمند صنعتی از جهانی که در تحجر و عقب ماندگی خود دست و پا می زند و با وجود ثروت سرشاری که برخی از این کشورها از منابع طبیعی خود، به ویژه نفت دارند، به صورت ملتی مصرفی درآمده و همه چیزشان وابسته به قدرتهایی شده است که قدرتشان را در سایه همین وابستگی آنها کسب کرده و هرچه می گذرد بر قدرتشان هم افزوده می شود. جلال در این سفرنامه حتی بر مردمی که بی هیچ نگرشی و عوامانه به این سفر می آیند و خود را حتی در این سفر هم به زرق و برق دنیای مشغول می کنند، می شورد و بر جهل و نادانی و عبادتهای کورکورانه شان خرده می گیرد.

کتاب «خسی در میقات» هم از لحاظ سبک نگارش و هم از لحاظ درون مایه، مهم تر از سفرنامه های دیگر آل احمد است. این کتاب، سفرنامه ساده ای نیست که فقط دربردارنده دیدنی های عادی زایر خانه ی خدا باشد یا فقط از مناسک حج سخن بگوید؛ بلکه تأملاتی درباره سرنوشت مسلمانان جهان اسلام و مقابله شرق و غرب، اسلام و مسیحیت، و جهان صنعتی و جهان سوم است. جلال، خواننده را در سفر درونی و برونی با خود همراه می کند و درباره خود نیز تأملاتی دارد. او که مدتی از آیین پدری دور مانده بود، در این کتاب با برگشتی عمیق به سوی آن روی آورده است.

جلال در سالهای فرجامین زندگی، با روحی خسته و دلزده از تفکرات مادی، به تعمق در خویشتن خویش پرداخت تا آنجا که در نهایت، پلی روحانی و معنوی بین او و خدایش برقرار کرد. او در کتاب "خسی در میقات" که سفرنامه ی حج اوست به این تحول روحی اشاره می کند و میگوید: "دیدم که کسی نیستم که به میعاد آمده باشد که خسی به میقات آمده است".

Conclusion and some points in respect of the publishing this book:

This book Hajj Ceremony (Pilgrimage Ceremony) is a person's point of view and not a religious one and cannot be counted as a religious book rather it is a travelogue with a critical point of view.

There was nothing special which Jalal Al-Ahmad could write down. At least most of the places were like this. I.e. it only mentioned the Hajj (Pilgrimage) events and even very small events, for example my sister went to the Market and bought that thing and my husband's sister had an argument with the head of Caravan and... Etc, description of places, like the desert of Arafat and the three times stoning of the Satan and the Mosque itself. These things perhaps had in times more customers, but now when we see each year report and live telecast and recording of each part of these ceremonies these thing cannot be any more attractive and new for our believes. We prefer the people who write the travelogue with the commentary, rather which is full of the information which has no importance to me or to the readers. The writing in the Timeliness (Meeqat), as it is, is nothing special that only Jalal Al-Ahmad could write down. If I am not unjust, each piece of the footprint of the "Jalal" thinking could be found here and there.

In the whole book the same spiky and sharp prose and brevity of Jalal was waving. Like mostly using slang language, short sentences and usually without using verbs.. Leaving sentences uncompleted with three dots and other characteristics of the beautiful prose of the Jalal, Restlessness, anger, cleanliness of the speech shines in prose of Al-Ahmad. His writing in the Timeliness (Meeqat) has these characteristics And if you look at this perspective it is a successful writing and Al-Ahmad has tried with the human eye to convey the important events which he saw in his twenty three days trip to Mecca and Madina with fresh and active language with expressive and healthy terms And on the sidelines of these definitions and images, there were issues that deserved great care.

The Jalal of this book was more of a Mulim than an open minded person. If even he was an open minded, his open mindedness was with the Islamic concept, the likes of Mohammad Abduho and others. Though still missing the answer and still

asking him what I am doing in Mecca? Or to find the answer that why, after spending a long time without performing prayer, performing the prayer and following the reason, or...

The look of Jalal towards the Hajj (Pilgrimage) is interesting. He writes an interesting travelogue about his journey to Hajj, which is very good, Uncensored and without hypocrisy, whatever he thinks or sees there, he is writing it down. In my opinion whatever he saw over there, that is written without any hypocrisy. In fact it should be said that anybody with any spirit may not like the writing of Al-Ahmad, The social-political circumstances of that era must be tangible and enlightened with believe, Then, the frequent scattering of glory upon the faith will be meaningful for him.

In the travelogue of Al-Ahmad many issues has been outlined. Criticism on the Caravan Administration, the character of Pilgrims, Arab's Administration, attack on foreign companies, Poetic description of events and landscapes... from this aspect this cannot be taken as an ordinary report or ordinary experience. He is the writer who experiences the search with his inner and outer endeavors to arrive at the steady point and he arrives at it. The sharp edged criticism of Al-Ahmad in this book also attack "westernization" and proposal of a complete plan to get rid of that.

The travelogue of Jalal Al-Ahmad, in fact is the moment to moment report of this trip and while writing this travelogue sometimes made objections against the abnormalities of modernism which even infected the domain of spirituality and also from the dark and long shadows of colonisation and the exploitation of the powerful industrialized nations of the nations, which are in the process of overcoming and enduring itself and despite the tremendous wealth of some of these countries from their natural resources, especially oil, It has become a kind of nation that everything depends on the powers that have gained their power in the light of their dependence, and everything that goes on increases their power. Jalal in this travelogue even criticise those people who are not atheistic and popular and come for this trip and still engage themselves in the glamour of the

world of materialism, and casts light on ignorance and their blind worship.

The book "Khasi dar meeqat" Both in terms of style of writing and in terms of content , is more important than the other travelogues of Al-Ahmad. This book is not an ordinary travelogue which only includes the usual sights of God's house or just speak of Hajj's rituals, Instead, there are some reflections on the writings of Muslims in the Muslim world and the confrontation between the East and the West, Islam and Christianity, the world of industrial and the third world. Jalal accompanies the reader in an inner and outer journey and reflects on himself as well. For a long time he had left the Fatherland, he turned to this book with a deep return.

Jalal in the past years of his life, with a tired spirit of materialistic thoughts, he paid his attention to himself as he eventually, the spiritual and spiritual blessing was communicated between him and his deity. He in the book "Khasi dar meeqat" which is his pilgrimage travelogue demonstrate to this spiritual change and says "I saw that I am not someone who has come to the age that has come to life.

فهرست منابع

● القرآن الكريم

● منبع اصلی کتاب "خسی در میقات"

جلال ال احمد - خسی در میقات - انتشارات فردوس - چاپ چهارم سال 1391 - تهران

● کتاب ها

1. إبراهيم أنيس - في اللهجات العربية - انتشارات مكتبة الانجلو المصریه - چاپ سوم سال 1965م - القاهرة

2. أبو القاسم الحسين بن مجد المعروف بالراغب الأصفهانی - المفردات في غريب القرآن - انتشارات دار القلم - سال 2009م - دمشق

3. أبو القاسم الموسوي الخوئي - مصباح الفقاهة - انتشارات مكتبة الداوري - سال 1377هـ ش - قم

4. أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي - المجموع شرح المذهب - انتشارات مكتبة الارشاد - جده

5. أحمد بن الحسين بن علي بن موسى الخراساني، أبو بكر البيهقي - سنن البيهقي - انتشارات دار الكتب العلمية - چاپ سوم سال 2003م - بيروت

6. أحمد بن شعيب بن علي النسائي أبو عبد الرحمن - سنن النسائي - تحقيق حسن عبد المنعم شليبي - انتشارات مؤسسة الرسالة - سال 2001م - بيروت

7. إسماعيل بن عمر بن كثير - البداية والنهاية - انتشارات مكتبة المعارف - سال 1990م - بيروت

8. الصدوق مجد بن علي بن بابويه القمي - الهداية في الأصول والفروع - انتشارات پیام امام هادی - چاپ سوم سال 1390هـ ش - قم

9. المفيد مجد بن محمد بن نعمان البغدادي - أوائل المقالات - انتشارات المؤتمر العالمي لألفية الشيخ المفيد، تحقيق الشيخ إبراهيم الأنصاري - سال 1413هـ ق - قم

10. المفيد مجد بن محمد بن نعمان البغدادي - المقنعة - انتشارات النشر الاسلامي - چاپ دوم سال 1410هـ ق - قم

11. المفيد مجد بن مجد بن النعمان البغدادي - تصحيح اعتقادات الامامية - انتشارات المؤتمر العالمي
لألفية الشيخ المفيد - سال 1371 هـ ش - قم
12. حسن بن مرزوق رجاء الشريمي النخلي - النخاولة (النخليون) في المدينة المنورة؛ التكوين الاجتماعي
والثقافي - انتشارات مؤسسة الانتشارات العربي - چاپ يكم سال 2012م - بيروت
13. حسن شبر - تاريخ العراق السياسي المعاصر - انتشارات دار المنتدى - سال 1990م - بيروت
14. حسين محمود حسين - ادب الرحلة عند العرب - انتشارات دار الاندلس - چاپ دوم سال 1983م -
بيروت
15. جعفر بن محمد بن قولويه القمي البغدادي أبي القاسم - كامل الزيارات - انتشارات مؤسسة نشر
الفقاهة - قم - سال 1417 هـ ق
16. جلال آل أحمد - كتاب قشة في الميقات (مشاهد وانطباعات وهواجس رحلة مثقف إلي الحج) -
ترجمه حيدر نجف - انتشارات دار الهادي للطباعة والنشر - چاپ يكم سال 2003م - بيروت
17. جلال آل احمد - يك چاه و دو چاله و مثلاً شرح احوالات - انتشارات فردوس - سال 1388 هـ ش -
تهران
18. حافظ مجد بادشاه - الحجاز في الادب الرحلة العربي - انتشارات دانشگاه NUML - سال 2013م -
باكستان
19. حصه بنت جمعان الهلالي الزهراني - التعليم في عهد الملك سعود بن عبدالعزيز - انتشارات دار
الملك عبدالعزيز - سال 1427 هـ ق
20. رسول جعفریان - آثار اسلامي مكه و مدينه - انتشارات مشعر - سال 1379 - تهران
21. روح الله موسوي خميني - الحكومة الاسلامية - محاضرة ألقاها الخميني على طلاب العلوم الدينية
في مدينة النجف سنة 1969م حول رأيه في الحكومة الإسلامية تحت عنوان ولاية الفقيه
22. سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي أبو داود السجستاني - سنن أبي
داود - تحقيق شعيب الآرنؤوط - انتشارات دار الرسالة العالمية - سال 2009م - بيروت
23. سيد حامد النساج - مشوار كتب الرحلة قديما و حديثا - انتشارات غريب - القاهرة
24. سيد قطب إبراهيم الشاذلي - خصائص التصور الاسلامي و مقوماته - انتشارات دار الشروق - القاهرة

25. سيد قطب إبراهيم الشاذلي - في ظلال القرآن - انتشارات دار الشروق - سال 2003م - القاهرة
26. سيد مجد حسين طباطبائي - شيعه در اسلام - انتشارات دفتر تبليغات حوزه قم - سال 1388 هـ ش
27. سيمين دانشور - شناخت وتحسين هنر - انتشارات كتاب سيامك - سال 1375 - تهران
28. سيمين دانشور - غروب جلال - انتشارات رواق - چاپ اول سال 1360 - قم
29. طه ندا - ادبيات تطبيقي - مترجم هادي نظري منظم - انتشارات نشري - چاپ دوم سال 1378 - تهران
30. شمس الدين ابي عبدالله مجد بن ابي بكر الزرعي الدمشقي معروف به ابن القيم الجوزيه - زاد المعاد في هدى خير العباد - انتشارات مؤسسه الرساله - چاپ سوم سال 1998م - بيروت
31. شمس آل احمد - از چشم برادر - انتشارات كتاب سعدی - سال 1369 هـ ش - قم
32. عبدالحسين زرین کوب - آشنایی با نقد ادبی - انتشارات سخن - چاپ هشتم سال 1388 - تهران
33. عبدالجبار الرفاعي - معجم ما کتب في الحج والزيارة والمعالم المشرفة - انتشارات دار مشعر - سال 1385 - تهران
34. علي خامنه ای - اجوبه الاستفتائات مقام معظم رهبری - انتشارات فقه روز وابسته به انقلاب اسلامي - چاپ ششم سال 1396 هـ ش - تهران
35. علي شريعتي - تشيع علوي و تشيع صفوي - انتشارات دار الامير للثقافة والعلوم - ترجمه حيدر مجيد - چاپ اول سال 2002م - بيروت
36. علي شريعتي - مجموعه آثار 6 (كتاب تحليلي از مناسک حج) - انتشارات بنياد فرهنگي علي شريعتي - چاپ بيستم سال 1387 - تهران
37. علي بن موسی ابن طاووس - سعد السعود للنفوس منضود - انتشارات دليل - سال 1379 هـ ش - قم
38. فؤاد قنديل - ادب الرحله في التراث العربي - انتشارات الدار العربيه - سال 2002م - القاهرة
39. فخر الدين الرازي - تفسير الرازي - انتشارات دار الفكر - سال 1981م - بيروت
40. قانون اساسي عربستان سعودي
41. م. اردوان - سرگشته در ميقات - انتشارات نيما - سال 2008م

42. محسن الأمين - اعيان الشيعة - انتشارات دار المعارف للمطبوعات - سال 1983م - بيروت
43. محسن قرائتي - تفسير نور - انتشارات مركز فرهنگي درسهاي از قران - چاپ دوم سال 1378 - تهران
44. محمد التيجاني السماوي - كل الحلول عند آل الرسول - انتشارات دار المجتبى للطباعة والنشر والتوزيع - چاپ دوم سال 1996م - بيروت
45. محمد بن إسماعيل البخاري أبو عبد الله - صحيح البخاري - انتشارات دار ابن كثير - سال 2002م - دمشق - بيروت
46. محمد بن جرير الطبري أبو جعفر - تاريخ الطبري تاريخ الرسل والملوك - انتشارات دار المعارف - چاپ دوم - مصر
47. محمد بن حبان بن أحمد بن حبان بن معاذ بن مغبد، التميمي - صحيح ابن حبان - تحقيق شعيب الأرنؤوط - انتشارات مؤسسة الرسالة - سال 1991م - بيروت
48. محمد بن حسن الحر العاملي - وسائل الشيعة - انتشارات مؤسسة آل البيت لحياء التراث - چاپ مهر - قم - سال 1414 هـ ق
49. محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاک، أبو عيسى الترمذي - سنن الترمذي - تحقيق بشار عواد معروف - انتشارات دار الغرب الإسلامي - سال 1996م - بيروت
50. محمد بن يعقوب الكليني - الكافي للكليني - انتشارات دار الكتب الاسلامية - سال 1348 هـ ش - تهران
51. محمد جواد مشكور - تاريخ شيعه و فرقه های اسلامي - انتشارات اشراقي 1379 هـ ش - تهران
52. محمد جواد مشكور - فرهنگ فرق اسلامي - انتشارات بنياد پژوهشهای اسلامي آستان قدس رضوي 1387 هـ ش - آستان رضوي
53. محمد حسن بن باقر نجفي - جواهر الكلام في شرح شرائع الاسلام - انتشارات دار احياء التراث العربي - سال 1430 هـ ق
54. محمد عماره - الأعمال الكاملة لجمال الدين الأفغاني - انتشارات دار السلام - سال 2016م - القاهرة
55. محمد كاظم الطباطبائي اليزدي - العروة الوثقى - انتشارات النشر الاسلامي - سال 1417 هـ ق - قم

56. محمد ناصر الدين الالباني - صحيح الترغيب و الترهيب - انتشارات المعارف للنشر و التوزيع - سال 1421 هـ ق - الرياض
57. مرتضى مطهرى - جاذبه و دافعه على - انتشارات صدرا - چاپ هفتاد پنج سال 1390 هـ ش - تهران
58. مسلم بن الحجاج - صحيح مسلم - المحقق: نظر بن محمد الفاريابي أبو قتيبة - انتشارات دار طيبة - سال 2006 م - الرياض
59. مهدى اخوان ثالث - تراى كهن بوم و بر دوست دارم - انتشارات مرواريد - سال 1368 هـ ش
60. هادى العلوى - المعجم العربي الجديد - انتشارات دار الحوار للنشر و التوزيع - چاپ اول سال 1983 م - اللاذقية
61. هانى محمد حامد محمد - ألف معلومة عن الشيعة - انتشارات دار الفضيلة للنشر و التوزيع - سال 2013 م

● فرهنگ لغت نامه

1. ابوالحسن نجفى - فرهنگ فارسى عاميانه - انتشارات نيلوفر - چاپ اول سال 1378 - تهران
2. حسن عميد - فرهنگ عميد - انتشارات امير كبير - چاپ هشتم سال 1371 - تهران
3. سيد محمد على جمال زاده - فرهنگ لغات عاميانه - انتشارات فرهنگ ياران زمين - چاپ اول سال 1341 - تهران
4. على اكبر دهخدا - لغتنامه - انتشارات و چاپ دانشگاه تهران - سال 1377
5. محمد بن مكرم بن على، أبو الفضل، جمال الدين ابن منظور الأنصاري الرويفعى الإفريقى - لسان العرب - انتشارات دار صادر - سال 2010 م - بيروت
6. محموى هاشمى شاهرودى - فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليهم السلام - انتشارات دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل البيت - سال 1387 هـ ش - قم

9. خبرگزاری ایسنا، فتوای آیت الله نوری همدانی درباره قمه زنی- تاریخ خبر 5-8-1393
<https://www.isna.ir/news/93080502446/news/ir.isna.www://https>
10. خبرگزاری جام نیوز، ضرب مثل "عهد بوق" - تاریخ خبر 22-6-1393 ه ش
<http://www.jamnews.com/detail/News/391990>
11. خبرگزاری فارس، برتری خاک کربلا بر زمین کعبه - تاریخ خبر 1-9-1390
<https://www.farsnews.com/news/13900901000454>
 کعبه
12. روزنامه الشرق الاوسط، بازار بدو در جده - تاریخ خبر 18-2-2015م
<https://www.aawsat.com/home/article/291956/سوق-البدو-في-جدة-يحيي-ملامح-التاريخ-في-الألفية-الجديدة>
13. روزنامه شرق مدینه - ذو الحلیفه میقات اهل مدینه است - تاریخ خبر 5-8-2013م
<http://www.alsharq.net.sa/2013/08/05/911919>
14. روزنامه عکاظ - چرا ایرانیان از عرب ها بیزارند، نویسنده عبدالله السلطان - تاریخ خبر 4-3-2012م
<https://www.okaz.com.sa/article/458974>
15. روزنامه عکاظ - توسعه مسعی در مسجد حرم - تاریخ خبر 5-7-2013م
<https://www.okaz.com.sa/article/586480>
16. سایت انجمن بین المللی مترجمان عربی و زیان شناسان، صادق العبادی - مقاله با عنوان: ادب سفرنامه به مکه
<http://www.wata.cc/forums/showthread.php?34336>
17. سایت آیت الله العظمی روحانی از شاگردان برجسته آیت الله العظمی خویی - قمه زنی
<http://www.rohani.ir/ar/srch?%u0627%u0644%u062A%u0637%u0628%u06C%u0631&type=istefta>

18. سایت آیت الله بهجت - استفتائات (قمه زنی) / سوال 1830

<http://v0.bahjat.ir/index.php/ahkam-2/esteftahat/32-5-----.html>

19. سایت آیت الله سید مجد حسین فضل الله - مقالات (نگاهی اسلامی به عاشورا)

http://www.bayynat.ir/index.php?id=13&tx_news_pi1%5Bnews%5D=1426&tx_news_pi1%5Bcontroller%5D=News&tx_news_pi1%5Baction%5D=detail&cash=e308af9fbb21a40522d4c9d9560e38f5

20. سایت جامع امام خمینی - استفتاءات وی - ج 1 ص 581

<http://www.imam.ir>

www.khomeini.ir/12c/21315/استفتائات/سایر/نظر_امام_خمینی_س_در_باره_حکم_شرعی_ق_مه_زنی_چیست_و_اگر_در_مجلس_خصوصی_انجام_شود_آیا_باز_هم_مشکل_دارد؟

21. سایت جامع امام خمینی - «بیانات خطاب به سردبیر روزنامه اطلاعات (حدود آزادی در جمهوری

اسلامی)» - جلد ۱۲ صحیفه امام خمینی، از ص ۲۹۸ تا ص ۲۹۹ - تاریخ ۲۶ اردیبهشت ۱۳۵۹

http://www.khomeini-imam.ir/207C/43110/حدود_آزادی_در_جمهوری_اسلامی

22. سایت "چشم انداز 2030 عربستان سعودی"

<http://vision2030.gov.sa/ar>

23. سازمان عمومی آمار سعودی

<https://www.stats.gov.sa/>

24. سایت شهر کتاب آنلاین، مقاله ی دربارہ جلال ال احمد

<https://shahreketabonline.com/authors/jalale-ale-ahamd/>

25. سایت "صید الفوائد" مقاله دربارہ ناصرِسم

<https://saaid.net/feraq/mthahb/52.htm>

26. سایت علامه ابن باز - مجموع الفتاوی (277/6)

<https://www.binbaz.org.sa/fatwas/1671/هل-الاسلام-انتشر-بالسيف>

27. سايت مركز البيان مطالعات و تحقيقات ، زير عنوان "نخاوله المدينة المنورة .. الافتراء على التاريخ"

<http://albayan.co.uk/RSC/article2.aspx?ID=3333#>

28. سايت منير الخباز، سيستاني و قمه زنى - تاريخ انتشار 1-3-2010م

<http://almoneer.org/?act=artc&id=488>

29. سايت وزارت تجارت و سرمايه كذارى سعودى - اقتصاد عربستان سعودى

<https://m.mci.gov.sa/AboutKingdom/Pages/SaudiEconomy.aspx>

30. سايت وزارت حج و عمره

<http://www.haj.gov.sa/arabic/Pages/default.aspx>

31. شبكه الجزيره - اقتصاديات الحج - تاريخ خبر 15-9-2015م

<http://www.aljazeera.net/home/print/e7382a29-8cce-446d-9973->

<f9971c308afa/e94be555-dfbd-4341-a77c-4079d93d12a7>

32. شبكه الجزيره - تكميل توسعه بل جمرات - تاريخ خبر 29-9-2014م

<http://www.aljazeera.net/arabic/news/29/9/2014/arabic/news/net.aljazeera.www://http>

[لجسر ربي-الجمرات-بمكة](#)

33. شبكه العربيه - توسعه مسجد قبا - تاريخ خبر 16-7-2013م

<https://www.alarabiya.net/ar/saudi-today/16/07/2013/today-saudi/ar/net.alarabiya.www://https>

[الإسلام-أصبح-يستوعب-20-الف-مصل.html](#)

34. شبكه العربيه - كيف يتم تنظيف الحرم المكي؟ - تاريخ خبر 14-2-2017م

<https://www.alarabiya.net/ar/saudi-today/14/02/2017/today-saudi/ar/net.alarabiya.www://https>

[الحرم-المكي-خلال-45-دقيقة؟.html](#)

35. شبكه العربيه - گفت وگوي شاهزاده محمد بن سلمان با تركي الدخيل دربارہ چشم انداز 2030

عربستان سعودى - تاريخ 25-4-2016م

<https://www.alarabiya.net/ar/special-interviews/25/04/2016/interviews-special/aswaq/ar/net.alarabiya.www://https>

36. شبکه العربيه - گنبد امام خميني چقدر است؟ - تاريخ خبر 2015/5/28م
<https://www.alarabiya.net/ar/net/28/05/2015/iran/ar/net.alarabiya.www://https>
 الأكثر-كفة-بالعالم.html
37. شبکه ايلاف - توسعه مسعى موجب اختلاف در ميان دانشمندان سعودى است
<https://elaph.com/Web/Politics/2008/9/363643.html>
38. شبکه تبیان - پیدایش قمه زنى
<https://net.tebyan.article://https>
 61272/پیدایش-قمه-زنى-
39. شبکه تبیان - فتواى مراجع عظام در مورد قمه زنى
<https://net.tebyan.article://https>
 189137/فتواى-مراجع-عظام-در-مورد-قمه-زنى-
40. شبکه خبرگزاری واس، قطاعات الصحة بالحج - تاريخ خبر 2018-8-14م
<https://www.spa.gov.sa/1797666>
41. شبکه سكاى نيوز، الحج بالأرقام - 2018-8-20م
<https://www.skynewsarabia.com/varieties/1175145>
42. شبکه سكاى نيوز - مراحل توسعه مسجد حرم - تاريخ خبر 2015-7-12م
<https://com.skynewsarabia.www://https>
 759307-توسعة-الحرم-الخلفاء-
 الملوك
43. شبکه سكاى نيوز، منى...مدينة خيام بمعايير عصرية - تاريخ خبر 2017-8-30م
<https://www.skynewsarabia.com/varieties/976745>
44. شبکه عصر ايران - آشوب در خميني شهر به خاطر قمه زنى - تاريخ خبر 2019-7-13 هـ ش
<http://com.asriran.www://http>
 61594/آشوب-در-خميني-شهر-به-خاطر-قمه-زنى-
45. شبکه عصر ايران - چه كسى در مصيبت عزيزانش با شمشير بر مغز خود مى كويد؟
<http://com.asriran.www://http>
 33803/مقام-معظم-رهبرى-چه-كسى-در-مصيبت-عزيزانش-با-
 شمشير-بر-مغز-خود-مى-كويد

46. شبکه قطره - قمه زدن؛ تاریخچه؛ از ابتدا تا کنون - تاریخ خبر 8-3-1397 هـ ش
<http://www.ghatreh.com/news/42808691nn/قمه-زدن-تاریخچه-ابتدا-کنون>
47. شبکه مفتاح نیوز - «قمه‌زنی» تیغی بر فرق اعتقادات یا پیامی درسوگ مصائب
<http://ir.meftahnews.com/قمه%8E%80%2Cزنی-تیغی-بر-فرق-اعتقادات-یا-پیام/>
48. شبکه ملی مدارس (رشد) - واژه مزدلفه
<http://daneshnameh.roshd.ir/mavara/mavara-index.php?page=%d9%85%d8%b2%d8%af%d9%84%d9%81%d9%87&SSOReturnPage=Check&Rand=0>
49. شبکه BBC فارسی - امامزاده‌هایی که در ایران می‌رویند - تاریخ خبر 2013/6/29 م
http://www.bbc.com/persian/iran/2013/01/130127_nm_shrine_religious.shtm
50. عبدالرحمن ناصر - مقاله با عنوان "روابط مصر و عربستان سعودی: از خصومت ناصر تا حمایت سیسی" - شبکه ساسه بوست - تاریخ خبر 2014-6-22 م
<https://www.sasapost.com/egyptian-saudi-relations>
51. عهود اللامی مقاله با عنوان "الحركات القومية و اليسارية في السعودية" - تاریخ خبر 2014-6-26 م
<https://www.almqaal.com/?p=3483>
52. کانال سکای نیوز - 2016-9-14 گزارش به عنوان: کشتارگاه های قربانی در مکه
<https://www.youtube.com/watch?v=BIT0iPQqFMw>
53. کنفرانس مطبوعاتی شاهزاده خالد الفیصل، شاهزاده ی منطقه مکه، در مورد موسم حج سال 1439 هـ، که توسط کانال رسمی عربستان سعودی در تاریخ 2018-8-23 م پخش شد.
<https://www.youtube.com/watch?v=qiwHRs-pEOQ>
54. مجله کیهان فرهنگی - شهریور 1382 شماره 203
<https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/1135/61/text>

55. مصطفیٰ منصف - مقاله با عنوان: جلال مردی در راه "نگاهی به زندگی و آثار جلال آل احمد" -

سایت شمیم اندیشه

<http://www.shamimeandisheh.blogfa.com/post/2>

56. وبگاه الراصد (تخصص فرق اسلامی)

http://www.alrased.net/main/articles.aspx?selected_article_no=52